فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان

تألیف:

شیخ الإسلام احمد بن عبد الحلیم رحمه الله

ترجمه:

دکتر محمد ابراهیم بلخی

سال : ۱۳۸۸هـ.ش

عنوان کتاب:	فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان
عنوان اصلی:	الفرقان بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان
تألیف:	شيخ الإسلام أحمد بن عبد الحليم ابن تيمية «رحمه الله تعالى»
ترجمه:	دکتر محمد ابراهیم بلخی
موضوع:	عقاید (کلام) - اسلام و ادیان دیگر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ هـ.ش - ذوالحجة ۱٤۳۸ هـ.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com





بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَنْصِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ[1].

و بعد:

عصر کنونی عصری است که فتنه و بدبختی، شور و شر، جهالت و نادانی، فسق و فجور، کفر و نفاق و بالاخره تمام رذالت‌ها از هر سو زبانه می‌کشد، چه شیطان‌های جنّی و انسی به اتفاق قیام نموده‌اند تا بر سرتاسر جهان سیطره حاصل نمایند، از قربانی جان، مال، وقت و مقام شب و روز دریغ نمی‌ورزند و با استفاده از جال‌ها و دام‌های مختلف در شکار امّت اسلامی کمر بسته‌اند و به نام‌ها و اشکال گوناگون در قلب آن نفوذ کرده‌اند، تا هر مسلمان را به شیوه‌ای که مناسب وضعیت و حالت او باشد، شکار فکر خود گردانند، شعارهای برّاق ایشان از قبیل: عدالت اجتماعی، مساوات حقوق زن، آزادی فکر و بیان، حقوق بشر، مبارزه با فقر و بیسوادی و مانند این‌ها همه بضاعت‌هایی است که در کشورهای اسلامی مشتریان بی‌شمار دارند، زیرا که آن مشتریان از حقیقت آن بضاعت‌ها بی‌خبرند و نمی‌دانند که این همه شعارها، جز دام‌های شکار مسلمانان، چیزی دیگر نیست.

شیطان‌های جنّی و انسی گهی بدعت‌ها و خرافات را در بین مسلمانان ناآگاه و ساده لوح رواج می‌دهند، تا رفته رفته به لجن‌زار کفر و شرک سرنگونش کنند و بدین وسیله رییس خود ابلیس را خُرسند، سازند. لذا برای آنکه حقیقت را درک نمودند، پیروان شیطان از پیروان رحمان شناخته باشیم باید بدانیم که تمام انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- پیروان راه راست اسلام که بنام اولیاء الله شناخته می‌شوند.

۲- پیروان ابلیس و اتباع آن که بنام اولیاء الشیطان معروف‌اند.

۱- مسند امام شافعی، ج۲، ص۲۶ از ابن عباس رضی الله عنهما از نبی اکرم ﷺ.

تفکیک بین دو گروه کار آسانی نیست، چه بسا کسانی هستند که در حقیقت، اولیای شیطان‌اند، ولی پوستین خویش را وارونه پوشیده، دعوای ولی الله بودن را می‌کنند و جاهلان و فریب خوردگان به تزویر آن‌ها پی نبرده‌اند و ایشان را اولیاء الله خوانده‌اند و تقدیر و احترام می‌نمایند.

اگر بخواهیم اولیاءالله را بشناسیم و آن‌ها را از اولیای شیطان فرق(جدا) کنیم، به قرآن‌کریم و احادیث رسول الله ﷺ باید مراجعه نماییم، تا در روشنایی آن دو منبع علم شرعی به تعریف و شناخت: اولیاء الله و اولیاء الشیطان، موفق شویم.

بدون شک اطلاع بر احوال اولیای گرامی و به ویژه یاران پیامبر بزرگوار ﷺ و تابعین ایشان در معرفت آنچه می‌خواهیم، نقش عمده دارد.

من بنده‌ی مقصّر الله تعالی چندین سال قبل کتابی موسوم به: «الفرقان بین أولیاء الرحمن و أولیاء الشیطان» از تألیفات شیخ الاسلام احمد بن عبدالحلیم رحمه‌الله تعالی را مطالعه نمودم و آن کتاب را در موضوع خود جامع و شامل یافتم و فکر می‌کردم بیماران کشور ما به همچون کتابی سخت نیاز دارند، لیکن برگردان آن از عربی به فارسی برایم دشوار به نظر می‌رسید، همان بود که با استفاده از آن در سال ۱۳۸۶هـ.ش به تحریر مقاله‌ی زیر عنوان (اولیاء الله چه کسانند)؟ اکتفا نمودم، الحمدلله مقاله‌ی مذکور در شماره‌ی (۹۵) مجله‌ی دعوت، سال ۱۳۸۷ هـ.ش نشر گردید و در دسترس خوانندگان قرار گرفت. در اوایل سال گذشته (۱۳۸۷ هـ.ش) خسربره‌ام(برادرخانمم) محمد اشرف (رحمه الله وجعل الجنّة مثواه) جوانی که به عمر سی و پنج سالگی رسیده بود و در حالی که با مرگ دست و گریبان بود لیکن غم ملّت را فراموش نکرد و آن را ناراحت کننده‌تر از تکلیف خود احساس می‌کرد، دو سه مرتبه به گوشم آرزوی خود را بدین حرف‌ها ثبت نمود: اگر این کتاب به فارسی ترجمه شود به مردم ما بس مفید خواهد بود.

حرف‌های آن گلِ پژمرده‌ی چمنِ زندگی را پر ارج و آرزویش را همّت بخش یافتم، بناء با قلم کوتاه و مصروفیت‌های گوناگون زندگی و فقدان صحت کامل، در زمستان سپری شده، کمر همّت را برای ترجمه‌ی آن کتاب بستم و خواستم با این کار آرزوی آن عزیز را ولو بعد از رحلتش برآورده سازم.

از اینکه ترجمه در ذات خود کار دشوار است، اما ترجمه‌ی آثار علمای قدیم چون آثار شیخ الاسلام احمد رحمه الله دشوارتر است، چرا که شیخ الاسلام یک عالم جامع است و

خواننده‌ی کتاب او احساس می‌کند که در برابر یک بحر متلاطم از معرفت و دانش قرار دارد.

از جانب دیگر در کتاب ترجمه شده بعضی خطاها یافتم که به فکر من از سوی نویسندگان و چاپ کنندگان رخ داده است، بناء من بعد از مراجعه به نسخه‌هایی که در دست داشتم، قصداً در چند جای تصرفات جزیی نموده‌ام و بنابر هدف اصلی که برگرداندن مفهوم و محتوای کتاب به زبان فارسی می‌باشد، بعضی زیادت‌ها از قبیل گذاشتن عنوان‌ها، تعلیقات مختصر، تخریج آیات و اکثر احادیث در پاورقی‌ها و بعضی حذف‌ها مانند حذف نظیر و آنچه را ضعیف الارتباط پنداشته‌ام و اکتفاء به بعضی دلیل‌ها در ترجمه نموده‌ام.

با آن‌هم من اصرار ندارم که اشتباهی از من وقوع نپیوسته است، زیرا که خطا و فراموشی در سرشت انسانی نهفته می‌باشد، لیکن از الله تعالی پوزش تمام سهو و خطاهای خویش را و به خصوص آنچه در ترجمه‌ی این کتاب رخ داده است خواهانم و از خوانندگان محترم تقاضا دارم که اگر اشتباهی را در این ترجمه ملاحظه نمودند با تنبیه و راهنمایی خویش بر بنده منّت نهند.

از الله تعالی التماس می‌کنم که این عمل ناچیز را قبول و در ترازوی حسنات من، و ترازوی حسنات عزیزم محمد اشرف ﷺ قرار دهد، چه در حقیقت این کار با پیشنهاد و دعوت وی صورت گرفته است و طوری که در حدیث شریف آمده است، دعوت دهنده به سوی خیر و تنفیذ کننده‌ی آن هردو در اجر یکسان‌اند، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا»[1].

ترجمه: «آنکه به سوی هدایتی و کار مشروعی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می‌کنند، داده می‌شود. بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود».

همچنان از الله تعالی مسألت دارم که این ترجمه را مشعل راه زندگی ناآگاهان از دین و فریب خوردگان گرداند و بنده‌ی عاجزش را حله‌ی مغفرت بپوشاند.

۱- روایت امام مسلم از ابو هریره ﷺ.

در انتها از برادر محترم و دانشمندم (استاد معتصم بالله اکرامی) سپاسگذارم که این ترجمه را مراجعه و با ملاحظات خویش رونق بخشیدند. الله تعالی اخلاص‌شان را قبول و در ترازوی اعمال ایشان قرار دهد و همه مان را جنات الفردوس نصیب گرداند.

الله تعالی ذات قدیر و رحیم است.

وصلی الله تعالی وسلم علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه أجمعین.

دکتر محمد ابراهیم بلخی - پیشاور

۱۳۸۸/۲/۵ هـ.ش

مقدمۀ مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...

الله تعالی در قرآن کریم و در سنّت پیامبر خویش بیان فرموده است که او را از مردمان، اولیایی بوده است و شیطان را اولیایی است و بین اولیای خود و اولیای شیطان تفکیک نموده است، طوری که فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ۝٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ۝٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ۝٦٤﴾ [یونس: ٦٢-٦٤].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آن‌ها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند. برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است، سخنان خدا تغییر ناپذیر است، این همان کامیابی بزرگ است».

الله تعالی فرموده است: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ۝٢٥٧﴾ [البقرة: ٢٥٧].

ترجمه: «خداوند یاور (و سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند یاور و سرپرست آن‌ها طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد، آن‌ها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند».

همچنان الله تعالی فرموده است: ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ۝٥١﴾ [المائدة: ٥١].

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۰].

ترجمه: «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از (شر) شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر. بی‌گمان او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، (هیچ) تسلطی ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی (و سرپرستی) خود برگزیده‌اند، و کسانی که (به پیروی از وی) به او (= الله) شرک می‌ورزند».

همچنان الله تعالی فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ٧٦﴾ [النساء: ۷۶].

ترجمه: «کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافرند در راه طاغوت (= بت و شیطان) پیکار می‌کنند، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید، قطعاً نیرنگ (و نقشه) شیطان ضعیف است».

و هکذا الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانًا مُّبِينًا ١١٩﴾ [النساء: ۱۱۹].

ترجمه: «و هر کس شیطان را به جای خدا ولی و دوست خود بگیرد، قطعاً زیانی آشکار کرده است»[1].

۱- یادداشت: شیخ مقدمه‌ی خویش را با خطبه‌ی طولانی آغاز و آیه‌های زیادی را ذکر نموده است، من خطبه‌ی او را اختصار و به بعضی آیه‌ها اکتفا نمودم. (مترجم)

بخش نخست:

صفات اولیای الله تعالی

وقتی دانسته شد که بعضی مردم اولیای رحمان و بعضی دیگر اولیای شیطان‌اند، پس باید بین دو گروه طوری فرق شود که الله تعالی و رسولش آن تفکیک را نموده‌اند.

اولیای الله تعالی تنها مسلمانان پرهیزگارند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: ٦٢-٦٣].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آن‌ها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در حدیث صحیح که امام بخاری و سایر محدثین از ابوهریره ﷺ روایت کرده‌اند، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

ترجمه: «خدای تعالی فرموده: هرکس با کسی که با من دوستی دارد دشمنی کند، پس من با او اعلان جنگ می‌کنم و بنده با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نجست، و همیشه بنده‌ام خود را به من نزدیک می‌سازد، به زیادتی‌های طاعت تا این که عاقبت او را دوست دارم، وقتی که دوستش داشتم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او که به آن می‌بیند، و دست او که با آن کار می‌کند و پایش که برآن راه می‌رود،[١] و هرآینه اگر به من پناه بیاورد او را در پناه

١- یعنی الله تعالی بنده‌ی مؤمن و متقی خویش را توفیق و تایید نصیب می‌گرداند به حدی که تمام اعضا و اندامش طبق دستورات الله تعالی حرکت نماید و از اوامر او سرپیچی نمی‌کنند. (مترجم)

خود می‌آورم و بیزاری نمی‌جویم از چیزی که من انجام دهنده‌ی آنم مثل بیزاری جستنم از قبض کردن نفس بنده‌ی مسلمانم که مرگ را نمی‌پسندد و من اذیتش را نمی‌پسندم و لیکن او از مرگ اجتناب ناپذیر است».

این صحیح‌ترین حدیث می‌باشد که در ارتباط اولیاء الله روایت شده است، پیامبر ﷺ در آن توضیح داده‌اند که هر آنکه با دوستی از دوستان الله تعالی دشمنی کند در جنگ و رویارویی با الله تعالی واقع شده است.

در حدیثی قدسی دیگر آمده است: «إِنِّي لَأَثْأَرُ لِأَوْلِيَائِي كَمَا يَثْأَرُ اللَّيْثُ الحَرِبُ».

ترجمه: «من انتقام اولیای خود را از دشمنان‌شان می‌گیرم، چنانکه شیر خشمناک انتقام می‌گیرد».

این انتقام‌گیری بدان جهت است که اولیای الله تعالی کسانی‌اند که به او ایمان آورده‌اند و با او موالات دارند، دوست داشتنی‌های الله تعالی را دوست می‌دارند و با آنچه او دشمنی دارد، دشمنی می‌ورزند و آنچه را الله تعالی بپسندد، آن را می‌پسندند و بر آنچه او خشم دارد خشم می‌گیرند، مردم را به اوامر او وا داشته‌اند و از منهیات او باز می‌دارند و با کسی که الله تعالی احسان کردن با او را دوست دارد، احسان می‌کنند و شخصی را که الله تعالی محروم گرداندنش را دوست دارد، محروم می‌گردانند چنانچه در ترمذی و کتاب‌های دیگر از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَان الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»[1].

ترجمه: «مستحکم‌ترین دست آویز ایمان، دوستی با مردم در راه الله تعالی و دشمنی با مردم در راه الله تعالی است».

در روایت ابوداوود آمده است که آن‌جانب فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»[2].

ترجمه: «آنکه دوستی، دشمنی، عطا و بخشش و ممانعت آن جهت رضای الله تعالی بوده باشد. ایمانش کامل شده است».

۱- روایت امام احمد از البراء بن عازب.

۲- روایت ابو داود از ابو امامه.

معنی ولایت و عداوت

ولایت در لغت ضد عداوت و دشمنی و معنی اصلی آن دوست داشتن و نزدیکی است، چنانچه معنی اصلی عداوت کینه توزی و دوری می‌باشد.

بعضی گفته است: ولی را به سبب پابندی و مواظبتش بر عبادت‌ها ولی گفته شده است، معنی اوّلی صحیح‌تر می‌باشد.

(ولی) نزدیک را گویند و فعل (یلی) به معنی: نزدیک می‌شود، می‌باشد در حدیث آمده است: «أَلْحِقُوا الفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»[1].

ترجمه: «حصه‌های تعیین شده مال میراث را به اصحابش بدهید و آنچه باقی ماند برای نزدیک‌ترین مرد به مُرده، بدهید». در حدیث تاکید به لفظ (ذَکَر) شده است تا بیان کند که این حکم مخصوص مردان بوده است، زنان در آن شریک نیستند.

هرگاه ولی الله در دوستی و دشمنی، رضامندی و خشمگیری و اوامر و نواهی خویش تابع و پیرو الله تعالی باشد، بدون شک آنکه با ولی الله دشمنی می‌کند با الله تعالی دشمنی کرده است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ [الممتحنة: ۱].

ترجمه: «دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید».

پس کسی که با اولیاء الله دشمنی ورزد، با الله تعالی دشمنی ورزیده است و کسی که با الله تعالی دشمنی ورزد با او در جنگ افتاده است. در حدیث آمده است: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ»[2].

ترجمه: «کسی که با دوستی از دوستانم دشمنی ورزد، به او اعلام جنگ داده‌ام».

بهترین اولیاء الله

بهترین اولیاء الله، انبیاء بوده‌اند و بهترین انبیاء رسولان‌اند و بهترین رسولان، اولوالعزم - یعنی پیامبرانی که دارای اراده‌ی محکم و استوار بوده‌اند - می‌باشند، و آن‌ها: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمدﷺ هستند. الله تعالی فرموده است:

۱- روایت بخاری و مسلم از ابن عباس.

۲- روایت طبرانی از ابی امامه.

﴿۞شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ﴾ [الشورى: ۱۳].

ترجمه: «الله تعالی آیینی را برای شما مشروع گردانده است که آن را به نوح توصیه کرده است و آنچه را که به سوی تو وحی کردیم و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نموده بودیم، (و توصیه‌ی همه این بود): دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٧ لِّيَسۡـَٔلَ ٱلصَّٰدِقِينَ عَن صِدۡقِهِمۡۚ وَأَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمٗا ٨﴾ [الأحزاب: ۷-۸].

ترجمه: «و (ای پیامبر گرامی! به یاد آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان‌شان را گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و از همه‌ی آنان پیمان محکمی گرفتیم. تا (خداوند) راستگویان را از صدقشان بپرسد، و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است».

بهترین اولوالعزم محمدﷺ خاتم الانبیاء، امام المتقین، سردار فرزندان آدم، پیشوای انبیاء و خطیب ایشان در روز قیامت، صاحب مقام قرب و شفاعت، علم بردار پرچم حمد، صاحب حوض کوثر، شفاعت کننده‌ی مردم در روز آخرت و صاحب مرتبه‌ی بلند در جنت می‌باشد، آن کسی که الله تعالی او را با بهترین کتاب خود مبعوث گرداند و بهترین شریعت خویش بر او نازل فرمود و امّت او را بهترین امّت در بین امت‌ها گرداند و در سرشت او و امتش همه‌ی خوبی‌ها و فضیلت‌های امت‌های سابقه را قرار بخشید، امّت او در آفرینش آخرین امت‌ها و در فضیلت اولین امت‌ها می‌باشد، طوری که پیامبرﷺ در حدیث صحیح ارشاد فرموده‌اند: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ، يَوْمَ القِيَامَةِ بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي خْتَلَفُوا فِيهِ، -يَعْنِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ- فَهَدَانَا اللهُ لَهُ، النَّاسُ لَنَا تَبَعٌ فِيهِ، الْيَهُودُ غَدًا، وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ»[1].

ترجمه: «ما آخرین امت‌ها در دنیا و در روز قیامت اولین ایشان در فضیلت هستیم، لیکن به آن‌ها پیش از ما کتاب داده شد و به ما بعد از ایشان، آن‌ها در بزرگداشت روز

۱- بخاری و مسلم از ابوهریره.

جمعه اختلاف نمودند و الله تعالی ما را به تعظیم آن هدایت نصیب کرد، آن‌ها از عقب ما هستند، فردا روز تعظیم یهودی‌ها و پس‌فردا از نصرانی‌ها می‌باشد».

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ»[۱].

ترجمه: «من اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته می‌شوم».

و همچنان فرموده‌اند: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَأَسْتفْتِحُ، فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»[۲].

ترجمه: «به دروازه‌ی جنت می‌روم و اجازه می‌خواهم، دربان می‌گوید: تو کی هستی؟ جواب می‌دهم: من محمد هستم، پس او می‌گوید: به خاطر تو مامور شده‌ام که قبل از تو به کسی دیگری در را نگشایم».

فضیلت‌های محمد ﷺ و امتش بس زیاد است، الله تعالی او را از ابتدای بعثت سبب جدایی بین دوستان و دشمنان خویش گردانده است، انسان وقتی دوست الله تعالی می‌گردد که به محمد ﷺ و به رسالت وی ایمان آورد و در عقیده و عمل از وی پیروی نماید، کسی که محبت الله تعالی و دوستی با او را ادعا کند و پیروی پیامبر ﷺ را ننماید، او از زمره‌ی اولیاء الله نبوده است، بلکه از دشمنان الله و اولیای شیطان می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: ۳۱].

ترجمه: «بگو ای محمد! اگر الله را دوست می‌دارید از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد».

حسن بصری رحمه الله می‌فرماید: قومی ادعا نمودند که آن‌ها الله را دوست می‌دارند، پس الله این آیه را برای آزمایش آن‌ها فرود آورد و در آن بیان فرمود: کسی که پیروی پیامبر را نماید، الله او را دوست می‌دارد و کسی که ادعای محبت الله را داشته باشد و پیروی رسول الله ﷺ را نکند، او از جمله‌ی اولیاء الله نمی‌باشد، بسا مردم خود و یا دیگران را اولیاء الله می‌پندارند، در حالی که هرگز اولیاء الله نمی‌توانند بشوند، به طور مثال یهودی‌ها و نصرانی‌ها ادعا می‌کنند که آن‌ها اولیاء الله‌اند و به جز از آن‌ها کسی به جنت نمی‌رود، بلکه ادعا دارند که آن‌ها پسران الله و عزیزان وی می‌باشند، الله

۱- روایت ترمذی و ابوداود از ابوسعید.

۲- روایت مسلم از انس.

تعالی به جواب ایشان می‌فرماید: ﴿قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ﴾ [المائدة: ۱۸].

ترجمه: «بگو ای محمد! پس چرا شما را الله در برابر گناهانتان عذاب می‌دهد؟ بلکه شما انسان‌هایی همچون سایر انسان‌هایی هستید که الله آنان را آفریده است».

همچنان می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١١١﴾ [البقرة: ۱۱۱].

ترجمه: «گویند جز یهودی و مسیحی کسی دیگر به بهشت نمی‌رود، این آرزوهای نادرست ایشان است، بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خویش را بیاورید».

مشرکان عرب جهت سکونت‌شان در مکه و مجاورت بیت الله، خود را اهل الله می‌خواندند و بر دیگران فخر و غرور می‌نمودند، چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿قَدۡ كَانَتۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ تَنكِصُونَ ٦٦ مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ ٦٧﴾ [المؤمنون: ٦٦-٦٧].

ترجمه: «آیات من در دنیا بر شما خوانده می‌شد و شما بر پاشنه‌های خود به عقب برمی‌گشتید از این روی گردانی به خود می‌بالیدید و آیات را در گفتگوهای شبانه‌ی خود به باد استهزاء می‌گرفتید و از پذیرش سرباز می‌زدید».

همچنان فرموده است: ﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٤﴾ [الأنفال: ٣٤].

ترجمه: «چرا الله آنان را عذاب نکند، در حالی که ایشان مسلمانان را از مسجدالحرام بازمی‌دارند؟ آنان هرگز دوستان الله نمی‌باشند، بلکه تنها مسلمانان پرهیزگار دوستان الله می‌باشند، لیکن بیشتر آنان این واقعیت را نمی‌دانند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عمرو بن العاص ﷺ روایت است، او می‌فرماید: شنیدم که رسول الله ﷺ علنا می‌گفتند: «إِنَّ آلَ فلان لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

ترجمه: «آگاه باشید که آل ابو فلان، - طایفه‌ای از نزدیکانش- دوستان من نیستند، همانا دوست من، الله و مؤمنان نیکوکار است».

مصداق (صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ) مسلمانان پرهیزگار و دوستان الله تعالی می‌باشد، در پوشش این آیه ابوبکر، عمر، عثمان، علی و متباقی(باقی‌مانده) اهل بیعت رضوان، آن کسانی که در عهد و بیعتی که زیر درخت صورت گرفت، شرکت ورزیده بودند، همه داخل‌اند و تعدادشان به هزار و چهار صد تن می‌رسد، تمام آن‌ها جنتی‌اند، طوری که در حدیث صحیح پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»[1].

ترجمه: «هیچ یکی از بیعت کنندگان زیر درخت به دوزخ نمی‌رود».

طوری که بعضی کافران دعوای ولایت و دوستی الله تعالی را می‌نمایند و در حقیقت اولیاء الله نبودند، بلکه دشمن او می‌باشند، همچنان بعضی منافقین اسلام را اظهار کردند و کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله محمد رسول الله) را می‌خوانند و به بعثت پیامبر ﷺ برای انسان‌ها و جنیان اعتراف می‌نمایند، لیکن در دل عقیده‌ی کفری می‌پرورانند، رسالت آن جناب را به دل قبول ندارند و او را به حیث یک پادشاه فرمانبرده شده می‌خوانند، پادشاهی که به رأی خویش بر مردم حکومت می‌راند و یا مانند یهودی‌ها و نصرانی‌ها آن جناب را تنها پیامبر عرب‌ها می‌خوانند و یا آن جناب را پیامبر عموم مردم دانسته‌اند و می‌گویند: الله تعالی دوستان خاصی دارد که محمد ﷺ پیامبر آن‌ها نمی‌باشد، آن‌ها به وی نیازی ندارند، چون راه ارتباط آن‌ها با الله جدا است، چنانچه ارتباط خضر با الله تعالی از طریق موسی عليه السلام نبود، آن‌ها همه چیز را از الله تعالی مستقیماً و بدون واسطه الهام می‌گیرند.

یا می‌گویند: پیامبر ﷺ با شریعت ظاهری که ما با او موافق هستیم، فرستاده شده است، نه با حقیقت و اسرار پنهانی که آن‌جناب یا بالکل از آن بی‌خبر بود و یا نسبت به ما کمتر از آن آگاهی داشت و معرفت ما از آن حقیقت‌ها مثل معرفت آن جناب از طریقه‌ی خویش است.

گاهی بعضی از آن‌ها می‌گویند: اهل صفه از پیامبر ﷺ بی‌نیاز بودند، او پیامبر آن‌ها نبود و بعضی از آن‌ها مبالغه نمودند و می‌گویند: الله تعالی در دل اهل صفه آنچه را الهام کرد که آن را به پیامبر ﷺ در شب معراج وحی فرموده بود، بنابراین اهل صفه به مقام او رسیده‌اند.

۱- روایت ابوداود و ترمذی از جابر.

این بیچارگان (کسانی‌که چنین سخنان باطل را می‌زنند) از شدت جهالت نمی‌دانند که سفر اسراء و معراج در مکه مکرمه وقوع یافته بود، چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ﴾ [الإسراء: ۱].

ترجمه: «پاک و منزه است الله که بنده‌ی خود (محمدﷺ) را در شبی از مسجدالحرام به مسجد الأقصی برد، آن‌جایی که دوروبر آن را پربرکت ساخته‌ایم».

نمی‌دانند که صفه در مدینه‌ی منوره و در شمال مسجد پیامبرﷺ قرار داشت و در آن بیچارگانی بی‌اهل و عیال و بی‌قوم و خویش سکونت می‌گزیدند، چون مسلمانان به مدینه هجرت می‌کردند، کسی که منزلی پیدا می‌نمود، در آن سکونت اختیار می‌کرد و کسی که جایی نمی‌یافت در مسجد فرود می‌آمدند و در صفه تا پیدا نمودن سرپناهی شب می‌گذراند.

حال اهل صفه

اهل صفه مردمان خاصی و ملازم صفه نبودند، بلکه گهی زیاد و گهی کم می‌شدند، چون برخی مدتی در آنجا اقامت گزیدند، بعد به جای دیگر انتقال می‌نمودند و کسانی که در آنجا سکونت داشتند از نوع سایر مسلمانان بودند، آن‌ها هیچ امتیازی در علم و دین نداشتند، بلکه بعضی از آن‌ها مرتد شدند و پیامبرﷺ مرتد شدگان را اعدام نمود مانند آن چند نفری که از قبیله‌ی «عُرینه» بودند که آب و هوای مدینه‌ی منوره با طبیعت‌شان موافقت ننمود، پیامبرﷺ به آن‌ها دستور داد تا به گله‌ی شتر صدقه بروند و از شیر و پیشاب شتران استفاده نمایند، آن‌ها بدانجا انتقال نمودند و از شیر و پیشاب شتران استفاده به عمل آوردند، وقتی صحت یافتند، ساربان را کشتند، گله شتر را با خود بردند، پیامبرﷺ اطلاع یافت، تعدادی را غرض پیگیری آن‌ها فرستاد، وقتی نزد آن‌جناب آورده شدند، به دستور وی دست‌ها و پاهایشان قطع و بر چشمانشان داغ گذاشته شد و در سنگلاخ مدینه انداخته شدند، کسی آب هم برای‌شان نمی‌داد تا اینکه جان دادند[1].

۱- پیامبر اکرمﷺ این کار را با ایشان بر اساس قصاص انجام دادند، زیرا این افراد که بنام عرنیین یاد می‌شدند، با شتربانان زکات، این کارها را انجام داده بودند؛ دست و پای آنها را پریده و چشمان شان را کشیده و در بیابان آنها را انداخته بودند تا جان دادند. (مُصحح)

قصه‌ی این گروه به روایت انس ﷺ در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است و در آن ذکر رفته است که آن‌ها در صفه سکونت گزیده بودند، پس صفه منزل همچون اشخاص نیز بود.

بهترین مسلمانی که در صفه منزل گرفته بود سعد بن ابی وقاص می‌باشد، سپس از آنجا انتقال نمود و همچنان ابوهریره و دیگران نیز در آنجا سکونت گزیده‌اند، تاریخ آن ساکنان را ابوعبدالرحمن سلمی جمع آوری نموده است.

انصار و بزرگان مهاجرین چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، الزبیر، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیده بن الجراح و امثال آن‌ها از اهل صفه نبودند.

اما روایتی آمده که در صفه غلامی از مغیره بن شعبه سکونت داشت، پیامبر ﷺ در شأن او فرمودند: «هَذا وَاحِدٌ مِنَ السَّبْعَةِ».

ترجمه: «این غلام یکی از ابدال هفتگانه است».

این حدیث به اتفاق علماء جعل و دروغ است، با آنکه ابونعیم در کتاب «الحلیه» ذکر نموده است و همچنان هر حدیثی که در تعداد اولیاء، ابدال، نقباء، نجباء اوتاد، و اقطاب[1]، مثل چهار، یا هفت، یا دوازده، یا چهل، یا هفتاد، یا سیصد، یا سیصد و سیزده، و یک قطب روایت شده، صحت ندارد. بلکه هیچ لفظی از این الفاظ به جز از لفظ ابدال به زبان گذشتگان ذکر نشده است، در حدیثی در مسند امام احمد به روایت علی ﷺ آمده است که: ابدال چهل مرد و در شام اند، این حدیث متصل و ثابت نیست و آنچه به همه معلوم است علی ﷺ و طرفدارانش از معاویه ﷺ و همراهانش که در شام قرار داشتند، بهتر بودند، بنابراین امکان ندارد که بهترین مردم در لشکر معاویه باشند نه در لشکر علی.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوسعید ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عَلَى فُرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱- این الفاظ و القاب مراتب ولایت در نزد صوفی‌ها می‌باشد، در نزد آن‌ها یک قطب و یا غوث اعظم وجود دارد که رهبری اوتاد چهارگانه بدوش وی می‌باشد، و اوتاد چهارگانه حفاظت عالم را از چهار طرف عهده‌دارند و اقطاب هرکدام در قاره‌یی از قارات زمین وجود و سلطه دارند و ابدال در عالم زندگی و حفاظت آن را می‌نمایند، و نجباء عهده‌دار کارهای مردمان می‌باشند. ر.ک. الفکر الصوفی، ص ۳۵۷. (مترجم)

ترجمه: «دسته‌ای در وقت دوپارچگی مسلمانان از دین بیرون می‌شوند، آن‌ها را نزدیک‌ترین گروه مسلمانان به حق از بین می‌برند».

آن فرقه، خوارج بودند که در وقت اختلاف مسلمانان در دوره‌ی خلافت علی ﷺ از دین برگشتند، علی ﷺ با یاران خویش آن‌ها را نابود کرد، از این حدیث صحیح نزدیکی علی ﷺ به حق نسبت به معاویه ﷺ و یارانش معلوم می‌شود، پس چگونه ابدال در پست‌ترین لشکر وجود می‌یابند نه در بلندترین آن؟!

همچنان آنچه بعضی روایت می‌کند که مردی در نزد پیامبر ﷺ این بیت‌ها را سرود:

قد لسعت حية الهوى كبدي   فلا طبيب لها ولا راقي

إلا الحبيب الذي شغفت به   فعنده رقيتي وترياقي

ترجمه:

مار عشق جگرم را نیش زده   دکتر و دمگر برایش هیش شده

جز حبیبی که به او دل داده‌ام   نزد او دارو دم جوینده‌ام

پیامبر ﷺ از شنیدن این بیت‌ها به اندازه‌ای در شور و هیجان آمدند، که پتو از شانه‌شان به زمین افتاد.

این روایت به اتفاق علمای حدیث جعل و دروغ است و دروغ‌تر از آن، آنچه است که بعضی روایت کرده‌اند که، پیامبر ﷺ لباس خود را پاره کردند و جبرییل پرچه(قطعه) از آن را گرفت و به عرش بسته نمود.

همچنان آنچه به عمر ﷺ نسبت می‌دهند که او فرموده است: پیامبر ﷺ و ابوبکر صحبت می‌نمودند، من در میان‌شان مانند زنگی (ناآشنا) بودم. این روایت و امثال آن در نزد علمای حدیث، دروغ‌های آشکار است.

شرط صحت ایمان

هر آنکه در ظاهر به رسالت پیامبر ﷺ اعتراف نماید و در دل و باطن مخالف باشد او منافق است، زیرا او در ظاهر ادعای ولایت و دوستی با الله تعالی را دارد و در باطن رسالت پیامبر ﷺ را از روی عناد و یا جهالت انکار می‌نماید، چنانچه بسا از نصرانی‌ها و یهودی‌ها عقیده دارند که آن‌ها اولیاءالله و محمد ﷺ پیامبر الله می‌باشد، لیکن

می‌گویند: او پیامبر اهل کتاب نبوده است، بر ما پیروی‌اش لازم نیست، زیرا قبل از او برای ما پیامبرانی فرستاده شده است.

بناء آن‌ها همه کافران‌اند، با آنکه عقیده‌ی ولایت و دوستی الله تعالی را ادعا می‌نمایند. اولیاء الله تنها کسانی‌اند که الله تعالی صفت آن‌ها را بیان نموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس:۶۲-۶۳].

«آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آن‌ها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در ایمان تصدیق و باور داشتن به الله تعالی و به فرشتگان وی و به کتاب‌های وی، به پیامبران وی و به روز آخرت لازم و ضروری بوده است و بدون استثناء به تمام پیامبران الله تعالی و همه‌ی کتاب‌های آسمانی باید ایمان داشت، طوری که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦ فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖۖ فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٣٧﴾ [البقرة: ۱۳۶-۱۳۷].

ترجمه: «بگویید: ایمان داریم به الله و آنچه به ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان یعقوب نازل شده است و به آنچه برای موسی و عیسی داده شده است و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده است، میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم، یعنی: همه را می‌پذیریم، ما به الله تعالی منقادیم.

اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، به آنچه که شما ایمان آورده‌اید بی‌گمان رهیاب گشته‌اند و اگر روی گردانند، پس دشمنی را با شما در پیش گرفته‌اند، الله تو را بسنده است و او شنوا و دانا است».

همچنان می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵].

ترجمه: «پیامبر باور دارد به آنچه از سوی پرورگارش به او نازل شده است و مؤمنان نیز بدان باور دارند، همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیامبرانش ایمان دارند و

می‌گویند: میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزش تو را می‌خواهیم و بازگشت به سوی تو است».

در ایمان، عقیده داشتن به اینکه محمد ﷺ آخرین پیامبر بوده است و بعد از وی پیامبری نمی‌آید و عقیده داشتن به اینکه آن جناب را الله تعالی برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده است، حتمی و لازم است، پس کسی که به رسالت او ایمان نیاورد، مسلمان نیست، چه رسد که اولیاء الله باشد و همچنان شخصی که بخشی از رسالت آن‌جناب را باور دارد و بخشی دیگر را منکر شود، کافر است. چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٥٢﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲].

ترجمه: «کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند، (یعنی به الله ایمان آورند و به پیامبران ایمان نیاورند) و می‌گویند: به برخی از پیامبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم و می‌خواهند میان کفر و ایمان راهی برگزینند، یقیناً آنان همه کافرند و با برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده ساخته‌ایم و کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان آورند و میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذارند، الله به آنان پاداش و مزدشان را خواهد داد، الله بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است».

از لوازم ایمان، عقیده داشتن به میانجی بودن پیامبر ﷺ بین الله تعالی و مخلوقاتش در تبلیغ دین می‌باشد، او را الله تعالی برای تبلیغ امر و نهی، وعده و تهدید و حلال و حرام موظف ساخته است، حلال آنست که الله تعالی یا رسول آن را حلال گردانده باشد و حرام آنست که الله تعالی یا رسولش آن را حرام گردانده باشد و دین آنست که الله تعالی یا رسول آن را مشروع قرار داده است، بناء اگر کسی معتقد باشد که بعضی از اولیاء بدون پیروی راه محمد ﷺ راهی دیگر به سوی الله تعالی دارند، آن کس کافر و از اولیای شیطان است، اما پیدایش مخلوقات، روزی رساندن، قبول دعا، توفیق دل‌ها، نصرت یافتن بر دشمن و امثال این‌ها از انواع تحصیل منافع، و دفع اضرار همه را تنها

الله تعالی با اسبابی که می‌خواهد، انجام می‌دهد. چنین کارها به شفاعت پیامبران ارتباطی ندارد.

سپس باید دانست که اگر شخصی در پرهیزگاری، عبادت و علم به حدّ کمال برسد و به تمام رسالت محمدﷺ ایمان نیاورد، مسلمان نبوده است و ولی الله نمی‌تواند بشود، مانند علما و عابدان یهودی و نصاری و علماء و حکمای مشرک عرب و علماء و حکمای ترک[۱] و هند و امثال آن‌ها، هر کس به تمام رسالت محمدﷺ ایمان نیاورد، کافر و دشمن الله تعالی می‌باشد، اگر چه گمان کند که او ولی الله است، طوری که حکمای مجوسی فارس کافران مجوسی بودند و حکمای یونان مانند ارسطو وزیر اسکندر بن فیلبس مقدونی و همتایانش مشرکان بت‌پرست و ستاره‌پرست بودند.

در جمله‌ی مشرکان عرب و مشرکان هند، ترک و یونان و امثال ایشان کسانی پیدا می‌شوند که در علم، پرهیزگاری و عبادت سعی و تلاش می‌ورزند، لیکن پیرو پیامبران نیستند و به رسالت آن‌ها ایمان ندارند و پیام آن‌ها را باور نمی‌کنند و به اوامر آن‌ها گردن نمی‌نهند، پس این مردم مسلمان نبوده‌اند و هرگز اولیاء الله نمی‌توانند باشند، شیطان‌ها با ایشان ارتباط گرفته‌اند و آن‌ها را از بعضی کارها خبر می‌دهند سپس آن‌ها بعضی رازها را به مردم افشا می‌سازند و کارهایی خارق العاده‌ای از انواع سحر انجام می‌دهند، آن‌ها کاهنان و جادوگرانی‌اند که الله تعالی در شأن ایشان می‌فرماید: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢ يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ٢٢٣﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم که شیطانان بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و سخت گنهگارند، به شیطانان گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند».

تمام مردمی که از آن‌ها افشای رازها و کارهای خارق العاده رخ می‌دهند، اگر پیرو پیامبران نباشند آن‌ها دروغگو و در غشنو شیطانان خویش‌اند، در اعمال آن‌ها گناه، فسق و فجور از قبیل شرک، ظلم، بی‌حیایی، حدگذری و بدعت در عبادت حتما وجود دارد، به همین سبب شیطان‌ها بر ایشان فرود می‌آمدند و با آن‌ها می‌پیوندند و آن‌ها

۱- مراد از ترک مجموعه‌ی از قبایل مختلف ازبک، ترکمن، قزل و غیره که در گذشته به نام ترک یاد می‌شدند. (مترجم)

اولیای شیطان می‌گردند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ [الزخرف: ۳٦].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل شود، شیطانی را مامور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره، همدم وی می‌گردد».

مراد از (ذکر الرحمن) قرآن کریم است، کسی که به قرآن کریم ایمان نیاورد و اخبار آن را تصدیق ننماید و به اوامر آن عقیده نداشته باشد، آن شخص از قرآن روی گردانده است، الله تعالی شیطانی را برایش آماده و مامور می‌سازد که با او همنشینی نماید: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهَٰذَا ذِكۡرٞ مُّبَارَكٌ أَنزَلۡنَٰهُۚ﴾ [الأنبیاء: ۵۰].

ترجمه: «این قرآن پند دهنده‌ی برکتی است که ما آن را برای شما فرود آورده‌ایم».

همچنان می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦﴾ [طه: ۱۲۴-۱۲٦].

ترجمه: «هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی تنگ خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم، او خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختی من پیش از این بینا بودم؟ الله می‌گوید: همین است که می‌بینی، آیات ما به تو رسید و تو آن‌ها را نادیده گرفتی، همان‌گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی».

از این آیات متبرکه معلوم می‌شود که مراد از (ذکر الله تعالی) آیت‌های قرآن‌کریم است، بناء اگر شخصی یاد الله تعالی را با کمال درویشی شب و روز نماید و عبادت او را با کوشش تمام انجام دهد و لیکن پیرو قرآن نباشد، آن شخص از اولیای شیطان است، اگرچه به هوا پرواز نماید، یا بر روی آب حرکت کند، زیرا شیطان او را به هوا یا بر روی آب می‌برد.

بخش دوم:
صفات منافقان و اهل جاهلیت

در بعضی مردم هم ایمان و هم برخی صفت‌های نفاق وجود دارد، چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ».

ترجمه: «چهار صفت است در کسی که وجود داشته باشد، او منافق خالص است و کسی که در او صفتی از آن صفت‌ها وجود نداشته باشد، در آن صفتی از نفاق موجود است تا آن را ترک کند، آن چهار صفت این است: چون سخن راند دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون امین شمرده شود خیانت کند و چون عهد و پیمان دهد، پیمان‌شکنی نماید».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ أَوْ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَفْضَلُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».

ترجمه: «ایمان شصت و اند یا هفتاد و اند خصلت است، بلندترین آن گفتن (لا إله إلا الله) و پایین‌ترین آن دور کردن صدمه و اذیت از راه می‌باشد و حیاء خصلتی از ایمان است».

در صحیحین آمده است که پیامبر ﷺ به ابوذر که از بهترین مؤمنان بود، گفتند: «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَى كِبَرِ السِّنِّ؟ قَالَ: نَعَمْ».

ترجمه: «آیا در من آن خصلت با آنکه کلان سال هستم وجود دارد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بلی!»

در حدیثی صحیح آمده است که پیامبرﷺ فرمودند: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى المَيِّتِ، وَالْاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ»[۱].

ترجمه: «چهار صفت از صفت‌های جاهلیت در امّت من وجود دارد: افتخار نمودن به نیاکان، طعنه زدن در نسب‌ها، فغان کشیدن بر مرده و باران خواستن با ستارگان».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره س روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

ترجمه: «نشانه‌ی منافق سه است: چون سخن راند دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون امین پنداشته شود خیانت کند».

در صحیح مسلم آمده است: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

یعنی: «اگرچه روزه دارد و نماز بگزارد و ادعا کند که مسلمان است».

امام بخاری از ابن ابی ملیکه نقل کرده که او گفته است:

با سی تن از یاران محمدﷺ برخوردم، همه بر خود از نفاق می‌هراسیدند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٦٦ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ﴾ [آل عمران: ۱۶۶-۱۶۷].

ترجمه: «و آنچه در روزی که دو گروه با هم نبرد کردند (جنگ احد) به شما رسید، به اراده‌ی الله بود و برای این بود که الله مؤمنان را متمیّز سازد و نیز برای این بود که منافقان را ظاهر گرداند، منافقانی که چون بدیشان گفته شد در راه الله بجنگید، یا برای دفاع از خود برزمید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بی‌گمان از شما پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان».

از نزدیکی منافقان به کفر نسبت به ایمان دانسته می‌شود که در آن‌ها کفر و ایمان جمع شده است و کفرشان قوی‌تر است و در دیگران گناه و اطاعت جمع شده است و ایمانشان قوی‌تر است.

۱- روایت مسلم از ابومالک الأشعری.

هرگاه اولیاء الله تنها مؤمنان با تقوا باشند، پس ولایت و دوستی الله تعالی به اندازه‌ی ایمان بنده و تقوایش می‌باشد، کسی که ایمان و تقوای کامل داشته باشد، او کامل‌ترین ولی است، بناء مردم در ولایت و دوستی با الله تعالی به سبب تفاضل‌شان در ایمان و تقوا متفاوت‌اند و همچنان کافران به سبب تفاوت‌شان در کفر و نفاق در عداوت و دشمنی با الله تعالی مختلف‌اند.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ١٢٥﴾ [التوبة: ١٢٤-١٢٥].

ترجمه: «هنگامی که سوره‌ای نازل شود، بعضی از منافقین به بعض دیگر می‌گویند: این سوره ایمان کدام یکی شما را افزود، اما مؤمنان پس آن سوره ایمانشان را می‌افزاید و اما آنکه در دل‌هایشان بیماری (نفاق) است، پس آن سوره خباثتی بر خیانتشان می‌افزاید و می‌میرند در حالی که کافرند».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ﴾ [التوبة: ٣٧].

ترجمه: «تأخیر انداختن ماه‌های حرام افزایش در کفر است».

الله تعالی در شأن منافقان فرموده است: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ﴾ [البقرة: ١٠].

ترجمه: «در دل‌هایشان بیماری است، الله نیز با یاری دادن حق بیماری آنان را فزونی می‌بخشد».

الله تعالی بیان فرموده است که هر شخص یا به اندازه‌ی ایمانش بخشی از ولایت و دوستی الله تعالی را کمایی می‌نماید و یا به اندازه‌ی کفر و نفاقش مقداری از عداوت و دشمنی الله تعالی را به دست می‌آورد.

بخش سوم:

مرتبه‌های اولیاء الله

اولیاء الله دو دسته‌اند، پیشقدمان مقرب و اهل سعادت میانه‌رو.

الله تعالی هردو گروه را در چندین جای قرآن کریم ذکر نموده است، در اول و آخر سوره‌ی واقعه و در سوره‌ی انسان، مطففین و فاطر.

الله تعالی در اول سوره‌ی واقعه قیامت کبری را ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ٧ فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ٨ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ٩ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ١٠ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ١١ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ١٢ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٤﴾ [الواقعة: ٧-١٤].

ترجمه: «و شما سه گروه خواهید شد، پس اهل سعادت چه اهل سعادتی؟ و اهل شقاوت چه اهل شقاوتی؟ و پیشقدمان پیش‌گامان اند، آنان مقربان درگاه الله اند، در باغ‌های پرنعمت بهشت جای دارند، پیشقدمان گروه زیادی از پیشینیان هر دین اند و اندکی از پسینیان می‌باشند».

این اقسام سه گانه، اقسام مردم هنگام بر پا شدن قیامت کبری می‌باشد، وقتی که الله تعالی تمام بنده‌هایش را جمع نماید، چنانکه در چندین موضع قرآن کریم ارشاد فرموده است.

سپس در آخر همان سوره‌ی قیامت کوچک انسان را ذکر نموده می‌فرماید: ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩٠ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩١ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ٩٢ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ٩٣ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ ٩٤ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٩٥ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٩٦﴾ [الواقعة: ٨٨-٩٦].

ترجمه: «اما اگر شخص محتضر از پیشگامان مقرب باشند، (همین که وفات کند بهره‌ی او) راحت و آسایش، گل‌های خوشبو و بهشت پرنعمت است و اما اگر از یاران اهل میمنت و سعادت باشد، از سوی یاران اهل میمنت درود بادا! و اما اگر شخص محتضر از جمله تکذیب

کنندگان و گمراهان باشد، (همین که وفات کند) با آب جوشان از او پذیرایی می‌گردد و او را به آتش دوزخ فرو انداختن است، این چیزهای که گفته شد، عین واقعیت است، حال که چنین است، پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن».

الله تعالی در سوره‌ی انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝٣ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا ۝٤ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝٥ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝٦ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ۝٧ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝٨ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ۝٩ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۝١٠ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّىٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۝١١ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝١٢﴾ [الإنسان: ۳-۱۲].

ترجمه: «ما برای کافران زنجیرها و طوق‌ها و آتش فروزان دوزخ را آماه کرده‌ایم، هرآینه نیکان از جام‌های شرابی می‌نوشند که آمیخته به کافور است، آن آب آمیخته به کافور چشمه‌ایست که بندگان الله از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند، بندگانی که به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی می‌هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است و به خاطر دوست داشت الله به بینوا و یتیم و اسیر خوراک می‌دادند و بدیشان می‌گویند: ما شما را تنها به خاطر رضای الله خوراک می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگذاری نمی‌خواهیم، ما از عذاب پروردگارمان از عذاب روز بس تر شرو و سخت می‌ترسیم به همین خاطر الله آنان را از شر و بلای آن روز نگاه می‌دارد و ایشان را به خرمی و شادمانی می‌رساند و در برابر صبری که نموده‌اند، الله بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند.

همچنان در سوره‌ی مطففین الله تعالی سرانجام کافران را بیان نمود، و راجع به ابرار فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ۝٢٢ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ۝٢٣ تَعْرِفُ فِى وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ۝٢٤ يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ۝٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسْكٌ ۚ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَٰفِسُونَ ۝٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسْنِيمٍ ۝٢٧ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ۝٢٨﴾ [المطففین: ۲۲-۲۸].

ترجمه: «بی‌گمان نیکان در انواع نعمت‌های بهشت به سر خواهند برد، بر تخت‌های مجلل بهشت تکیه زده، بهر جانب می‌نگرند، (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرمی و نشاط نعمت

را در چهره‌هایشان خواهی دید، به آنان از شراب خالص داده می‌شود که دست نخورده و سر بسته است، مهر آن از مشک است، رقابت کنندگان باید برای این حالت با همدیگر رقابت کنند و بر یکدیگر پیشی بگیرند، آمیزشی آن شراب تسنیم است، تسنیم چشمه‌یی است که مقربان الله از آن می‌نوشند».

از ابن عباس و دیگر علمای سلف روایت شده که آن‌ها فرمودند: تسنیم با شراب اهل میمنت آمیخته می‌شود و مقربین بارگاه الله تعالی تسنیم خالص می‌نوشند.

معنی همان است که آن‌ها فرموده‌اند، چون الله تعالی ﴿يَشۡرَبُ بِهَا﴾ گفته است و (یشرب منها) نگفته است و در (یشرب) معنی سیراب شدن را گنجانده است.

از اینکه نوشنده گهی سیراب نمی‌شود، پس اگر (فعل) نوشیدن با (منها) بکار برده شود، معنی سیراب شدن را نمی‌رساند و اگر با (بها) بکار برده شود آن معنی را می‌رساند، یعنی مقربین بارگاه الله تعالی با چشمه‌ی تسنیم سیراب می‌شوند و به چیزی دیگری نیاز ندارند، آن‌ها شراب تسنیم خالص و اصحاب میمنت شراب آمیخته با تسنیم می‌نوشند، چنانکه در سوره‌ی انسان الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝٥ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا ۝٦﴾ [الإنسان: ٥-٦].

مراد از (عباد الله) مقربینی‌اند که در سوره‌ی قبلی ذکر ایشان گذشت، این پاداش بدین خاطر است که جزاء مطابق عمل می‌باشد، برابر است که عمل خوب باشد یا بد، طوری که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمِ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»[1].

۱- روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

ترجمه: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می‌کند و کسی که با تنگدستی سهلگیری کند الله در دنیا و آخرت با او سهلگیری می‌کند و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد. الله در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد و الله در کمک بنده است تا لحظه‌ای که بنده در کمک به برادرش باشد، کسی که در طلب علم راهی را طی کند، الله برایش راهی را به سوی بهشت آسان می‌سازد و گرد نمی‌آید گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله تعالی، که کتاب الله را تلاوت نمودند و با هم به یک شکل درس بخوانند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آن‌ها دست داده باشد و رحمت شامل حال‌شان شده باشد و ملائکه آنان را احاطه می‌کنند و الله در جمله‌ی کسانی ذکر می‌کند که نزدش حضور دارند و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی‌اندازد».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ»[1].

ترجمه: «بر رحم کنندگان رحمان رحم می‌کند، رحم کنید به کسی که در زمین است، رحم می‌کند بر شما آن ذاتی که بر آسمان‌ها است».

در حدیثی قدسی صحیح که در کتاب‌های سنّت روایت شده است، آمده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَشَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنِ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا، وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَهَا، بَتَتُّهُ»[2].

ترجمه: «الله تعالی می‌فرماید: من رحمان هستم، رحم را پیدا کرده‌ام و برایش نامی از نام خود بیرون آوردم، پس کسی که به آن بپوندد، من با وی می‌پیوندم و کسی که آن را قطع کند، من از او می‌برم».

در روایت دیگر آمده است که فرموده است: «فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ»[3].

۱- روایت احمد و ابوداود و ترمذی از عبدالرحمن بن عوف و ترمذی فرموده است این حدیث حسن صحیح است.

۲- روایت ابوداود و ترمذی از عبدالرحمن بن عوف.

۳- روایت امام احمد از عائشه رضی الله عنها.

ترجمه: «و کسی که آن را پیوندند، الله به وی می‌پیوندند و کسی که آن را ببُرد الله از وی می‌بُرد».

طوری که گذشت اولیاء الله دو گروه‌اند: مقرّبین و اصحاب یمین، پیامبر ﷺ عمل هردو گروه را در حدیث اولیاء بیان نموده‌اند، چنانکه فرموده‌اند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»[1].

ترجمه: «الله تعالی می‌فرماید: آن که با دوستی از دوستانم دشمنی کند با من در جنگ داخل شده است و بنده‌ام به سویم به چیزی محبوب‌تر از آنچه که بر او فرض گردانده‌ام، تقرب نجسته است و همیشه بنده‌ام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید تا اینکه دوستش دارم، چون دوستش داشتم، شنوایی او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستش که به آن چنگ می‌زند و پایش که به آن راه می‌رود».

پس اصحاب یمین آن کسانی‌اند که با ادای فرایض به الله تعالی نزدیکی می‌جویند و از ارتکاب محرمات خودداری می‌نمایند و خود را مکلّف بر ادای تمام نوافل و دوری‌جویی از هیچ نوع مباح نمی‌سازند.

اما پیشقدمان مقرب آنانی‌اند که با ادای نوافل و فرایض به الله تعالی نزدیکی می‌جویند، به واجبات و مستحبات عمل می‌نمایند و از محرمات و مکروهات اجتناب می‌ورزند، چون آنان با تمام توان خود به الله تعالی نزدیکی می‌جویند، الله تعالی با آنان محبت کامل می‌نماید، طوری که در حدیث قدسی فرموده است: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ»[2].

ترجمه: «و همیشه بنده‌ام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه دوستش دارم».

مراد از محبت و دوستی که در این حدیث ذکر شده است، محبت مطلق و کامل است، مانند نعمتی که در سوره‌ی فاتحه ذکر شده است: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: ٦-٧].

۱- این حدیث مکمّل در فصل نخست با ترجمه‌اش گذشت.

۲- روایت بخاری از ابوهریره، و در بخش نخست ذکر حدیث مکمل گذشت.

ترجمه: «ما را به راه راست راهنمایی فرما، راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای، نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرگشته‌گان».

نعمتی که در این سوره ذکر شده است، همان نعمت مطلق و کامل می‌باشد که در فرموده‌ی الله تعالی بیان گردیده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا ٦٩﴾ [النساء: ٦٩].

ترجمه: «و آن که از احکام الله و رسولش اطاعت کند، او در آخرت همنشین کسانی خواهد بود که الله بدیشان نعمت داده است، آن نعمت داده شدگان عبارت‌اند از: پیغمبران، صدیقان، شهیدان، صالحان و آنان چه دوستان خوبی هستند!»

پس مباحات در حق آن مقربان پیشقدم طاعت‌های نزدیک کننده به الله تعالی گردیده است و اعمال‌شان همه عبادات الله تعالی بوده است، لهذا از شراب خالص بهره‌ور می‌گردند، چنانکه عمل خالص برای الله انجام داده‌اند.

اما میانه‌روان بعضی از اعمال‌شان را برای خود انجام دادند، گرچه بر آن عمل عذاب نمی‌شوند و ثوابی هم کمایی نمی‌کنند، لیکن شرابشان خالص نبوده است، بلکه آمیخته خواهند بود، به اندازه‌ی آنچه در اعمال دنیوی‌شان آمیخته‌اند.

اقسام انبیاء

انبیاء نیز مانند اولیاء به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱- بنده‌ای که رسول است.

۲- پیامبری که پادشاه است.

الله تعالی محمد ﷺ را بین دو قسم مخیّر گرداند، آن‌جناب بندگی با رسالت را پذیرفتند و پیامبری که پادشاه است، مانند داوود، سلیمان و امثال ایشان می‌باشد، الله تعالی از سلیمان ؛ حکایت می‌کند که او گفت: ﴿قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ٣٥ فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ ٣٦ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ٣٧ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ٣٨ هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٣٩﴾ [ص: ۳۵-۳۹].

ترجمه: «پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطا فرمای که بعد از من کسی را نسزد که چنین سلطنتی داشته باشد، بی‌گمان تو بسیار بخشایشگری، پس ما باد را زیر فرمان او درآوردیم، باد به فرمانش هر کجا که می‌خواست آرام حرکت می‌کرد و زیر فرمان او درآوردیم شیاطین را، همه‌ی معماران و دریا فرو روندگان آنان را و گروه دیگری از دیوها را در زنجیرها بسته شده و زیر فرمان او کشیدیم، بدو گفتیم این چیزها عطای ماست، پس به کسی که می‌خواهی ببخش، یا از کسی که می‌خواهی باز دار بدون هیچ‌گونه حساب و کتابی».

پس پیامبری پادشاه، فرض‌های الله تعالی را به جا می‌آورد و از محرمات او به کلی دوری می‌جوید و در ملک و مال طوری که می‌خواهد و می‌پسندد تصرف می‌نماید، در تصرفاتش کدام گناه بر وی نیست.

اما بنده‌ای رسول بدون فرمان پروردگارش از پیش خود به کسی چیزی نمی‌دهد و یا کسی را از چیزی محروم نمی‌سازد، بلکه بخشش به کسی می‌دهد که پروردگارش بدان دستور داده است و به مأموریتی کسی را می‌گمارد که پروردگارش تقرر او را هدایت فرموده است، بناء اعمال بنده‌ای رسول همه عبادت الله تعالی خواهد بود، چنانکه در صحیح بخاری از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَا أُعْطِيَ أَحَدَاً، وَلاَ أَمْنَعُ أَحَدًا، إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَضَعُ حَيْثُ أُمِرْتُ».

ترجمه: «قسم به الله من به کسی چیزی نمی‌دهم و از کسی چیزی را منع نمی‌کنم، من فقط تقسیم‌گر هستم، به کسی می‌دهم که مامور شده‌ام».

به همین سبب الله تعالی مال‌های شرعی را به خود و رسولش نسبت داده است، طوری که فرموده است: ﴿قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِۖ﴾ [الأنفال: ١].

ترجمه: «بگو: غنیمت‌ها از آن الله و پیامبر است».

همچنان فرموده است: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ [الحشر: ٧].

ترجمه: «چیزهای را که الله از اهالی این آبادی‌ها به پیامبرش ارمغان داشته است، متعلق به الله و پیامبر است».

همین طور فرموده است: ﴿۞وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ﴾ [الأنفال: ٤١].

ترجمه: «بدانید همه غنایمی که به دست می‌آورید، یک‌پنجم آن متعلق به الله و پیغمبر است».

(بدین سبب قوی‌ترین قول علماء در یک‌پنجم مال غنیمت این است که آن مال بر اساس اجتهاد حاکم در راهی که الله تعالی و پیامبرش می‌پسندند، مصرف شود و این مذهب امام مالک و بعضی علمای سلف و امام احمد در یک روایت می‌باشد و نظر امام شافعی و رأی مشهور امام احمد اینست که آن مال به پنج قسمت تقسیم می‌شود و امام ابوحنیفه ﷫ بدین نظر است که به سه قسمت تقسیم می‌شود.

غرض اینکه بنده‌ای رسول بهتر از پیامبر پادشاه است پس ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم الصلاة والسلام بهتر از یوسف، داوود و سلیمان ﷺ می‌باشند، چنانچه مقربین پیشقدم بهتر از نیکان و اصحاب میمنت‌اند و هر آن که آنچه الله تعالی بر او لازم گردانده است، به جا آورد و در مباحات مطابق میل و رغبت خود رفتار نماید او از اصحاب میمنت می‌باشد و آنکه مطابق رضای الله تعالی قدم بردارد و مباحات را وسیله‌ی تطبیق اوامر الله تعالی گرداند او از زمره‌ی مقربین پیشقدم خواهد بود.

بخش چهارم:
اقسام امّت محمد ﷺ

الله تعالی در سوره‌ی فاطر اولیای میانه‌رو و پیشقدمان را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ٣٢ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ٣٣ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ ٣٤ ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ ٣٥﴾ [فاطر: ۳۲-۳۵].

ترجمه: «سپس قرآن را به بندگان برگزیده‌ی خود (امت محمد) عطاء کردیم، برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه‌رو اند و دسته‌ای از ایشان به توفیق الهی در انجام نیکی‌ها پیشتازند، این سبقت در خیرات واقعاً فضیلت بزرگی است. پاداش پیشقدمان در نیکی‌ها با باغ‌های اقامتی است که بدان‌ها داخل می‌شوند و در آنجا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و جامه‌های‌شان در آنجا ابریشمین است و خواهند گفت: سپاس مر الله راست که غم و اندوه را از ما زدود، بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده گناهان و سپاسگذار نیکی‌ها است. الله که در پرتو فضل و لطف خویش ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد، در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد».

این گروه سه‌گانه‌ای که در این آیات ذکر شده‌اند، تنها از امّت محمد ﷺ می‌باشند. چنانچه از فرموده‌ی الله تعالی: ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ ...﴾ معلوم می‌گردد، زیرا امّت محمد ﷺ بعد از امت‌های گذشته، کتاب الهی را میراث بردند، این میراث ویژه‌ی حفاظ قرآن کریم نبوده است، بلکه هر مؤمن که به قرآن ایمان آورد در شمار این ورثه می‌آید: گروه سه‌گانه‌ای که الله تعالی امّت محمد ﷺ را بدان تقسیم نموده است. عبارت‌اند از: ستمگار بر نفس، میانه‌رو و پیش‌قدم به نیکی می‌باشند.

لیکن آیات سوره‌ی واقعه، مطففین و انفطار تمام گروه‌های امت‌های پیشین کافر و مسلمان، همه را دربر می‌گیرد.

تفصیل اقسام امّت محمد ﷺ چنین است: ستمکار بر نفس: گنهکار اصرار ورزنده بر گناه را گویند و میانه‌رو: بجا آورنده‌ی فرایض و دوری جوینده از محرمات می‌باشد و پیشتاز به نیکی: شخصی است که بر ادای فرایض و نوافل و سایر احکام پایبند باشد، طوری که در آیات گذشت.

کسی که از گناهش هرچه بزرگ باشد، دست کشیده است و توبه درست نماید، از پیشقدمان، یا میانه‌روان شمار خواهد شد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿۞وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶].

ترجمه: «به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که پهنای آن همچون آسمان و زمین است و چنین چیز برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و الله نیکوکاران را دوست دارد و کسانی که چون دچار گناه کبیره‌ای شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد الله می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و به جز از الله کیست که گناهان را بیامرزد و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند آن‌چنان پرهیزگارانی پاداششان آمرزش پروردگارشان و باغ‌هایی است که زیر درختان آن‌ها جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند و این چه پاداش نیکی است، برای کسانی که اهل عملند».

اهل سنّت می‌فرمایند: هیچ فردی از اهل توحید در دوزخ برای همیشه نمی‌ماند، چون الله تعالی فرموده است: ﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا﴾ [الرعد: ۲۳].

ترجمه: «عاقبت نیکو باغ‌های بهشت است که جای زیستن ابدی است و آنان بدانجا داخل می‌شوند».

اما داخل شدن برخی از اهل کبایر در آتش به روایات متواتر از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده است، چنانچه بیرون رفتن‌شان از آتش به روایات متواتر ثابت شده است و همچنان سفارش پیامبر ﷺ برای اهل کبایر و بیرون آمدن بعضی‌ها از آتش به شفاعت وی و شفاعت سایر شفاعت گران همه ثابت است.

پس آن که می‌گوید: اهل کبایر در آتش جاودان باقی می‌مانند و آیه‌ی سابقه در مورد پیشقدمان است، تنها آن‌ها به جنت می‌روند، میانه‌روان و ستمکاران بر نفس، در جنت نمی‌روند، طوری که بعضی معتزلی‌ها این تاویل را نموده‌اند، آن کس بدین تأویل خویش مقابل مرجئه قرار گرفته است، مرجئه به رفتن اهل کبائر در دوزخ نظر نداشته‌اند و ادعا می‌کنند که اهل کبائر همه بدون عذاب به جنت می‌روند.

این هردو نظر مخالف سنّت متواتره‌ی پیامبر ﷺ و اجماع علمای سلف و امامان دین است، فساد رأی هردو گروه از فرموده‌ی الله تعالی که در دو آیه‌ی قرآن مجید آمده است، معلوم می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: ٤٨].

ترجمه: «بی‌گمان الله هرگز شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز شرک را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

مراد از ﴿لِمَن يَشَآءُ﴾ در آیه‌ی سابق برعکس رأی بعضی معتزله توبه کننده نمی‌باشد، چون الله تعالی شرک و جز آن را برای توبه کننده مغفرت نموده و به مشیت خویش مرتبط نگردانده است و لهذا آمرزش گناه توبه کنندگان را عام و مطلق ذکر نموده و فرموده است:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ۝٥٣﴾ [الزمر: ٥٣].

ترجمه: «بگو ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت الله مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً الله همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

یعنی الله تعالی گناه توبه‌کار را می‌آمرزد، چه آن گناه شرک، یا گناهی دیگری از کبائر و صغائر بوده باشد.

در این آیه الله تعالی عموم گناهان را ذکر نموده است و به مشیت خود معلّق نگردانده است و در آیه‌ی سابق شرک را نبخشودنی قرار داده است و جز آن را به مشیت خود معلّق گردانده است، بناء رأی آنکه آمرزش را برای هر گنهکار می‌بیند، فاسد خواهد بود.

الله تعالی کلمه‌ی شرک را برای تنبیه بر هر گناهی بزرگتر از آن مانند انکار صفات الله تعالی و تجویز امن از عذاب بر هر گناه، ذکر فرموده است، زیرا اگر آن تجویز درست می‌بود، الله تعالی آمرزش گناه بعضی را جز بعضی دیگر بیان نمی‌فرمود و اگر برای هر ستمکار بدون توبه و کارهای نیک مغفرت می‌بود، الله تعالی مغفرت را به مشیت خود معلق نمی‌ساخت.

از فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: ٤٨] مغفرت جزیی دانسته می‌شود، بناء اثبات مغفرت عمومی و انکار مغفرت به کلی هردو مردود است.

بخش پنجم:
سرنوشت دشمنان الله

دانسته شد که اولیاء الله مؤمنان با تقوا هستند، چون مردم در ایمان و تقوا متفاوتند، در ولایت و دوستی با الله تعالی نیز متفاوت می‌باشند، چنانکه کافران در کفر و نفاق متفاوت بوده‌اند و در عداوت و دشمنی با الله تعالی نیز متفاوت خواهند بود.

بنیاد ایمان و تقوا را ایمان داشتن به پیامبران تشکیل داده است که به ایمان آوردن به محمد ﷺ خلاصه می‌گردد، چون اعتقاد داشتن به آن‌جناب در بردارنده‌ی اعتقاد به تمام کتاب‌های الله تعالی و پیامبرانش می‌باشد.

اساس کفر و نفاق منکر شدن به پیامبران و رسالت ایشان است، این انکار انسان را مستحق عذاب آخرت می‌گرداند، چرا که الله تعالی هیچ فردی را پیش از رسیدن پیام و رسالت الهی برایش عذاب نمی‌دهد، به قسمی که می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ١٥﴾ [الإسراء: ١٥].

ترجمه: «ما هیچ شخصی را مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیغمبری برایش روان سازیم».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ﴾ [النساء: ١٦٣-١٦٥].

ترجمه: «ما به تو ای پیغمبر وحی کردیم همان‌گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم و همان‌گونه که به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان او، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داوود زبور را دادیم و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم و الله در حقیقت با موسی سخن گفت، ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده‌رسان و بیم دهنده باشند و بعد از آمدن پیغمبران حجت و

دلیلی بر الله برای مردم باقی نماند (و نگویند اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی ما ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت درپیش می‌گرفتیم)».

الله تعالی از اهل دوزخ خبر می‌دهد: ﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩﴾ [الملك: ۸-۹].

ترجمه: «وقتی گروهی به دوزخ انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آن‌ها می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم‌دهنده‌ای به سوی شما نیامده است؟ می‌گویند: آری! پیغمبران بیم‌دهنده‌ای به سوی ما آمدند و ما تکذیب‌شان کردیم و گفتیم الله به هیچ وجه چیزی از وحی را نفرستاده است و شما دچار گمراهی بزرگ هستید».

از آیه‌ی کریمه معلوم می‌شود که به دوزخ کسی انداخته خواهد شد که پیغمبر بیم‌دهنده را دروغ‌گو نامیده است و به دعوت او گوش نداده است.

الله تعالی در خطاب خویش به ابلیس گفته است: ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٥﴾ [ص: ۸۵].

ترجمه: «هر آینه دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که پیروی تو کنند پر و لبریز می‌سازم».

هرگاه دوزخ با ابلیس و پیروانش پر کرده شود، دیگران در آن داخل نخواهند شد، پس کسانی به آتش می‌روند که پیروی شیطان را نموده‌اند و آن که گناه نداشته باشد، به دوزخ نمی‌رود، چون او شیطان را پیروی نکرده و گناه ننموده است و از آیه‌های قبلی معلوم می‌شود که به دوزخ کسی می‌رود که حجت توسط پیامبران بر وی ثابت شده باشد[۱].

۱- یعنی از مجموع آیات چنین برمی‌آید که انسان بعد از اینکه دعوت توحید برایش برسد و او دعوت را نپذیرفته است، شیطان را پیروی نماید مستحق دوزخ می‌گردد. (مترجم)

بخش ششم:
اختلاف درجات اولیاء الله

بعضی مردم به پیامبران ایمان مجمل دارند و به آنچه از رسالت ایشان اطلاع یافته‌اند، ایمان مفصل دارند، اما بدانچه از آن رسالت‌ها بی‌خبر مانده است، ایمان مجمل دارد، همچون شخصی اگر مطابق علم خویش به دستور الله تعالی عمل نماید و مؤمن با تقوا باشد، از زمره‌ی اولیاء الله می‌باشد و به اندازه‌ی ایمان و تقوایش مستحق ولایت و دوستی الله تعالی خواهد شد، الله تعالی او را بر ترک ایمان مفصل به آنچه برایش ثابت نگردیده است، محاسبه نمی‌کند. چون او را به معرفت تمام رسالت‌های پیامبران و اعتقاد نمودن به آن‌ها مکلف نگردانده است، پس به ترک آنچه امر نفرموده است، عذاب نمی‌دهد، لیکن چنین شخصی از کمال ولایت و دوستی الله تعالی محروم می‌باشد.

کسی که به رسالت محمد ﷺ آگاه و بدان ایمان مفصل داشته باشد و از آن پیروی نماید، آن شخص ایمان و ولایتش با الله تعالی نسبت به شخصی که از رسالت آن‌جناب آگاهی تفصیلی و پیروی تفصیلی ندارد، کامل‌تر خواهد بود، اگرچه هردو اولیاء الله هستند.

جنت مرتبه‌های بسیار متفاوت دارد، اولیاء الله بر اساس ایمان و تقوایشان در آن مرتبه‌ها قرار می‌گیرند، الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ١٨ وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩ كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ٢١﴾ [الإسراء: ١٨-٢١].

ترجمه: «هر کس که این جهان زودگذر را بخواهد، (و برای آن کار کند) آن اندازه که خود می‌خواهیم و به کسی که صلاح می‌دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد،

سپس دوزخ را جایگاه وی قرار می‌دهیم، او در دوزخ نکوهیده و رانده شده داخل می‌شود و هر کس که آخرت را بخواهد و برای به دست آوردن آن تلاش سزاوار آن را نماید، در حالی که مؤمن باشد، این‌چنین کسان تلاش‌شان بی‌سپاس و بی‌اجر نمی‌ماند. ما هر یک از آخرت طلبان و از دنیا پرستان را در این جهان از بخشایش پروردگارت بهره‌مند می‌گردانیم، بخشایش پروردگارت هرگز ممنوع نگشته است. ببین چگونه برخی مردمان را بر برخی دیگر در این دنیا برتری دادیم و یقیناً آخرت درجاتش بزرگ‌تر و برتری‌هایش سترگ‌تر است».

الله تعالی در آیه‌های گذشته بیان نموده است که مدد و نعمتش را برای دنیا طلب و آخرت طلب می‌رساند و عطاء و بخشش را بر نیکوکار و بدکار بند نکرده است، سپس به منازل اهل آخرت اشاره فرموده است که تفاضل و تفاوت میان‌شان زیاد و درجات آخرت بسیار بزرگ است.

همچنان الله تعالی تفاضل و برتری بعضی انبیاء را بر بعضی دیگر بیان نموده است: ﴿۞تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ مِّنۡهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُۖ وَرَفَعَ بَعۡضَهُمۡ دَرَجَٰتٖۚ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

ترجمه: «این پیغمبران بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، الله با برخی از آنان سخن گفته است و بعضی را درجاتی برتر داده است و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با جبرییل تقویت و تأیید نمودیم».

در سوره‌ی دیگر فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖۖ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ٥٥﴾ [الإسراء: ۵۵].

ترجمه: «ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم و به داوود زبور عطاء نموده‌ایم».

در صحیح مسلم از ابوهریره س روایت است که پیامبر ج فرمودند: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللهِ وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ، فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

ترجمه: «مؤمن قوی در نزد الله از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است و در هرکدام‌شان خیر وجود دارد، حریص باش بدانچه برایت نفع می‌رساند و از الله یاری طلب کن و ناتوان مشو، اگر تو را چیزی برسد، مگو اگر چنین می‌کردم چنین و چنان

می‌شد ولی بگو الله مقدر ساخته بود و آنچه الله بخواهد، انجام می‌دهد، زیرا کلمه (اگر) دروازه‌ی وسوسه شیطان را باز می‌کند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ و عمرو بن العاص ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

ترجمه: «هرگاه حاکمی اجتهاد نماید و به حق رسد، او را دو اجر است و اگر اجتهاد نماید و خطا شود، او را یک اجر است».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَٰتَلَ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعْدُ وَقَٰتَلُواْ ۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ﴾ [الحدید: ١٠].

ترجمه: «کسانی از شما که پیش از فتح مکه در راه الله مال خود را خرج کرده‌اند و جنگیده‌اند، با دیگران یکسان نیستند، آنان مقام و درجه‌شان فراتر از مقام و درجه‌ی کسانی است که بعد از فتح مکه در راه الله مال خود را خرج نموده‌اند و جنگیده‌اند و هریک را الله وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَّا يَسْتَوِي ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾﴾ [النساء: ٩٥-٩٦].

ترجمه: «مسلمانانی که در منازل خویش می‌نشینند با مسلمانانی که با مال و جان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله مرتبه والایی را نصیب مجاهدان با مال و جان کرده است که بالاتر از درجه‌ی بازنشستگان است، مگر چنین بازنشستگان دارای عذری باشند، الله به هریک از گروه مجاهدین و نشستگان بهشت را وعده داده است و الله مجاهدان را بر وانشستگان بی‌عذر با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است. درجات بزرگی از طرف الله همراه با مغفرت و رحمت بدانان داده می‌شود، الله آمرزنده و مهربان است».

و همچنین می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ ٱلْأَخِرَةَ وَيَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٩﴾﴾ [الزمر: ٩].

ترجمه: «(آیا مشرک بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود، از عذاب آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد، بگو: آیا کسانی که (وظیفه بندگی خود را) می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند؟ تنها خردمندان پند و اندرز می‌گیرند».

بخش هفتم:
گمراه و مجنون نمی‌توانند «ولی الله» باشند

دانسته شد که انسان وقتی ولی الله می‌تواند بشود که مؤمن پرهیزگار باشد، الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: ٦٢-٦٣].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آن‌ها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در حدیث قدسی که در صحیح بخاری آمده است و قبلاً در این کتاب ذکر یافته است، الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ»[1].

ترجمه: «همیشه بنده‌ام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه دوستش دارم».

انسان مؤمن، نمی‌تواند متقی شود مگر با ادای فرایض به الله تعالی نزدیکی جُوید و مرتبه‌ی اهل سعادت را کمایی(کسب) نماید، سپس با ادای نوافل به الله تعالی نزدیک شود تا اینکه به مرتبه‌ی پیشقدمان مقرّب آن ذات ذوالجلال برسد، بناء هیچ فردی از کافران و منافقان ولی الله نمی‌تواند بشود، اگرچه گناهی نداشته باشد، مانند اطفال کافران و آنکه دعوت توحید برایش نرسیده است، چنین اشخاصی با آنکه عذاب نمی‌شوند، اولیاء الله نیز نمی‌توانند بشوند، تا هنگامی که ایمان و تقوا پیشه نمایند، پس هر کس با عملی نمودن کارهای نیک و اجتناب از بدی‌ها به الله تعالی نزدیکی نجوید، از اولیاء الله نمی‌باشد.

همچنان دیوانگان و اطفال، اولیاء الله نمی‌توانند بشوند، چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ المَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»[2].

١- روایت بخاری از ابوهریره ﷺ.

٢- روایت احمد در مسند، و احمد شاکر به صحت آن حکم نموده است.

ترجمه: «قلم کتابت اعمال از سه قسم مردم برداشته شده است، عملکرد آن‌ها نوشته نمی‌شود: از مجنون تا به هوش بیاید و از طفل تا به بلوغ برسد و از خواب برده تا بیدار شود».

این حدیث را محدّثان از طریق علی و عایشه ﴿رضی الله عنهما﴾ روایت نموده‌اند و همه‌ی اهل علم آن را پذیرفته‌اند، لیکن در نزد جمهور علماء عبادات طفل با درک صحیح و بر آن ثواب کمایی می‌نماید، اما دیوانه به اتفاق علماء ایمان و کفرش درست نبوده است، نماز و سایر عباداتش صحیح نمی‌شود، بلکه در نزد تمام عاقلان او شایستگی کار دنیا چون تجارت و صناعت را ندارد، او نمی‌تواند بزّاز، عطار، نجَار و آهنگر باشد، عقد و پیمان و فیصله‌هایش به نظر تمام علماء درست نیست، بناء خرید، فروش، نکاح، طلاق، اقرار، شهادت و دیگر سخنانش صحیح نمی‌باشد، بلکه گفتارش همه بیهوده بوده است، حکم شرعی، ثواب و عقاب بدان بستگی ندارد، برعکس طفل با درک و هوش، بعضی از گفتارهایش نظر به دلایل شرعی و اجماع مسلمانان در خور بوده است و در بعضی دیگر اختلاف وجود دارد.

هرگاه ایمان دیوانه، تقوا و عبادات فرضی و نفلی‌اش صحیح نشود، ولی الله بودنش امکان نیابد، بناء به فردی جایز نیست که به ولی الله بودن دیوانه‌ایی اعتقاد کند و به خصوص وقتی دلیل ادعایش افشای رازی باشد که از او شنیده شود و یا به کسی اشاره کند و آن کس بمیرد یا بیهوش افتد، زیرا کافران و منافقان مشرک و کتابی مانند کاهنان، جادوگران و عابدان مشرک و اهل کتاب راز افشایی و تصرفات شیطانی دارند، بناء صرف به وقوع پیوستن چنین اعمال دلیل بر ولی بودن صاحب آن نمی‌تواند شود، اگرچه در او چیزی منتاقض ولی الله بودن دیده نشود، پس چگونه ولی الله خواهد شد، آنکه در او چیزی متناقض ولی الله بودن ملاحظه گردد؟! مثلاً: به وجوب پیروی پیامبر ﷺ در ظاهر و باطن عقیده نداشته باشد، بلکه تنها در شریعت ظاهری به پیروی آن‌جناب معتقد باشد نه در حقیقت‌ها و اسرار پنهانی و بدین اعتقاد باشد که اولیاء الله را جز راه پیامبران علیهم الصلاة والسلام راهی دیگری به سوی الله است و یا بگوید: پیامبران راه دین را تنگ نموده‌اند و یا آنان پیشوایان عموم مردم اند، نه خواص و امثال آن سخنانی که برخی ادعاگران ولایت می‌گویند، در چنین اشخاصی صفت‌های کفری وجود دارد که گذشته از ولایت با ایمان در تضاد است، پس آن که عمل فوق العاده‌ی آنان را دلیل بر ولایت ایشان بگرداند، او گمراه‌تر از یهود و نصاری خواهد بود.

همچنان دیوانه ولی الله نمی‌تواند بشود، زیرا دیوانگی با صحت ایمان و عبادات که همه شرط دوستی الله است، تضاد دارد، لیکن آنکه گاهی دیوانه و گاهی بهوش باشد، اگر در وقت صحتش ایمان به الله و رسولش داشته باشد و فرض‌ها را ادا نموده است و از منکرات دوری ورزد، دیوانگی‌اش مانع ثواب الله تعالی بر آنچه در وقت صحتش انجام داده نمی‌شود و به اندازه‌ی ایمان و تقوایش در آن حالت مستحق ولایت و دوستی الله تعالی می‌گردد.

همچنان کسی که بعد از ایمان و تقوا دیوانگی برایش عارض گردد، الله تعالی برای او اجر و ثواب آنچه قبلاً انجام داده است، عطاء می‌نماید و اجرش را به سبب تکلیفی که به آن مبتلا شده است، برباد نمی‌سازد و در حالت دیوانگی اعمال او ثبت نگردیده است و بر آن مجازات نمی‌شود.

نتیجه‌ی آنچه گذشت: هر کس ادعای ولایت کند و فرایض را ترک نماید و از محرمات دوری نجوید، بلکه گاهگاه مرتکب نقیض ادعایش شود، او را به نام (ولی الله) خواندن بالکل نارواست، چه او اگر دیوانه نباشد یا مست و شیدا و یا گهی دیوانه و گهی به هوش خواهد بود و به سبب اینکه وی فرایض را ترک نموده است و به لزوم پیروی پیامبر ﷺ معتقد نمی‌باشد، کافر است.

اگر او در حقیقت دیوانه باشد، اعمالش ثبت نمی‌شود، اگرچه به سر نوشت و عذاب کافران دچار نمی‌گردد، لیکن مستحق کرامت الله ﷻ که شایسته‌ی اهل ایمان و تقوا هست، نمی‌باشد، به هر صورت، به ولی الله بودن او عقیده کردن جواز ندارد و لیکن دیوانه‌ای که هنگام هوش و فهمش مؤمن باشد به اندازه‌ی ایمان و تقوایش از ولایت و دوستی الله تعالی بهره‌ور می‌گردد و اگر در وقت هوش و فهمش کفر یا نفاق را مرتکب شود، یا قبل از دیوانه شدن کافر یا منافق باشد، پس او به اندازه‌ی کفر و نفاقش مجازات می‌شود، دیوانگی کفر یا نفاق او را خنثی نمی‌سازد.

بخش هشتم:

اولیاء لباس مخصوص و نام مخصوصی ندارند

اولیاء الله امتیاز خاصی بر مردمان در احکام ظاهری مباح ندارند، آن‌ها را بر دیگران در طرز لباس، گذاشتن موی، تراشیدن آن و یا کوتاه نمودنش امتیازی نمی‌باشد، طوری که بعضی فرموده‌اند: بسا دوستان قباء پوش و بسا زندیقان عباء پوش[1] اند.

ما اولیاء الله را در تمام اصناف نیک امّت محمد ﷺ می‌توانیم سراغ بگیریم. آن‌ها را می‌توان در اهل قرآن، اهل علم، اهل جهاد و در تاجران، صناعت پیشگان و کشاورزان پیدا کرد.

الله تعالی اصناف امّت محمد ﷺ را در این آیه بیان نموده است: ﴿۞إِنَّ رَبَّكَ يَعۡلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدۡنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ﴾ [المزمل: ۲۰].

ترجمه: «پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، یا نصف و یا یک‌سوم آن را به نماز می‌ایستید، الله اوقات شب و روز را می‌داند و دقیقاً تعیین می‌کند، او می‌داند که شما نمی‌توانید، حساب آن را داشته باشید، لذا بر شما بخشید، پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان آسان است، الله می‌داند که کسانی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت الله در زمین مسافرت می‌کنید و دسته‌ی دیگر در راه الله می‌جنگید، لذا آن مقدار که برای‌تان ممکن است و توانایی دارید (در نماز شبانه) قرآن بخوانید».

۱- قباء: نوعی از لباس مردانه است که بر لباس‌های دیگر امتیازی ندارد، و عباء: لباس گشاده‌ای که بزرگان و علماء روی لباس‌های دیگر به‌دوش می‌اندازند. (مترجم)

کاربرد (صوفیه و فقراء)

پیشینیان، اهل دین و علم را به نام (قراء) می‌خواندند و این نام همه‌ی علماء و عابدان را دربر می‌گرفت. سپس نام (صوفیه و فقراء) پیدا شد. در سبب نام (صوفیه) آراء زیادی آمده است، رأی صحیح اینست که این نام نسبت به سوی لباس صوف (پشم) است، آرای دیگران چون: نسبت به سوی صفوة الفقهاء (بهترین فقهاء) و یا نسبت به سوی صوفه بن مر قبیله‌ای است در عرب که به عبادت شهرت یافته‌اند و یا نسبت به سوی اهل صفه و یا نسبت به سوی اهل صفا و پاکی و یا نسبت به سوی صفوه و یا نسبت به سوی صف مقدم نزد الله تعالی، وجود دارند، لیکن این آراء ضعیف می‌باشند، زیرا اگر چیزی از این آرا صحت می‌داشت در نسبت باید: صُفی، یا صفایی، یا صفوی، یا صَفی گفته می‌شد نه صوفی.

کاربرد نام (فقراء) بر اهل سلوک اصطلاح و روش نو است، مردم در بهترین از این دو نام (صوفی) و (فقیر) برای استعمال اختلاف دارند، چنانچه در ثروتمند شاکر و فقیر صابر که کدام یک بهتر است، مختلف شده‌اند، این اختلاف در سابق بین جنید و ابوالعباس بن عطاء وجود داشت و از امام احمد بن حنبل در مسأله هردو رأی روایت شده است، صحیح آنست که الله تعالی به آن اشاره فرموده است: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَـٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَـٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: ۱۳].

ترجمه: «ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد الله متقی‌ترین شماست».

در حدیث صحیح از ابوهریره س روایت است که از پیامبر ج پرسیده شد: «أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَتْقَاهُمْ، قِيلَ لَهُ: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، فَقَالَ: يُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابْنِ يَعْقُوبَ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ الله، فَقَيْلَ لَهُ: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، فَقَالَ: عَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقُهُوا»[1].

۱- روایت بخاری و مسلم.

ترجمه: «بهترین مردم کیست؟ آن‌جناب فرمودند: متقی‌ترین‌شان، گفته شد: در این باره از شما سوال نمی‌کنیم، آن‌جناب فرمودند: یوسف پیامبر الله، پسر یعقوب پیامبر الله، پسر اسحاق پیامبر الله پسر ابراهیم خلیل الله، برایش گفته شد: در ابن باره از شما سوال نمی‌کنیم، آن‌جناب فرمودند: آیا از خاندان‌های عرب می‌پرسید؟ مردمان در اصالت و فضیلت مختلف‌اند، طوری که معدن‌های طلا و نقره مختلف‌اند. بهترین‌شان در جاهلیت بهترین‌شان در اسلام است؛ وقتی که دانش بیندوزند».

نظر به آیه و حدیث گذشته بهترین مردم در نزد الله تعالی متقی و پرهیزگارترین شان است.

در کتاب‌های سنن از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «وَلَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضٍ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لِآدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ»[1].

ترجمه: «شخص عربی بر عجمی و عجمی بر عربی و سیاه بر سفید و سفید بر سیاه فضیلت و برتری ندارد، مگر به سبب تقوی و پرهیزگاری، همگی‌تان اولاد آدم هستید و آدم از خاک پیدا شده است».

از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالآبَاءِ، النَّاسُ رَجُلَانِ: مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ»[2].

ترجمه: «یقیناً الله تعالی تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرده است، مردمان دو قسم اند: مؤمن پرهیزگار و فاجر بدبخت».

پس کسی که از این مردم پرهیزکارتر باشد، او در نزد الله تعالی گرامی‌تر خواهد بود و برابری در تقوی مساوات در درجه را می‌رساند.

مصطلح (فقر) در شریعت به معنی ناداری مال و معنی احتیاج بنده به سوی خالقش بکار رفته است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ﴾ [التوبة: ٦٠].

ترجمه: «جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران و بینوایان است».

۱- روایت احمد در مسند از ابو نضره رضي الله عنه.

۲- روایت ابو داود از ابوهریره رضي الله عنه.

الله تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ﴾ [فاطر: ۱۵].

ترجمه: «ای مردم شما محتاج و نیازمند الله هستید».

الله تعالی در قرآن کریم دو گروه از فقیران را ستوده است و آن دو گروه: اهل صدقه و اهل غنیمت می‌باشند.

الله تعالی در ارتباط به گروه اول فرموده است: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ لَا يَسۡـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗاۗ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

ترجمه: «(بخشش) برای نیازمندانی باشد که در راه الله درمانده‌اند و به تنگناه افتاده‌اند و نمی‌توانند در زمین به مسافرت پردازند و به خاطر آبرومندی و خویشتنداری شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیازند، تو ایشان را از روی رخساره و سیمایشان می‌شناسی و با الحاح و اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند».

در ارتباط به گروه دوم که بهتر از گروه اول می‌باشد فرموده است:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: ۸].

ترجمه: «چنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل الله و خوشنودی او را می‌خواهند و الله و پیغمبرش را یاری می‌دهند، اینان راستانند».

این خاصیت مهاجرینی هست که بدی‌ها را ترک گفته‌اند و با دشمنان الله تعالی در ظاهر و باطن جهاد نمودند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»[۱]؛ «مؤمن آنست که مردم او را بر خون و مالشان امین بدانند».

و: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ»[۲]؛ «مسلمان کسی است که مسلمان‌ها از زبان و دست او در امان بمانند و مهاجر آنست که آنچه را الله تعالی ممنوع قرار داده است، ترک کند».

۱- روایت احمد و ترمذی از ابوهریره س.

۲- روایت بخاری از عبدالله بن عمرو ب.

و: «وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»[1]؛ «و مجاهد کسی است که مقابل نفس خود در راه الله جهاد کند».

اما حدیثی که بعضی روایت می‌نمایند که پیامبر ﷺ در جنگ تبوک فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الجِهادِ الأَصغَرِ إِلى الجِهادِ الأكبرِ»[2]؛ «از جهاد اکبر به جهاد اصغر برگشتیم»، این حدیث بنیادی نداشته و کسی از اهل علم و دانش آن را روایت ننموده است، جهاد با کافران بزرگترین عمل و بهترین پیشقدمی برای انسان می‌باشد، الله تعالی فرموده است: ﴿لَّا يَسْتَوِي ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةًۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ٩٥﴾ [النساء: ٩٥].

ترجمه: «مسلمانانی که در منازل خویش می‌نشینند با مسلمانانی که با مال و جان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند، الله مرتبه والایی را نصیب مجاهدان با مال و جان، کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند، الله به هریک از گروه مجاهدان و نشستگان بهشت را وعده داده است و الله مجاهدان را به وانشستگان بی‌عذر با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است».

الله تعالی فرموده است: ﴿۞أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ٢٠ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَٰنٍ وَجَنَّٰتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ٢١ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ عَظِيمٌ ٢٢﴾ [التوبة: ١٩-٢٢].

ترجمه: «آیا آب دادن حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان کسی می‌شمارید که به الله و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه الله جهاد کرده است، آنان در نزد الله برابر نیستند و الله مردمان ستمکار را به راه خیر رهنمود نمی‌سازد. کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه الله با جان و مال جهاد نموده‌اند، دارای منزل والاتر و بزرگتری در نزد الله هستند و آنان رستگاران و به مقصود رسندگان می‌باشند،

١- روایت ترمذی و احمد از فضالة بن عبید رضي الله عنه.

٢- حافظ ابن حجر فرموده است: این سخن ابراهیم بن عیله رحمه الله می‌باشد.

پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، همواره در بهشت می‌مانند بی‌گمان در پیشگاه الله پاداش بزرگی موجود است».

در صحیح مسلم و دیگر کتاب‌های حدیث از نعمان بن بشیر روایت است که او فرموده است: «كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أُبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أُسْقِيَ الْحَاجَّ، وَقَالَ آخَرُ: مَا أُبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أَعْمُرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَقَالَ علي ابن أبي طالب: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَفْضَلُ مِمَّا ذكرتما، فَقَالَ عُمَرُ: لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا صَلَّيْتُ الصلاة سألته، فسأله فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى هَذِهِ الآيَة».

ترجمه: «نزد منبر پیامبر ﷺ نشسته بودم، شخصی گفت: باک ندارم که بعد از اسلام آوردن عملی را بجز از آب نوشاندن حجاج انجام ندهم و دیگری فرمود: باک ندارم که بعد از اسلام آوردن عملی را بجز از تعمیر مسجدالحرام انجام ندهم و علی بی ابوطالب گفت: جهاد در راه الله از آنچه شما یاد نمودید، بهتر است، سپس عمر فرمود: آواز خویش را نزد منبر رسول الله ﷺ بلند مکنید، هرگاه از نماز فارغ شدم از آن‌جناب می‌پرسم، وقتی او در آن مورد از پیامبر پرسید، الله تعالی این آیه را نازل فرمود».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: بِرُّ الوَالِدَيْنِ، ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ رسول الله ﷺ، وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي».

ترجمه: «گفتم ای رسول الله! کدام عمل در پیشگاه الله بهتر است؟ فرمودند: نماز خواندن در وقتش، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: نیکی نمودن به پدر و مادر، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: جهاد کردن در راه الله. عبدالله گفت: این‌ها را رسول الله ﷺ به من خبر دادند، اگر من جویای زیادت می‌شدم آن‌جناب زیاد می‌نمودند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که از پیامبر ﷺ پرسیده شد: «أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ، قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ».

ترجمه: «کدام عمل بهتر است؟ آن جناب گفتند: ایمان آوردن به الله و جهاد نمودن در راه الله، گفته شد: سپس کدام؟ فرمودند: حج خالی از گناه».

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که مردی به رسول الله ﷺ گفت: «أَخْبرني بِعَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: لَا تَسْتَطِيعُهُ، أَوْ لَا تُطِيقُهُ، قَالَ: فأخبرني به، قَالَ: هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ المُجَاهِدُ أَنْ تَصُومَ وَلاَ تُفْطِرَ، وتَقُومَ وَلاَ تَفْتُرَ؟».

ترجمه: «ای رسول الله! از کاری خبرم کن که با جهاد در راه الله مساوی باشد، آن جناب فرمودند: توان و طاقت آن را نداری، مرد گفت: بدان خبرم ده، آن جناب فرمودند: آیا می‌توانی وقتی که مجاهد به جهاد برآید، تو روزه بگیری و افطار نکنی و نماز گذاری و آرام ننشینی»؟

و در کتاب‌های سنن از معاذ رضی الله عنه روایت است، پیامبر ﷺ وقتی او را به یمن می‌فرستادند، برایش وصیت کردند و فرمودند: «يَا مُعَاذُ! اتَّقِ اللَّهِ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»[1].

ترجمه: «ای معاذ! هر جایی که بودی از الله بترس، و در مقابل بدی نیکی کن تا آن را محو نماید و با مردم به اخلاق نیک رفتار کن».

برایش گفتند: «يَا مُعَاذُ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَلَا تَدَعْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»[2].

ترجمه: «ای معاذ! من تو را دوست می‌دارم، پس در عقب هر نماز این دعا را ترک مکن: ای الله! مرا بر یاد و شکر و عبادتت به شکل پسندیده یاری فرما».

به معاذ در حالی که عقب آن جناب بر مرکب سوار بود فرمودند: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللهِ عَلَى العِبَادِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّ حَقَّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، قَالَ: أَتَدْرِي مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلَوْا ذَلِكَ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ»[3].

۱- روایت ترمذی از معاذ و ابوهریره و ابوذر رضی الله عنهم، و ترمذی فرموده است: این حدیث حسن صحیح است.

۲- روایت ابوداود و نسایی به سند صحیح.

۳- روایت بخاری و مسلم.

ترجمه: «ای معاذ! آیا می‌دانی که الله چه حق دارد بر بنده‌هایش؟ گفتم: الله و رسولش می‌دانند، آن‌جناب فرمودند: حق الله بر بنده‌هایش اینست که عبادت او را به‌جا آورند، چیزی را به وی شریک مقرر نکنند، آیا می‌دانی که حق بنده‌ها بر الله چیست وقتی حق الله را به‌جا آورند؟ گفتم: الله و رسولش می‌دانند، فرمودند: حق آن‌ها بر الله اینست که ایشان را عذاب نکند».

همچنان به معاذ گفتند: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و گفتند: «يَا مُعَاذُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَبْوَابِ البر؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ المَاءُ النَّارَ، وَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ۝١٦ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ۝١٧﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷].

ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ! أَلَا أُخْبِرُكِ بِمَا هُوَ أَمْلِكُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لسانك هَذَا، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»[1].

ترجمه: «اساس دین اسلام است و ستونش نماز و بلندی قله‌اش جهاد در راه الله می‌باشد و فرمودند: ای معاذ! آیا تو را به دروازه‌های نیکی راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌سازد، چنانکه آب آتش را خاموش می‌سازد و نماز شخص در نیمه شب نیز گناه را خاموش می‌سازد، سپس تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾ یعنی: پهلوهایشان از بسترها بدور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند، هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است.

سپس فرمودند: ای معاذ! آیا تو را به اساسی‌ترین این چیزها خبر ندهم؟ زبان خود را گرفتند و گفتند: این زبان را نگهدار، معاذ گفت: ای رسول الله، آیا آنچه می‌گوییم به آن مؤاخذه می‌شویم؟ فرمودند: مادرت به غم تو بنشیند، آیا مردم را به جز محصول زبان‌های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می‌سازد؟».

۱- روایت ترمذی، و فرموده: این حدیث حسن صحیح است.

معنی حدیث معاذ در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ آمده است که فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».

ترجمه: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد». بناء سخن خیر گفتن بهتر از خاموشی بوده است و خاموشی از سخن بد گفتن بهتر است، لیکن همیشه خاموش بودن بدعتی است که اسلام از آن منع کرده است، چنانکه دوری جستن از خوردن نان و گوشت و از نوشیدن آب را بدعت قبیح و ممنوع قرار داده است، طوری که در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ مردی را ایستاده در آفتاب دیدند و فرمودند: «مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ، نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ، وَلَا يَسْتَظِلُّ، وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ، وَلْيَسْتَظِلَّ، وَلْيَقْعُدْ، وَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ».

ترجمه: «این چه کار است؟ دیگران فرمودند: او ابو اسراییل است، نذر کرده است که در آفتاب ایستاده شود و به سایه نرود و سخن نگوید و روزه گیرد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: به او بگویید که بنشینید و به سایه برود و سخن گوید و روزه‌ی خود را تمام کند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس رضی الله عنه آمده است که مردمانی از عبادت پیامبر ﷺ پرسیدند و آن را کم پنداشتند، و گفتند: هیچ کسی از ما مانند رسول الله ﷺ نمی‌تواند بشود، سپس یکی از ایشان گفت: من روزانه روزه می‌گیرم و افطار نمی‌کنم و دیگری فرمود: من شب هنگام به نماز می‌ایستم و نمی‌خوابم و سومی گفت: من هرگز گوشت نمی‌خورم و چهارمی فرمود: من ابدا ازدواج نمی‌کنم، پس رسول الله ﷺ گفتند: «مَا بَالُ رِجَالٍ يَقُولُ أَحَدُهُمْ كَذَا وَكَذَا لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَقُومُ وَأَنَامُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ وَآكُلُ اللَّحْمَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».

ترجمه: «چیست حال اشخاصی که هر یکی از ایشان چنین و چنان می‌گوید و لیکن من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و قیام شب می‌نمایم و می‌خوابم و گوشت می‌خورم و ازدواج می‌نمایم، هر آنکه از سنّت من روی گرداند، از من نیست».

یعنی آن که سنّت را گذاشته است و به راهی دیگری برود و آن راه را بهتر از راه پیامبر ﷺ بپندارد او از الله و رسولش بیزار است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ﴾ [البقرة: ۱۳۰].

ترجمه: «چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد، مگر آن که خود را خوار و کوچک داشته است؟»

بناء بر هر مسلمان، عقیده داشتن بدین که بهترین سخن، سخن الله و بهترین راهنمایی، راهنمایی محمد ﷺ می‌باشد، فرض است، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: پیامبر ﷺ آن الفاظ را در خطبه‌ی هر جمعه می‌گفتند.

بخش نهم:
اولیاء الله معصوم نیستند

برای ولی الله بودن عصمت و پاکی از غلط و خطا شدن شرط نیست، بلکه جایز است که بخشی از علم شریعت برای ولی معلوم نیست و در بعضی مسایل دین به اشتباه برود، تا اینکه بعضی احکام ممنوعه را مامور به گمان کند و بعضی از کارهای فوق‌العاده را کرامات اولیاء بپندارد، در حالی که آن از فریبکاری‌های شیطان باشد و او نمی‌داند که آن‌همه از طرف شیطان است، با آن‌هم از ولایت و دوستی الله تعالی نمی‌افتد، زیرا خداوند متعال برای این امّت خطا، فراموشی و ناچاری‌ها را واگذارده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

ترجمه: «پیامبر ایمان دارد بر آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز بدان باور دارند، همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته‌اند و (می‌گویند) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی تو است. الله به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر نیکی که انسان انجام دهد برای خود انجام داده است و هر بدی که بکند به زیان خود کرده است، پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بدان ما را مگیر، پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار آن‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی، پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای تو یاور و سرور مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان».

در حدیث صحیح ثابت شده است که الله تعالی این دعا را اجابت نموده است، در صحیح مسلم از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَإِن تُبۡدُواْ

مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ فَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾﴾ [البقرة: ٢٨٤].

ترجمه: «و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، الله شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و الله بر هر چیزی تواناست».

در دل صحابه ﭫ تشویشی سخت و بی‌سابقه پیدا شد، پیامبر ﷺ فرمودند: بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم. ابن عباس فرمود: پس الله ایمان را در دل‌هایشان انداخت و این آیه را نازل نمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾، الله گفت: یقیناً پذیرفتیم ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾﴾، الله گفت: یقیناً پذیرفتیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡ﴾ [الأحزاب: ٥].

ترجمه: «و در آنچه اشتباه کردید، گناهی بر شما نیست، ولی آنچه را که دل‌هایشان بدان قصد دارند گناه است».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره و عمرو بن العاص ﭭ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْر».

ترجمه: «هرگاه حاکم اجتهاد نماید و به حق برسد، او را دو اجر بوده است و اگر به حق نرسد او را یک اجر است».

پیامبر ﷺ مجتهد خطا شده را گنهکار قلمداد ننموده است و او را صاحب یک اجر خواندند و خطایش را مغفرت شده قرار دادند و برای مجتهدی که حق را درک نموده است، دو اجر اعلام نموده است و او را نسبت به مجتهد خطا شده بهتر خواندند.

هرگاه خطا شدن ولی الله جواز داشته باشد، باور نمودن همه‌ی گفتارش بر مردم لازم نمی‌گردد، مگر اینکه آن ولی پیامبر باشد، ولی الله باید بر آنچه در دلش می‌گذرد، اعتماد ننماید، مگر در صورتی که اندیشه‌اش موافق شریعت باشد و همچنان او باید بر

تصادفی که برایش رخ می‌دهد به گمان اینکه الهامی و گفتگویی و سخنی از جانب حق است، اعتبار قایل نشود، بلکه همه‌ی آن را با شریعت محمد ﷺ موازنه کند، اگر موافق بود، بپذیرد و اگر مخالف باشد، رد کند و اگر موافقت و یا مخالفت برایش معلوم نشد تا آشکار شدن یک طرف درنگ نماید.

مردم در موضوع ولایت به سه گروه تقسیم شده‌اند: افراط‌گران، مقصّران و میانه‌روان.

بعضی چون در شخصی اعتقاد ولی الله بودن کند، با او در تمام آنچه گمان می‌برد که الله تعالی به دل او انداخته است، موافقت می‌نماید و همه‌ی کردارهای او را می‌پذیرد، بعضی چون سخنی یا عملی مخالف شریعت در کسی ببیند، او را از ولایت و دوستی الله تعالی بکلی بدر می‌کند، اگرچه آن شخص مجتهدی در اشتباه افتاده باشد و بهترین کار اعتدال و میانه رویست، اعتدال اینست: آن شخص را معصوم قرار ندهیم، اگر مجتهد خطا شده باشد گنهکار فکر نشود، پس در همه‌ی سخنانش از وی پیروی نشود و بر او که اجتهاد نموده است، حکم کفر و فسق صادر نگردد.

پیروی دین محمد ﷺ بر مردم فرض است نه رأی شخصی دیگر، هرگاه ولی الله کاری را طبق نظر بعضی فقهاء و مخالف نظر دیگران انجام دهد، کسی حق ندارد که او را به نظر مخالفین مجبور نماید و بگوید: این خلاف شریعت است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «قَدْ كَانَ فِي الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ قَوْمٌ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ مِنْهُمْ فَهُوَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»[1].

ترجمه: «هر آینه در امت‌های پیش از شما الهام شدگان وجود داشتند، اگر در امّت من کسی باشد، عمر از آن جمله است».

در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ»[2].

ترجمه: «هر آینه الله حق را به زبان عمر و قلب او گردانده است».

در حدیث آمده است: «لَوْ كَانَ نَبِيٌّ بَعْدِي لَكَانَ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ»[3].

ترجمه: «اگر پیامبری بعد از من می‌آمد عمر می‌بود».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- روایت ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما به لفظ «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ».

۳- روایت ترمذی از عقبه بن عامر رضی الله عنه.

شعبی از علی بن ابی‌طالب ﷜ روایت می‌کند که او می‌گفت: ما ناآشنا نمی‌پنداشتیم که سکون و آرامش به زبان عمر حرف بزند و ابن عمر فرموده است: عمر در چیزی نمی‌گفت: من گمان می‌کنم که چنین است مگر اینکه آن چیز مثل فرموده او می‌بود.

قیس بن طارق گفته است: ما در بین خود می‌گفتیم: فرشته به زبان عمر صحبت می‌کند. عمر ﷜ هر وقت توصیه می‌نمود: به صحبت اطاعت پیشگان نزدیک شوید و از ایشان آنچه می‌گویند، بشنوید، زیرا که بدیشان کارهای راست هویدا می‌گردد.

کارهای راستی که عمر ﷜ از آن آگاه نموده است، کارهایی است که الله تعالی به اطاعت پیشگان الهام می‌کند، زیرا که اولیاء الله را الهامات می‌باشد.

بهترین اولیای این امت

بهترین اولیاء در این امّت بعد از پیامبر ابوبکر و عمر ﭭ می‌باشند، چون برترین این امّت بعد از پیامبر ﷺ ابوبکر سپس عمر است و در حدیث صحیح به ثبوت رسیده است که عمر در این امّت الهام شده می‌باشد، پس هر الهام شده‌ای در این امّت پنداشته شود، عمر از او بهتر خواهد بود و با این هم عمر ﷜ کاری را انجام می‌داد که برایش لازم بود، آنچه به دلش خطور می‌نمود با شریعت پیامبر ﷺ مقایسه می‌کرد، گهی دلخواهش مطابق شریعت می‌بود و از فضیلت‌هایش به شمار می‌رفت، چنانکه قرآن کریم بارها مطابق رأی او نازل شده است و گهی دلخواهش مخالف شریعت می‌بود و او از آن منصرف می‌شد، چنانچه در روز حدیبیه از رأی خود که طرفدار جنگ با مشرکان بود، منصرف شد در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های حدیث آمده است: پیامبر ﷺ در سال ششم هجری عازم عمره شدند، یک هزار و چهار صد مسلمان آنانی که با آن جناب زیر درخت بیعت کردند، با او همراهی می‌نمودند، بدین شکل که آن جناب در آن سال به مدینه برگشتند و در سال بعدی عمره نمایند، یک‌تعداد شرط‌ها به مشرکان سپردند که در ظاهر یکنوع ذلت بر مسلمانان سخت تمام شد، اما الله و رسولش به مصلحت صلح دانا و از حکمت آن باخبر بودند.

عمر ﷜ در جمله کسانی که به آن صلح راضی نبودند، قرار داشت، تا جایی که به پیامبر ﷺ گفت: «أَلَسْنَا عَلَى الحَقِّ وَعَدُوُّنَا عَلَى البَاطِلِ؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَلِمَ نُعْطِي الدَّنِيَّةَ

فِي دِينِنَا إِذًا؟ قَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَسْتُ أَعْصِي رَبِّي، وَهُوَ نَاصِرِيَّ، ثُمَّ قَالَ: أفلم تحدثنا أنا نأتي البيت ونطوف به؟ قال: بلى، قال: أَنَّكَ تَأْتِيَهِ الْعَامَ، قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِنَّكَ تَأْتِيَهِ، فَتَطُوفُ بِهِ»[1].

ترجمه: «ای رسول الله! آیا ما برحق و دشمن ما بر باطل نیست؟ آن‌جناب فرمودند: آری، گفت: آیا کشته‌های ما به جنت و کشته‌های آن‌ها به آتش نمی‌روند؟ آن‌جناب فرمودند: آری، گفت: پس چرا ذلت را در دین خود بپذیریم؟ پیامبر ﷺ برایش فرمودند: من پیامبر الله هستم و او مرا کمک می‌کند و من نافرمانی او را نمی‌کنم. سپس عمر گفت: آیا به ما خبر نمی‌دادی که ما به بیت الله می‌آییم، طواف می‌کنیم، آن‌جناب فرمودند: آری، آیا به تو گفته بودم که تو امسال می‌آیی؟ عمر گفت: نخیر، آن‌جناب فرمودند: تو به بیت الله خواهی آمد و به آن طواف خواهی کرد».

سپس عمر نزد ابوبکر رفت و به او مثل آنچه به پیامبر ﷺ گفته بود، گفت و ابوبکر برایش مانند جواب پیامبر ﷺ جواب داد، در حالی که جواب آن‌جناب را نشنیده بود بناء موافقت ابوبکر ﷛ با الله و پیامبر ﷺ نسبت به موافقت عمر کامل‌تر بود، پس عمر ﷛ از رأی خود برگشت و گفت: به سبب آن مخالفت، کارهای نیکی انجام دادم.

همچنان وقتی پیامبر ﷺ وفات یافتند، عمر در ابتداء مرگ آن‌جناب را باور نکرد، چون ابوبکر مردن آن‌جناب را بیان نمود، عمر از رأی خویش برگشت.

هکذا در موضوع جنگ با مانعین زکات، عمر به ابوبکر گفت: بر چه اساس با مردم می‌جنگی، در حالی که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الإِسْلاَمِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ، فقال به أبوبكر رضي الله عنه: ألم يقل إلا بحقها، فإنّ الزكاة من حقها، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَاقًا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ على منعها، قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ أَشْرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ»[2].

۱- روایت بخاری و مسلم از سهل بن حنیف ﷛ بدون نصف اخیر، و روایت امام احمد از مروان بن الحکم با بعض زیادات.

۲- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره ﷛.

ترجمه: «امر شدم با مردم بجنگم تا آنکه شهادت دهند که معبود بر حقی جز یک الله نیست و من رسول الله هستم، هرگاه این کار را نمودند، خون‌ها و مال‌هایشان را از من حفظ کرده‌اند، مگر به حق آن‌ها که بدان گرفته می‌شوند.

ابوبکر برایش گفت: آیا (مگر به حق آن‌ها) نگفته است، زکات حق مالست، به الله قسم اگر بزغاله‌ای که به رسول الله ﷺ می‌دادند، از من باز دارند به خاطر آن با ایشان می‌جنگم. عمر س گفت: سوگند به الله، جز این نبود مگر اینکه دانستم که الله دل ابوبکر را برای جنگ گشوده است و دانستم که او بر حق است».

برای برتری ابوبکر بر عمر مثال‌های دیگری وجود دارد، با آنکه عمر س الهام شده بود، لیکن مرتبه‌ی صدیق بالای مرتبه الهام شده است، زیرا که صدیق تمام گفتار و کردارش را از پیامبر معصوم فرا می‌گیرد و الهام شده بعضی هدایت‌ها را از قلبش می‌گیرد و قلب او معصوم نیست پس او ضرورت دارد که آنچه قلبش بدان هدایت می‌کند آن را با ارشادات پیامبر معصوم مقایسه نماید.

از همین جاست که عمر س با صحابه ش مشورت و مناظره می‌نمود و بعضی کارها را از ایشان می‌پرسید، در برخی کارها با او اختلاف نظر داشتند، او برای آن‌ها و آن‌ها برای او از قرآن و سنّت حجت پیش می‌نمودند و او نزاع آن‌ها را رد نمی‌نمود و نمی‌گفت: من الهام شده هستم و برای شما این شایسته است که همه چیز را از من بپذیرید و بر من اعتراضی ننمایید.

پس هر آنکه خود، یا یارانش ادعا کنند که او ولی الله و الهام شده است و بر پیروانش پذیرفتن همه‌ی گفته‌های او را لازم بدانند و بر او هیچ اعتراضی ننموده‌اند و به سلوک او بدون سنجش با قرآن و سنّت تسلیم شوند، آن کس و یارانش همه به خطا رفته‌اند، چنین اشخاصی مردم را گمراه می‌نمایند، عمر س با آنکه از آن شخص بهتر و امیر المؤمنین بود، مسلمان‌ها در رأی با او نزاع و بر گفته‌هایش اعتراض می‌نمودند، در حالی که او و مسلمان‌ها پیرو کتاب و سنّت بودند.

پیشقدمان امّت و امام‌هایش متفق‌اند بر اینکه هر یکی را سخنش پذیرفته می‌شود، یا گذاشته می‌شود مگر رسول الله ﷺ که سخن او رد نمی‌شود.

فرق بین انبیاء و اولیاء

یک فرق بین انبیاء ﷺ و دیگران اینست که به تمام آنچه انبیاء ﷺ از طرف الله‌تعالی خبر می‌دهند ایمان داشتن فرض بوده است و پیروی دستورات ایشان بر مسلمانان لازم است، بر عکس اطاعت از اولیاء در تمام دستورات‌شان فرض نبوده است و عقیده داشتن به تمام آنچه خبر می‌دهند، لازم نمی‌باشد، بلکه اقوال و اوامر ایشان با قرآن و سنّت مقایسه می‌شود، آنچه با آن دو مطابق باشد، پذیرفتنش لازم و آنچه مخالف باشد، رد نمودنش لازم است، اگرچه امر کننده از اولیاء الله بوده است و در آنچه فرموده است، مجتهد معذور و مستحق یک اجر باشد و لیکن به سبب مخالفتش با قرآن و سنّت به خطا رفته است، آن خطا برای او آمرزیده خواهد شد به شرطی که تمام توان و طاقت خود را در راه تقوای الله تعالی بکار برده باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: ١٦].

ترجمه: «پس آنقدر که توان دارید از الله بترسید و پرهیزگاری کنید».

این آیه تفسیر آیه‌ی دیگر است، آیه‌ای که در آن فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

ترجمه: «ای مؤمنان، آن چنان که باید از الله ترسید، از الله بترسید».

ابن مسعود ؓ و برخی علمای دیگر فرموده‌اند: معنی ﴿حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾: اطاعت الله‌تعالی را کرده و از نافرمانی‌اش دوری به عمل آید و ذکر او را بجا آورده و فراموش نشود و شکر او را اداء نموده و از ناسپاسی‌اش دوری جسته شود، یعنی به اندازه‌ی توان و قدرت، چون که الله تعالی هیچ کسی را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند، چنانکه فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ﴾ [البقرة: ٢٨٦].

ترجمه: «الله به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائی‌اش تکلیف نمی‌کند، انسان هر کار نیکی که انجام دهد، برای خود انجام داده است و هر کار بدی که بکند به زیان خود کرده است».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٤٢﴾ [الأعراف: ٤٢].

ترجمه: «کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم، ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۖ﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

ترجمه: «و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید، ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه‌ی تاب و توانش موظف نمی‌سازیم».

الله تعالی تصدیق داشتن رسالات پیامبران را در چند جای قرآن کریم یاد نموده است. چنانکه فرموده است: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: ۱۳۶].

ترجمه: «بگو ایمان داریم به الله و آنچه به ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان یعقوب نازل شده است و به آنچه برای موسی و عیسی داده شده است و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده است، میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم، یعنی همه را می‌پذیریم، ما به الله تعالی منقادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿الٓمٓ ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾ [البقرة: ۱-۵].

ترجمه: «الف، لام، میم، این کتابی است هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است، آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند و از آنچه آنان را روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته است و به آنچه پیش از تو فرود آمده است و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این‌چنین کسانی هدایت و رهنمود الله خویش را دریافت کردند و حتما رستگارند».

همچنان فرموده است: ﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷].

ترجمه: «اینکه به نماز چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست بلکه نیکی کردار کسی است که به الله و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال خود را با وجود علاقه که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد و در راه آزادسازی بردگان صرف کند و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و نیکی کردار کسانی است که وفاکنندگان به پیمان خود بوده‌اند هنگامی که پیمان بندند و به ویژه کسانی نیکند که در برابر فقر و بیماری و به هنگام نبرد شکیبایند، اینان کسانی هستند که راست می‌گویند و به راستی آن‌ها پرهیزگارانند».

آنچه بیان نمودم از لزوم چنگ زدن اولیاء به قرآن و سنّت و از اینکه معصومیت در ایشان وجود ندارد که پیروی آنچه در دل او واقع می‌شود، بدون سنجش با قرآن و سنّت لازم باشد، رأی همه اولیاء الله می‌باشد و هر کس با این رأی مخالفت کند از اولیاء الله نبوده است، بلکه یا کافر و یا غرق جهالت و نادانی است.

در سخنان شیخ‌ها دلیل‌های زیادی بر آنچه گفته شد، آمده است، مثل فرموده‌ی شیخ ابوسلیمان دارانی ؒ: یقیناً در دل من حرفی از حرف‌های اولیاء پیدا می‌شود و من آن را جز به شهادت قرآن و سنّت نمی‌پذیرم.

ابوالقاسم جنید ؒ فرموده است: علم ما وابسته به قرآن و سنّت می‌باشد، پس هر کس قرآن نخواند و حدیث ننویسد، بحث نمودن برای او در علم ما روا نیست و یا گفت: پیروی او نارواست.

ابوعثمان نیشابوری ؒ فرموده است: کسی که سنّت را بر گفتار و کردار خویش امیر گرداند، مطابق حق سخن می‌گوید و کسی که هوا و هوس را بر گفتار و کردار خویش امیر گرداند، به بدعت حرف می‌زند، زیرا که الله تعالی در کلام خویش می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ﴾ [النور: ٥٤].

ترجمه: «اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت خواهید یافت».

ابوعمر بن نجید ؒ می‌فرماید: هر شور و هیجانی که قرآن و سنّت به صحت آن گواهی ندهد، باطل است.

بسا مردم در اینجا اشتباه می‌کنند، چون شخصی را ولی الله بپندارند، گمان می‌کنند هر آنچه او می‌گوید، پذیرفته می‌شود و همه‌ی گفته‌ها و عملکردهای او باید پذیرفته شود ولو که در آن گفته‌ها و کرده‌ها مخالفت قرآن و سنّت باشد.

چنین اشخاصی موافقت آن شخص و مخالفت رسالت پیامبر ﷺ را نمودند، مخالفت جنابی که الله تعالی باور کردن سخن او را فرض گردانده است و اطاعت از دستور او را لازم ساخته است و او را تمییز دهنده‌ی اولیاء از دشمنان، و اهل بهشت از اهل دوزخ و سعیدان از بدبختان گردانده است، پس کسی که از آن‌جناب پیروی کند از اولیای پرهیزگار الله و از لشکر رستگار و از بنده‌های صالح وی خواهد بود و کسی که پیروی پیامبر ﷺ را نکند، از دشمنان زیانمند و گنهکار الله تعالی می‌باشد و چنین شخص را مخالفت پیامبر ﷺ، و موافقت پیرش اول به بدعت و گمراهی و آخر به کفر و نفاق می‌کشاند و به سرنوشت کسانی که الله تعالی خبر داده است، خواهد رسید: ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ٢٩﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

ترجمه: «در آن روز ستمکار هردو دست خویش را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای‌کاش با رسول الله راه بهشت را برمی‌گزیدم! ای‌کاش، من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم! بعد از آنکه قرآن برایم رسیده بود، مرا گمراه کرد و شیطان انسان را بسیار خوار کننده است».

الله تعالی فرموده است: ﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ [الأحزاب: ٦٦-٦٨].

ترجمه: «روزی که چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد، می‌گویند: ای کاش! ما از الله و پیامبر فرمان می‌بردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه بدر برده‌اند و گمراه کرده‌اند. پروردگارا! آنان را دو چند عذاب کن و ایشان را کاملاً از رحمت خود دور دار».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ١٦٥ إِذۡ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ ١٦٦ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةٗ فَنَتَبَرَّأَ مِنۡهُمۡ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّاۗ كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡ حَسَرَٰتٍ عَلَيۡهِمۡۖ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ١٦٧﴾ [البقرة: ١٦٥-١٦٧].

ترجمه: «برخی از مردم هستند که غیر از الله همتایانی برمی‌گزینند، آنان را همچون الله دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را سخت دوست می‌دارند، آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذاب را مشاهده نمایند که هنگام رستاخیز می‌بینند، می‌فهمند که قدرت و عظمت همه از آن الله است و الله دارای عذابی سختی است. در آن هنگام که رهبران از پیروان خود بیزاری می‌جویند و عذاب را مشاهده می‌نمایند و روابط میانشان گسیخته می‌گردد و در این موقع پیروان می‌گویند: کاش بازگشتی به دنیا می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم همان‌گونه که آنان از ما بیزاری جستند، این‌چنین الله کردارهایشان را بگونه‌ی حسرت‌زا و اندوهباری بدیشان نشان می‌دهد و آنان هرگز از آتش دوزخ بیرون نخواهند آمد».

آن مردم همانند نصاری می‌باشند، همانند کسانی که الله تعالی در شأن ایشان فرموده است: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: ۳۱].

ترجمه: «(آن‌ها) دانشمندان و رهبان خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را معبودانی بجای الله گرفتند؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، بپرستند. او پاک ومنزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند».

در مسند امام احمد و سنن امام ترمذی از عدی بن حاتم ﭬ در تفسیر این آیه روایت است که او از پیامبر ﷺ پرسید و گفت: یهودیان و نصاری علماء دینی و پارسایان خویش را عبادت نکرده‌اند، پیامبر ﷺ در جوابش فرمودند: «أَحَلُّوا لَهُمْ الْحَرَامَ وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ الْحَلَالَ فَأَطَاعُوهُمْ وَكَانَتْ هَذِهِ عِبَادَتَهُمْ إِيَّاهُمْ».

ترجمه: «آنان برای پیروان خویش حرام را حلال و حلال را حرام گرداندند، پیروان اطاعت آنان را نمودند و این کار عبادت ایشان است».

از همین جهت درباره‌ی آن پیر پرستان گفته شده است: آنان از رسیدن به هدف به سبب از دست دادن اصول محروم‌اند، زیرا که اساسی‌ترین بنیاد باور داشتن به رسالت پیامبر ﷺ است، بر هر فردی ایمان آوردن به اینکه محمد ﷺ پیامبر الله تعالی می‌باشد، لازم است. الله تعالی او را برای تمام مخلوقات، انسان‌ها و جنیان، عرب و عجم، علماء و عابدان و پادشاهان و عوام مبعوث گردانده است و به جز از پیروی پیامبر در ظاهر و باطن راه دیگری که فردی را به الله برساند، وجود ندارد تا جایی که اگر موسی، عیسی، و سایر پیامبران زمان بعثت آن‌جناب را درمی‌یافتند، پیروی او بر آن‌ها فرض می‌شد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ

وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٨٢﴾ [آل عمران: ٨١-٨٢].

ترجمه: «به خاطر بیاورید هنگامی را که الله پیمان مؤکد از یکایک پیغمبران گرفت که چون کتاب و علم به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید، تصدیق نماید. باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید، گفت: آیا بدین موضوع اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم، الله گفت: پس گواه باشید و من هم با شما از زمره‌ی گواهانم، پس هر کس بعد از این پیمان روی گرداند، از زمره‌ی فاسقان است».

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: الله پیامبری را نفرستاده است مگر از او عهد و پیمان گرفته باشد که هرگاه محمد ﷺ در حال حیات وی فرستاده شود، او به آن‌جناب ایمان آورد و او را یاری دهد و الله به هر پیغمبری دستور داده است تا از امّت خود عهد و پیمان بگیرد بر اینکه اگر محمد ﷺ در وقت حیات آن‌ها فرستاده شود آن‌ها به او ایمان آوردند، در راه دین کمکش نمایند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ٦١ فَكَيۡفَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا ٦٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا ٦٣ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ٦٤ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ٦٠-٦٥].

ترجمه: «آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده است و بدانچه پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند، می‌خواهند قضاوت را به پیش طاغوت ببرند و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند و شیطان

می‌خواهد که ایشان را سخت گمراه کند و زمانی که بدیشان گفته شود به سوی چیزی بیایید که الله آن را نازل کرده است و به سوی پیغمبر روی آورید منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند، اما چگونه است که چون به سبب اعمالشان بلایی بدانان رسد به پیش تو می‌آیند و به الله سوگند می‌خورند که ما مقصودی جز خیرخواهی و اتحاد نداشته‌ایم، آنان کسانیند که الله می‌داند در دل‌هایشان چیست، پس از ایشان کناره‌گیری کن و اندرزشان بده و با گفتار رسایی که به دل‌های‌شان رسوخ کند با آنان سخن بگوی و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان الله از او اطاعت شود و اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آمرزش می‌نمودند، پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان الله را بس توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. اما نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته‌اند و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند».

هر آنکه مخالفت حکمی از شریعت پیامبر ﷺ را به سبب پیروی از شخصی که ولی‌الله پندارد نماید، آن‌کس اساس دین خویش را بر ولی بودن پیشوای خود نهاده است و مخالفت ولی الله را ناروا دانسته است، حال اینست که اگر آن پیشوا از جمله‌ی بزرگترین اولیاء الله چون بزرگان صحابه و تابعین نیک سیرت بوده باشد مخالفت قرآن و سنّت بالکل از او پذیرفته نمی‌شود، پس چگونه پذیرفته شود از کسی که به مرتبه‌ی آن بزرگان نباشد؟!

دلیل عوام بر ولایت شخصی

دلیل اکثر عوام در اعتقاد داشتن به ولایت شخصی اینست که او بعضی اسرار را فاش می‌کند و یا برخی کارهای فوق العاده انجام می‌دهد، چون به کسی اشاره کند آن‌کس می‌میرد و یا به هوا تا مکه مکرمه یا جای دیگر پرواز می‌نماید و یا گهی بر آب در حرکت می‌افتد و یا آفتابه‌ای را از هوا پرآب می‌نماید و یا بعض اوقات نفقه‌اش از غیب بدو می‌رسد و یا احیانا از نظر مردم پنهان می‌گردد و یا بعضی مردم در وقت نبودنش از او یاری می‌طلبند، او به کمک آن‌ها می‌رسد و یا مردم را از مال دزدی شده، یا از حال غایب، یا مریض ایشان و یا امثال آن خبر می‌دهد.

در هیچ یک از این کارها دلیلی وجود ندارد که صاحب آن ولی الله باشد، بلکه اولیاءالله همه متفق‌اند بر اینکه اگر شخصی در هوا پرواز نماید و یا روی آب حرکت کند

نباید به کار او فریب خورد، تا اطاعتش از پیامبرﷺ و موافقتش با اوامر و نواهی آن‌جناب ملاحظه نگردد.

کرامات اولیاء بزرگتر از کارهای ذکر شده است، آن کارهای فوق‌العاده اگرچه صاحب آن‌ها شاید ولی الله باشد، احتمال می‌رود که عدوّ الله بوده، باشد به جهت اینکه همچون کارهای فوق العاده در برخی کافران، مشرکان، اهل کتاب، منافقان و اهل بدعت وجود داشته است و به واسطه‌ی شیطان‌ها صورت می‌گیرد، بناء ولی الله پنداشتن هر که در وی چیزی از آن کارها ملاحظه گردد نارواست، اولیاء الله با صفات، اعمال و احوالی که در قرآن و سنّت بیان شده است، سنجش می‌شوند و با نور ایمان و قرآن و درستی عقیده‌ی قلبی و اعمال ظاهری اسلامی شناخته می‌شوند.

بطور مثال گهی کارهای فوق العاده در شخصی دیده می‌شود که طهارت نمی‌گیرد، نمازهای فرضی را اداء نمی‌نماید، بلکه با کثافات‌ها آمیزش دارد و با سگ‌ها زیست می‌نماید و در تشناب‌ها(دست‌شویی)، خاکروبه جاها، قبرستان‌ها، و سرگین گاه‌ها منزل می‌گزینند، از او بوی بد بلند می‌شود، طهارت شرعی را ترک کرده است و خود را پاک نمی‌نماید، در حالی که پیامبرﷺ فرموده‌اند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جُنُبٌ وَلا كَلْبٌ»[1].

ترجمه: «ملائکه در خانه‌ای که در آن جنب و سگ باشد، داخل نمی‌شوند».

در ارتباط به تشناب‌ها آن‌جناب فرموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْحُشُوشَ مُحْتَضَرَةٌ»[2].

ترجمه: «در تشناب‌ها شیطان‌ها حاضر می‌شوند».

و راجع به پیاز و سیر فرموده‌اند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ الْخَبِيثَتَيْنِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»[3].

ترجمه: «هر آنکه از این دو بوته بدبوی (پیاز و سیر) بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا که ملائکه اذیت می‌شوند، از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

۱- روایت ابوداود و نسایی از علی ﷺ.

۲- روایت ابوداود از زید بن ارقم ﷺ.

۳- روایت بخاری و مسلم از جابر عبدالله ﷺ با تفاوت اندک در الفاظ.

و آن‌جناب فرموده‌اند: «إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»[۱].

ترجمه: «یقیناً الله پاک است، جز پاکی چیزی دیگر را نمی‌پذیرد».

همچنان فرموده‌اند: «إِنَّ اللهَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ»[۲].

ترجمه: «یقیناً الله نظیف است، نظافت و پاکی را دوست دارد».

آن‌جناب فرموده‌اند: «خَمْسٌ فَوَاسِقُ، يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْغُرَابُ، وَالْحِدَأَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»[۳] در روایتی «الْحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ»[۴].

ترجمه: «پنج حیوان سخت موذی‌اند که در حرم و خارج آن کشته می‌شوند: آن‌ها: مار، موش، زاغ، زغن (گنجشک سیاه و موش ربا) و سگ گزنده می‌باشند» و در روایت دیگری: «مار و گژدم آمده است».

رسول الله ﷺ به کشتن سگ‌ها امر فرموده‌اند، گفته‌اند: «مَنِ اقْتَنَى كَلْبًا لَا يُغْنِي عَنْهُ زَرْعًا وَلَا ضَرْعًا، نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ»[۵].

ترجمه: «هر آنکه سگی را نگاه کند، منفعتی به حراست زراعت و مواشی او نمی‌رساند، هر روز یک‌مقدار از ثواب عملش کم می‌شود».

همچنان فرموده‌اند: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ»[۶].

ترجمه: «ملائکه با کاروانی سگ‌دار همراه نمی‌شوند» و هکذا فرموده‌اند: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِحْدَاهُنَّ بِالتُّرَابِ»[۷].

ترجمه: «چون سگ در ظرف کسی از شما دهن بزند، پس آن ظرف را هفت مرتبه که یک‌مرتبه‌اش با خاک باشد، بشوید».

۱- روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- روایت ترمذی از سعید بن المسیب رحمه الله.

۳- روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها.

۴- روایت مسلم از یک‌تن از خانم‌های پیامبر ﷺ.

۵- روایت امام بخاری و امام مسلم از سفیان بن ابی زهیر.

۶- روایت مسلم و ابوداود و احمد از ابوهریره رضی الله عنه.

۷- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: ۱۵۶-۱۵۷].

ترجمه: «و رحمت من همه چیز را دربر گرفته است، اما در آخرت آن را برای کسانی مقرر خواهیم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ما ایمان بیاورند، به کسانی که پیروی می‌کنند از رسول الله، پیغمبر امی که وصف او را در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بار سنگین را فرو می‌اندازد و بند و زنجیر احکام طاقت فرسا را از ایشان بدر می‌آورد، پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که همراه او نازل شده است، بی‌گمان آنان رستگارند».

نشانه‌های اولیای شیطان

پس هرگاه شخصی با پلیدی‌ها و مرداری‌هایی که شیطان دوست دارد، نشست و برخاست داشته باشد و یا در حمام‌ها و بیت الخلاءها که شیطان وجود داشته است، منزل گزیند و یا مارها، گژدم‌ها، زنبورها و گوش‌های سگ‌ها را که پلیدی بزرگ است را بخورد و یا پیشاب و دیگر نجاساتی را که شیطان می‌پسندد، بنوشد و یا جز الله تعالی را بخواند، از مخلوقات کمک بطلبد و آن‌ها را قبله‌ی حاجات بگرداند و یا به سوی شیخ خود سجده کند و در عبادت به پروردگار خود شریک مقرر کند و یا با سگ‌ها، یا آتش‌ها شب و روز گذراند و یا در مزبله و جاهای ناپاک و قبرستان‌ها و به خصوص مقبره‌های کافران: یهود، نصاری و مشرکان سکونت گزیند و یا از شنیدن قرآن کریم نفرت کند و در مقابل شنیدن آهنگ‌ها، سرودها و موزیک شیطان را پسند نماید، این همه نشانه‌های اولیای شیطان است نه نشانه‌های اولیای رحمان.

ابن مسعود ﷺ فرموده است: کسی خود را جز ارتباط به قرآن امتحان نکند، اگر او قرآن را دوست داشته باشد، الله را دوست می‌دارد و اگر او با قرآن نفرت داشته باشد با الله و رسولش نفرت دارد.

عثمان به عفان ﷺ فرموده است: اگر دل‌های ما پاک گردد از قرآن سیری پیدا نمی‌کند.

ابن مسعود ﷺ فرموده است: ذکر، ایمان را در دل می‌رویاند، چنانکه آب سبزیجات را می‌رویاند و ساز و سرود منافقت را در دل می‌رویاند، چنانچه آب سبزیجات را می‌رویاند.

شخصی که از حقیقت ایمان درونی با خبر باشد، حالات رحمانی را از حالات شیطانی جدا کند، الله تعالی نوری از طرف خود در دل او انداخته است، طوری که خداوند تعالی فرموده است: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨﴾ [الحدید: ۲۸].

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید، تا الله دو پاداش از رحمت خود به شما دهد و نیز برای شما نوری را پدید گرداند که در پرتو آن حرکت کنید و شما را ببخشاید».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ﴾ [الشوری: ۵۲].

ترجمه: «این گونه بر تو (ای پیامبر) روحی (= قرآن کریم) را به فرمان خود وحی کردیم، تو (پیش از این) نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم، با آن هر کس از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم».

آن شخص فرق کننده از زمره‌ی مؤمنانی است که در ارتباط به آن‌ها امام ترمذی از ابوسعید الخدری روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ».

ترجمه: «از فراست و بصیرت مؤمن درحذر باشید، زیرا او با نوری که الله تعالی برایش داده است، می‌بیند».

در حدیث صحیح که قبلاً گذشت و امام بخاری و سایر محدثان روایت نموده‌اند، آمده است: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا..»[۱].

ترجمه: «همیشه بنده‌ام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه دوستش دارم و چون دوستش داشتم، شنوایی او می‌شوم که به آن می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستش که به آن چنگ می‌زند و پایش که به آن راه می‌رود، اگر از من درخواست کند به وی می‌دهم و اگر از من پناه جوید به وی پناه می‌دهم و بیزاری نمی‌جویم از چیزی که من انجام دهنده‌ی آنم مثل بیزاری جستنم از قبض کردن نفس بنده‌ی مسلمانم که مرگ را نمی‌پسندد و من اذیتش را نمی‌پسندم و لیکن او از مرگ اجتناب ناپذیر است».

بناء اگر شخصی از همچون مؤمنانی باشد، می‌تواند بین حال اولیای رحمان و حال اولیای شیطان تفکیک کند؛ چنانکه صراف درهم اصلی را از درهم تزویری جدا می‌نماید و اسب‌شناس اسب خوب را از اسب خراب تمییز می‌دهد و سوارکار شناس بین دلاور و بزدل تفریق می‌کند.

چنانکه تفریق بین پیغمبر راستگو و مدعی کذاب نبوّت لازم است، پس تفریق بین محمد راستگو و امانت دار، موسی، مسیح، و دیگر انبیاء علیهم الصلاة والسلام و بین مسیلمه‌ی کذاب، اسود عنسی، طلیحه اسدی، حارث دمشقی، باباه رومی و دیگر کذابان فرض می‌باشد، همچنان تفکیک بین اولیای پرهیزگار الله تعالی و اولیای گمراه شیطان فرض و لازم است.

۱- این حدیث به شکل کامل با ترجمه‌اش در بخش نخست این رساله گذشت.

بخش دهم:

دین تمام پیامبران اسلام است

حقیقت، حقیقتِ دین رب العالمین است و آن مطالبی است که پیامبران و رسولان همه بر آن گمارده شده‌اند، گرچه هر یکی را شریعت و طریقت خاصی بوده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ [المائدة: ٤٨].

ترجمه: «ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٩﴾ [الجاثية: ١٨-١٩].

ترجمه: «سپس ما تو را بر آیین و راه روشنی از دین قرار داریم، پس از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که آگاهی ندارند، آنان هرگز تو را از عذاب الله نمی‌رهانند، ستمگران کفر پیشه برخی یار و یاور برخی دیگراند و الله هم یار و یاور پرهیزگاران است».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ١٦ لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ١٧﴾ [الجن: ١٦-١٧].

ترجمه: «اگر آدمیان و پریان بر راستای راه ماندگار بمانند، آب زیاد بهره‌ی ایشان می‌گردانیم، هدف اینست که ما آنان را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کسی از ذکر و یاد پروردگار روی‌گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت فرسایی داخل می‌گردانیم».

شریعت به منزله‌ی گذر نهر بوده است و منهاج راهی است که در آن رفته می‌شود، هدف بیان حقیقت دین، بیان عبادت الله واحد و بی‌همتا می‌باشد که آن را حقیقت دین اسلام گویند، بدین معنی که بنده به‌جز از پروردگار خود به کسی دیگر سر تسلیم خم نکند و هر آنکه به کسی دیگر منقاد گردد، مشرک است، الله شرک را مغفرت نمی‌کند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ﴾ [النساء: ٤٨].

و هر کسی که بندگی الله تعالی را نپذیرفته باشد از عبادت او سرپیچی نماید، در زمره‌ی جهنمیان قرار خواهد گرفت، در زمره‌ی کسانی که الله تعالی در شأن آن‌ها فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: ٦٠].

ترجمه: «یقینا کسانی که از عبادت من تکبر می‌کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت».

دین اسلام دین تمام انبیاء و رسولان است، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ﴾ [آل عمران: ٨٥].

ترجمه: «کسی که غیر از آیین اسلام آیینی برگزینند از او پذیرفته نمی‌شود».

این آیه فراگیر هر زمان و مکان است، بناء دین نوح، ابراهیم، یعقوب، نوادگان یعقوب، موسی، عیسی و یاران برگزیده‌ی عیسی، دین همه‌ی ایشان اسلام می‌باشد که در عبادت الله واحد و بی‌همتا خلاصه می‌گردد، الله تعالی از نوح حکایت می‌فرماید: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةٗ ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ٧١ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ٧٢﴾ [یونس: ٧١-٧٢].

ترجمه: «ای قوم من! اگر ماندنم در میانتان و پند دادنم با آیات الله برای‌تان سخت و غیر قابل تحمل است، من بر الله تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید، تا بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه‌ی اندوهتان نشود، پس از آن نسبت به من هر چه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید. اگر روی گردانید (به من زیانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز به الله نیست و به من دستور داده شده است که از زمره‌ی مسلمانان باشم».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ١٣٠ إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٣١ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٣٢﴾ [البقرة: ١٣٠-١٣٢].

ترجمه: «چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد مگر آنکه خود را خوار و کوچک داشته است، ما او را در این جهان برگزیدیم و او در آخرت از جمله شایستگان (مقرب

درگاه الهی) است، آنگاه که پروردگارش بدو گفت: مطیع شو، گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب نیز (هرکدام گفتند): ای فرزندان من! الله این آیین را برای شما برگزیده است، پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ٨٤﴾ [یونس: ٨٤].

ترجمه: «موسی گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به الله ایمان دارید، بر او توکل کنید، اگر مسلمان هستید».

الله تعالی از ساحران حکایت کرده است که آن‌ها گفتند: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ [الأعراف: ١٢٦].

ترجمه: «پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

از یوسف ﷺ حکایت کرده است که او فرمود: ﴿تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ١٠١﴾ [یوسف: ١٠١].

ترجمه: «مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان».

از بلقیس حکایت کرده است که او گفت: ﴿أَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٤﴾ [النمل: ٤٤].

ترجمه: «همراه سلیمان به الله پروردگار عالمیان اسلام آوردم».

الله تعالی فرموده است: ﴿يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ﴾ [المائدة: ٤٤].

ترجمه: «پیغمبرانی که تسلیم فرمان الله بودند، به تورات برای یهودیان حکم می‌کردند و الله پرستان و دانشمندان نیز بدان حکم می‌کردند».

از خاصگان عیسی حکایت کرده است که آن‌ها گفتند: ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢﴾ [آل عمران: ٥٢].

ترجمه: «ما به الله ایمان آورده‌ایم، گواه باش که ما مخلص و منقاد او هستیم».

اگرچه شریعت‌های پیامبران گوناگون می‌باشد، لیکن دین‌شان یک است، چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّا مَعْشَرَ الْأَنْبِيَاءِ دِيننا وَاحِد»[۱].

ترجمه: «ما گروه پیامبران دین ما یک است».

الله تعالی فرموده است: ﴿۞شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ﴾ [الشوری: ۱۳].

ترجمه: «الله آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی دستور داده‌ایم که دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید، این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید، بر مشرکان سخت گران می‌آید».

الله تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢ فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٥٣﴾ [المؤمنون: ۵۱-۵۳].

ترجمه: «ای پیغمبران از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم، این همگی ملت یگانه‌ای بوده‌اند و من پروردگار همه‌ی شما هستم، پس تنها از من بهراسید اما مردمان کار و بار دین خود را به پراکندگی کشاندند، هر دسته و جمعیتی بدانچه دارند و بر آنند خوشحال و شادانند».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ با اندک اختلاف الفاظ.

بخش یازدهم:
مراتب اهل سعادت

گذشتگان و پیشوایان امّت اسلامی و سایر اولیاء الله متفق‌اند بر اینکه پیامبران از اولیایی که پیامبر نیستند، بهتر هستند، الله تعالی بنده‌های سعادتمند و کامران خود را به چهار گروه تقسیم نموده است، چنانچه فرموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا٦٩﴾ [النساء: ۶۹].

ترجمه: «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران، و صدیقان و شهدا و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند».

در حدیث شریف آمده است: «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَلَا غَرَبَتْ، عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ»[1].

ترجمه: «آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیامبران و رسولان بر کسی که بهتر از ابوبکر بوده باشد».

بهترین امت‌ها، امّت محمدﷺ است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

ترجمه: «شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید».

و همچنان می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ﴾ [فاطر: ۳۲].

ترجمه: «سپس قرآن را به بندگان برگزیده‌ی خود عطا کردیم».

۱- این حدیث را در کتاب‌های حدیث نیافتم و حدیث دیگری بدین لفظ «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى رَجُلٍ خَيْرٍ مِنْ عُمَرَ» که امام ترمذی از ابوبکر ﷺ روایت نموده است پیدا نمودم. (مترجم)
آجری در الشريعة، شماره (۱۳۱۳) آن حدیث را روایت کرده و ابو نعیم نیز در حلية الأولياء (۳۷۳/۳) آن را آورده است. (مصحح)

در مسند امام احمد روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْتُمْ تُوفُونَ سَبْعِينَ أُمَّةً، أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَأَكْرَمُهَا عَلَى اللهِ»[۱].

ترجمه: «شما هفتادمین امّت هستید، شما بهترین آن امت‌ها و محترم‌ترین ایشان در نزد الله می‌باشید».

بهترین امّت محمد ﷺ اهل قرن اول اند، از آن جناب به روایت‌های مختلف در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده که فرمودند: «خَيْرُ الْقُرُونِ الْقَرْنُ الَّذِي بُعِثْتُ فِيهِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»[۲].

ترجمه: «بهترین اهل قرن‌ها اهل زمانه‌ی بعثت من است، سپس کسانی‌اند که از پی آنان می‌آیند، بعد از آن کسانی می‌باشند که از عقب گروه قبلی خواهند آمد».

همچنان در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ»[۳].

ترجمه: «یاران مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جان من به دست اوست، اگر کسی از شما مانند کوه احد طلا ببخشد، نه به پیمانه‌ی ثواب بخشش یکی از آن‌ها و نه به نیم پیمانه‌ی ثواب او می‌رسد».

پیشگامان اول چه مهاجران و چه انصار نسبت به صحابه از دیگران بهترند، الله تعالی فرموده است: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ [الحدید: ۱۰].

ترجمه: «کسانی از شما که پیش از فتح مکه در راه الله خرج کرده‌اند و جنگیده‌اند، با دیگران برابر و یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح مکه خرج و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند، الله به همه وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد و او از هر آنچه می‌کنید آگاه است».

۱- روایت امام احمد از معاویة بن حیدة القشيري ﷺ. سند آن حسن است.

۲- روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود ﷺ.

۳- روایت بخاری و مسلم از ابوسعید الخدری ﷺ.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

ترجمه: «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، الله از آنان خوشنود است و ایشان هم از الله خوشنودند».

مراد از پیشگامان نخستین کسانی‌اند که قبل از فتح در راه الله مال خرج کردند و جنگیدند و مقصود از فتح صلح حدیبیه می‌باشد، چون آن صلح اولین فتح مکه بود و در شان آن الله تعالی آیه‌ی ذیل را نازل فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۱-۲].

ترجمه: «ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم، هدف اینست که الله گناهان گذشته و آینده‌ی تو را ببخشاید».

یاران پرسیدند: ای رسول الله! آیا این فتح است؟ جواب فرمودند: بله.

بهترین پیشگامان نخستین خلفای چهارگانه‌اند و فاضل‌ترین‌شان ابوبکر سپس عمر می‌باشد، این رأی مشهور صحابه و تابعین و امامان و جماهیر امّت اسلامی است، این رأی را دلایل زیادی تأیید می‌کند، اما آن دلایل را به تفصیل در کتاب «منهاج أهل السنة النبوية في نقض كلام أهل الشيعة والقدرية» بیان نموده‌ایم.

روی هم رفته گروه‌های اهل سنّت و شیعه متفق‌اند بر اینکه بهترین این امّت بعد از پیامبر یکی از خلفاء می‌باشد و کسانی که بعد از صحابه آمده‌اند، برتر از آن‌ها نمی‌باشند.

فاضل‌ترین اولیای الله تعالی بزرگترین عالم در دین و در پیروی پیامبر ﷺ می‌باشد، چون صحابه‌ی گرامی آنان که کامل‌ترین این امّت در شناخت دین و در پیروی پیامبر ﷺ بودند و برترین ایشان ابوبکر صدیق نظر به کمال علم و عملش، خواهد بود، چه امّت محمد ﷺ بهترین امت‌ها و فاضل‌ترین این امّت یاران آن‌جناب بوده‌اند و برترین ایشان ابوبکر رضی الله عنه می‌باشد.

گروهی خطا شده پنداشته است که بهترین اولیاء آخرین ایشان می‌باشد، طوری که بهترین انبیاء آخرین ایشان است، در حالی که کسی از علماء به‌جز از محمد بن علی الحکیم الترمذی اصطلاح (خاتم الأولياء) را بکار نبرده است، او کتابی نوشته است و در چندین موضع آن کتاب به اشتباه رفته است، سپس گروهی از پسینیان پیدا شدند و

هرکدام می‌پنداشت که او خاتم الاولیاء هست و بعضی از آن‌ها ادعا نموده‌اند که خاتم‌الاولیاء نسبت به خاتم الانبیاء از ناحیه‌ی علم بهتر بوده است و انبیاء در شناسایی الله تعالی از او استفاده می‌نمایند، چنانکه ابن عربی نویسنده‌ی «فتوحات مکی، وفصوص» این ادعا را سر داده است و با شریعت، عقل و تمام انبیای الله تعالی و اولیایش مخالفت نموده است، او در بی‌عقلی و بی‌دلیلی خود مانند کسی است که بگوید: پس سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت.

انبیاء علیهم الصلاة والسلام نسبت به اولیای این امّت و سایر اولیاء بهتر هستند و آخرین اولیاء فاضل‌ترین آن‌ها نمی‌باشد، طوری که آخرین انبیاء فاضل‌ترین ایشان است، چون فضیلت و برتری محمد ﷺ با دلایل ثابت شده است، او خود می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ»[1].

ترجمه: «من سردار فرزندان آدم هستم و در این فخر نمی‌کنم».

همچنان فرموده است: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: يَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ أَنْ لَا أَفْتَحَ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»[2].

ترجمه: «به دروازه‌ی جنت می‌روم و طلب گشودن را می‌نمایم، دربان می‌گوید: تو کیستی؟ جواب می‌دهم: محمدم، می‌گوید: به خاطر تو مامور شده‌ام که پیش از تو به کسی دیگر نگشایم».

در شب معراج الله تعالی درجه و منزلت محمد ﷺ را بر تمام انبیاء بلند ساخت و او را شایسته‌ی ستایش خود گرداند: ﴿۞تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ مِّنۡهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُۖ وَرَفَعَ بَعۡضَهُمۡ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

ترجمه: «این پیغمبران بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، الله با برخی از آنان سخن گفت و بعضی را درجاتی برتر داد».

وحی به تمام انبیاء از جانب الله تعالی آمده است، محمد ﷺ در پیامبری‌اش نیاز به کسی نداشت و لهذا شریعتش محتاج به شریعت گذشته یا آینده نمی‌باشد، بر عکس شریعت مسیح ؑ که در اکثر احکام به تورات حواله داده است و مسیح ؑ تکمیل

۱- روایت ترمذی از ابوسعید الخدری ؓ.

۲- روایت مسلم از انس بن مالک ؓ.

کننده می‌باشد، بدین جهت نصرانی‌ها به نبوت‌های قبلی مانند تورات، زبور و سایر نبوت‌های بیست و چهارگانه‌یی که قبل از مسیح ﷺ گذشته است، محتاج‌اند. امت‌های سابق به الهام شدگان نیز ضرورت داشتند، اما امّت محمد ﷺ را الله تعالی با رسالت و شریعت آن‌جناب بی‌نیاز گردانده است، بناء به پیامبری دیگری، یا الهام شده‌ای نیاز پیدا نکردند، بلکه الله تعالی در پیامبرش همه‌ی فضیلت‌ها، علم‌ها و اعمال نیکی را که در دیگر انبیاء پراکنده نموده‌است، جمع کرده است، پس فضیلت او با قرآن و رسالتی است که برایش داده شده است نه به خاطر انسانی دیگر.

اما اولیاء هر آنکه رسالت محمد ﷺ برایش برسد، بدون پیروی آن ولی نمی‌تواند بشود و هر رهیابی و دیانت داری که نصیبش می‌شود، به واسطه‌ی محمد ﷺ خواهد شد و همچنان هر آنکه رسالت پیامبری دیگری به او رسیده باشد، بدون پیروی پیامبرش ولی نخواهد شد.

کفر کج روان و فلاسفه

هر کس بگوید: بعضی از اولیاء با آنکه رسالت محمد ﷺ برایشان رسیده است، لیکن آن‌ها راهی دیگری به سوی الله دارند و در آن محتاج به محمد ﷺ نمی‌باشند، همچین انسانی کافر ملحد است.

اگر شخصی بگوید: من در علم ظاهر نیاز به محمد ﷺ دارم نه در علم باطن و یا بگوید: در علم شریعت محتاج به وی هستم نه در علم حقیقت. آن شخص بدتر از یهودی‌ها و نصرانی‌ها خواهد بود، یهودی‌ها و نصرانی‌ها می‌گویند: محمد پیامبر عرب است نه پیامبر اهل کتاب، پس آن‌ها به بخشی از کتاب ایمان آوردند و از بخشی دیگر منکر شدند و جزو کافران گردیدند و همچنان آن شخصی که به بعضی رسالت وی ایمان آورده است و به بعضی دیگر منکر شده است، از یهودی‌ها و نصرانی‌ها کافرتر می‌باشد، زیرا علم باطن که علم ایمان و شناسایی و احوال دل‌هاست علم از حقایق باطنی ایمان می‌باشد و این علم بهتر از علم اعمال ظاهری اسلام خواهد بود، هرگاه کسی گوید: محمد ﷺ صرف کارهای ظاهری را می‌دانست نه حقیقت‌های ایمان را، بناء من در حقیقت‌های ایمانی از کتاب و سنّت استفاده نمی‌نمایم، آن کس با ادعای خویش به ما می‌رسند که بعضی آنچه بدان ایمان آورده‌اند، در رسالت پیامبر ﷺ بوده است و بعضی دیگر نبوده است و چنین کسی بدتر از شخصی است که بگوید: به بعض

رسالت ایمان دارم و از بعضی دیگر منکرم و لیکن نگوید آنچه بدان ایمان دارد مفضول‌ترین بخش آن است.

ملحدان ادعا دارند که ولایت از نبوت بهتر است و مردم را در اشتباه انداخته‌اند و می‌گویند، ولایت محمد ﷺ بهتر از نبوتش می‌باشد و این بیت را می‌سرایند:

مقـــام النبـــوة في بـــرزخ فريـــق الرســـول ودون الـــولي

یعنی: مقـام نبـوت در بـرزخ بـالا رسـول و پائین ولـی

می‌گویند: ما در ولایت آن‌جناب که بزرگتر از رسالتش می‌باشد شریک هستیم، این ادعا گمراهی بزرگ ایشان را نشان می‌دهد، زیرا مانند ولایت محمد ﷺ گذشته از آن گروه ملحد در هیچ فردی، حتی ابراهیم و موسی علیهما السلام وجود ندارد.

از اینکه هر رسول نبی و ولی بوده است، بناء رسول الله ﷺ نبی و ولی می‌باشد، رسالتش دربر دارنده‌ی نبوتش بوده است و نبوتش ولایتش را دربر دارد، اگر آن مردم وحی الله را به پیامبر بدون ولایت آن‌جناب گمان کنند، این گمان مردود است. چون در حالت وحی برایش امکان ندارد که ولی الله نباشد، اگر فرضاً در آن حالت از ولایت الله‌تعالی عاری باشد، باز هم کسی مانند او در ولایت و دوستی الله نخواهد بود.

آن مردم گهی می‌گویند، چنانکه ابن عربی مؤلف «فصوص» گفته است:

آن‌ها از سرچشمه‌ای فرا می‌گیرند که از آن فرشته، وحی را فرا گرفته به رسول الله می‌رساند. آنان عقیده‌ی فلاسفه را پذیرفته‌اند سپس در چوکات مکاشفه نمایان ساخته‌اند، زیرا فلاسفه می‌گویند: افلاک قدیمی و ازلی‌اند، آن‌ها - به گفته‌ی ارسطو و پیروانش - علتی دارند که به آن‌ها مشابهت دارد، اولین آن‌ها - به گفته‌ی ابن سینا و یارانش - خود پیداست و عقیده ندارند که آن‌ها همه مخلوق پروردگار هستند، ذاتی که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، در شش روز پیدا کرده است و همه چیز را به ارادت و قدرت خود آفریده است و همه چیز را می‌داند، بلکه آنان یا به‌کلی از علم الله تعالی منکرند، چنانچه ارسطو نظر دارد و یا می‌گویند الله طرف کلیات چیزهای تغییر خورنده را می‌داند، چنانکه ابن سینا گفته است، حقیقت این رای انکار علم الله تعالی می‌باشد، چون هر موجود در خارج ذهن، معین و جزیی خواهد بود، پس هر یک از افلاک و آسمان‌ها جزیی‌اند.

همچنان تمام زنده‌جان‌ها، صفات و کردارهای‌شان جزیی می‌باشند، کسی که جز کلیات را نداند، چیزی از موجودات را نمی‌داند، زیرا کلیات در ذهن‌ها کلی‌اند، نه در وجود خارجی.

تفصیل رد بر آن گروه در کتاب «ردّ تعارض عقل و نقل» و سایر کتاب‌های اینجانب ذکر رفته است، کفر آن گروه بزرگتر از کفر یهودی‌ها و نصرانی‌ها، بلکه بزرگتر از کفر مشرکین عرب می‌باشد، این‌ها همه می‌گویند الله تعالی آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات را به خواست و قدرت خود پیدا کرده است.

ارسطو و سایر فلاسفه‌ی یونان ستاره‌ها و بت‌ها را می‌پرستیدند، با آنکه فرشتگان و انبیاء علیهم السلام را می‌شناختند، در کتاب‌های ارسطو هیچ یادآوری از فرشتگان و انبیاء وجود ندارد و اکثر علوم یونانیان در علوم هستی می‌باشد.

اما در علوم الهیات صحیح و صواب آن‌ها اندک بوده است، خطا و لغزش ایشان زیاد است، یهودی‌ها و نصرانی‌ها بعد از منسوخ شدن شریعت‌شان نسبت به فلاسفه در علوم ذکر شده داناترند و لیکن فلاسفه‌ی متأخر مانند ابن سینا و امثالش خواستند نظر پیشقدمان خود را با رسالات رسولان تلفیق نمایند، بعضی مسائل را از اصول جهمی‌ها و معتزلی‌ها گرفتند و مذهبی ترتیب دادند که به فلاسفه نسبت داده می‌شود و در آن فساد و تناقض بی‌حد زیاد است. ما بعضی از آن تناقضات را در جای دیگر بیان نموده‌ایم.

این فلاسفه وقتی دیدند شأن رسولان چون موسی، عیسی و محمد ﷺ اهل دنیا را مبهوت کرده است و دانستند که شریعت محمد ﷺ بزرگترین شریعتی می‌باشد که به دنیا آمده است و بیان فرشتگان و جنیان را در اخبار انبیاء دریافتند، خواستند بین آن اخبار و سخنان یونانیان پیشین خویش، آنان که دورترین مخلوق از معرفت الله تعالی و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان وی و روز آخرت می‌باشند، تلفیق و جوری آورند.

فلاسفه ده (۱۰) عقل ثابت نموده است و آن‌ها را به اصطلاح (مجردات و مفارقات) می‌نامند. مفارقات از مفارقت و جدایی جان از بدن گرفته شده است و به سبب جدایی و تجرد جان‌ها از ماده، مفارقات نامیده‌اند.

آنان افلاک را ثابت و هر فلک را روان دار شناخته‌اند، اکثر ایشان آن‌ها را اعراض قلمداد نموده‌اند و بعضی از ایشان آن‌ها را جواهر می‌دانند. این مجردات ثابت شده نزدشان در روش تحقیقی موجودات ذهنی خواهند بود نه عینی، چنانکه یاران

فیثاغورس اعداد مجرد را به اثبات رسانده‌اند و یاران افلاطون مثال‌های افلاطونی مجرد ثابت نموده‌اند، هیّولای مجرد از صورت و زمان و فضای مجرد ثابت کرده‌اند.

ماهران ایشان اعتراف دارند که این مثال‌های مجرد در ذهن‌ها ثابت می‌گردند، نه در خارج، وقتی عقب ماندگان آن‌ها چون ابن سینا و امثالش خواستند نبوت را بر مبادی فاسد آن‌ها ثابت گردانند، سه خصوصیت برای نبوت ذکر نمودند و آن‌ها را معیار معرفت نبی قرار دادند:

۱- نبیّ باید قوت علمی داشته باشد که آن‌ها بنام قوت قدسی می‌نامند و توسط آن علم را بدون آموختن فرا می‌گیرد.

۲- قوت خیال را دارا باشد، تا آن قوت خیال معقولات را در عقلش به شکلی که در روان خود صورت‌ها را ببیند و یا آوازها را بشنود، چنانکه خواب برده، می‌بیند و می‌شنود، بیاورد و آن چیزها را وجودی در خارج نمی‌باشد و ادعا دارند که آن صورت‌ها فرشتگان الله تعالی بودند و آن آوازها سخن خداوند متعال است.

۳- قوت کاری داشته باشد، که با آن در هیّولای عالم تأثیر اندازد.

فلاسفه معجزات پیامبران و کرامات اولیاء و کارهای معجزه آسای ساحران را به قوت نفس نسبت داده است و از آن‌ها آنچه را پذیرفته‌اند که با مبادی‌شان موافقت دارد، مانند مار شدن عصای موسی ؛، اما پاره شدن مهتاب و امثال آن را انکار نموده‌اند، ما به تفصیل بر آن‌ها در چندین جا رد نموده‌ایم و فساد شروط ایشان را بیان داشته‌ایم و واضح ساخته‌ایم که آنچه بنام ویژگی‌های نبوت قلمداد نموده‌اند، ویژگی‌های بزرگتر از آن به بعضی عوام و پیروان انبیاء حاصل می‌گردد و واضح ساخته‌ایم که فرشتگان الله‌تعالی زنده، گویا و بزرگترین مخلوقات خداوند متعال می‌باشند و آن‌ها بس زیادند، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ﴾ [المدثر: ۳۱].

ترجمه: «لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند».

فرشتگان ده (۱۰) نبوده است و اعراض هم نیستند و بخصوص نه آنند که فلاسفه ادعا دارند: سرچشمه‌ی اول عبارت از عقل اول می‌باشد، تمام چیزهای از او پایین از او پیدا شده است و عقل فعال دهم پروردگار همه‌ی آنچه زیر فلک قمر قرار دارد، می‌باشد.

معرفت فساد این چرندها لازم دین رسولان است، هیچ فرشته‌ای پیدا کننده‌ی ما سوی الله نمی‌باشد، آن مردم ادعا دارند که عقل یاد شده در حدیثی آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، قَالَ: وَعِزَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْجَبَ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ آخُذُ وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ الثَّوَابُ، وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ».

ترجمه: «اولین وقت که الله تعالی عقل را پیدا کرد، بدو گفت: به نزد من بیا، او آمد، سپس بدو گفت: برو، او رفت، پس الله فرمود: قسم به عزتم مخلوقی پیدا نکرده‌ام که نسبت به تو در نزد من محترم‌تر باشد، به سبب تو می‌گیرم و به سبب تو می‌دهم ثواب برای تو است و عقاب بر تو است».

آن عقل را قلم نیز می‌نامند، نظر به حدیثی که امام ترمذی روایت نموده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ»[1].

ترجمه: «اولین چیزی که الله پیدا نموده است، قلم است».

حدیثی که در مورد عقل ذکر نموده‌اند، نزد علمای حدیث جعل و دروغ است، چنانکه ابوحاتم بستی، دار قطنی، ابن جوزی و دیگران بیان داشته‌اند و آن در هیچ دیوان معتمد حدیث وجود ندارد و با آن هم اگر لفظ حدیث ثابت باشد، حجت بر ردّ آن‌ها خواهد بود، زیرا لفظ حدیث: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ» و در روایتی دیگر: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ».

ترجمه: «وقتی الله تعالی عقل را پیدا کرد به آن گفت».

پس معنای حدیث: الله تعالی عقل را در ابتدای پیدایش آن خطاب فرموده است، نه اینکه آن اول مخلوقات است، کلمه‌ی (اول) مانند کلمه‌ی (لمّا) برای ظرفیت و وقت است و تتمه‌ی حدیث «مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنْكَ» می‌رساند که الله تعالی قبل از عقل مخلوقات دیگری نیز پیدا کرده است، پس فرموده است: «فبِكَ آخُذُ، وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ الثَّوَابُ، وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ» در این بخش چهار نوع اعراض را ذکر نموده است و حال اینکه در نزد فلاسفه تمام جواهر بالایی و پایینی از عقل پیدا شده است، پس دلیل کجا و مدّعا کجا؟!

۱- روایت ترمذی از عبادة بن الصامت ﷺ.

اصطلاح «عقل» در زبان مسلمانان و در زبان یونانیان

سبب خطای آن‌ها اینست که لفظ (عقل) در زبان مسلمانان با لفظ (عقل) در زبان یونانیان مختلف است، (عقل) در زبان مسلمانان مصدر فعل: (عقل یعقل) می‌باشد، چنانچه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ١٠﴾ [الملك: ١٠].

ترجمه: «کافران می‌گویند اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم و یا عقل خود را به‌کار می‌گرفتیم هرگز از زمره‌ی دوزخیان نمی‌گشتیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ٤﴾ [الرعد: ٤].

ترجمه: «در این نشانه‌هایی برای کسانی است که عقل خویش را به‌کار می‌گیرند».

همچنان فرموده است: ﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَتَكُونَ لَهُمۡ قُلُوبٞ يَعۡقِلُونَ بِهَآ أَوۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۖ﴾ [الحج: ٤٦].

ترجمه: «آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند، تا داشته باشند دل‌هایی که بدان‌ها فهم کنند و گوش‌هایی که بدان‌ها بشنوند؟»

مراد از عقل شعوری است که الله تعالی آن را در انسان نهاده است تا با آن فهم حاصل نمایند. اما (عقل) در نزد فلاسفه مانند عاقل جوهر قایم به ذات خود می‌باشد، این تفسیر با زبان پیامبران و قرآن مطابقت نمی‌کند و عالم مخلوقات در نزد آن‌ها چنانچه ابوحامد به نام عالم اجسام ذکر نموده است، عقل می‌باشد، او نفوس را به نام عالم امر یاد می‌کند و گهی از عقل به عالم جبروت و از نفس به عالم ملکوت و از اجسام به عالم ملک نام می‌برد و کسی که از زبان رسولان و از معنی قرآن و سنّت ناآگاه باشد، گمان می‌کند، آنچه در قرآن و سنّت از (مُلک و ملکوت و جبروت) یاد شده است با فرموده‌ی این فلاسفه موافق می‌باشد، حقیقت چنین نیست. این مردم مسلمانان را در اشتباهات زیاد می‌اندازند، مثلاً می‌گویند: فلک نو پیدا و معلول است، با آنکه آن در نزد ایشان قدیم می‌باشد، حال اینکه نو پیدا قدیم نمی‌تواند باشد، در زبان عرب و زبان دیگر قدیم را نو پیدا نمی‌شود، الله تعالی خبر داده است که او خالق هر چیز بوده است و هر مخلوق محدث و نو پیدا می‌باشد و هر نو پیدا بعد از نبودن وجود خواهد یافت.

اهل کلام چون جهمی‌ها و معتزلی‌ها با فلاسفه مناظره‌ی ناقص نمودند، مناظره‌ای که در آن احادیث را نشناختند و قضایای عقول را نیرو نبخشیدند، پس نه اسلام را نصرت دادند و نه شوکت دشمنان را از بین بردند، بلکه با آنان در بعضی دعواهای فاسدشان شرکت ورزیدند و در بعضی معقولات درست مخالفت نمودند، بناء تقصیر مناظران در علوم نقلی و عقلی سبب قوت گرفتن گمراهی فلاسفه گردید، چنانکه در جای دیگر به تفصیل بیان شده است.

فلاسفه گهی جبریل ؈ را خیالی می‌دانند که در نفس پیامبر ﷺ صورت پیدا می‌کند و خیال پیرو عقل است، پس ملحدان هم نظر فلاسفه برخاستند و ادعا نمودند که آنان اولیاء الله بوده‌اند و اولیاء الله از پیامبران بهترند، چون اولیاء دین الله تعالی را بدون واسطه فرا می‌گیرند، ابن عربی صاحب (فتوحات مکیه و فصوص الحکم) گفته است: او از معدنی می‌گیرد که فرشته‌ی وحی از آنجا گرفته است و به رسول الله ﷺ رسانده است، معدن در نزد او عقل بوده است، فرشته‌ی خیال می‌باشد و خیال پیرو عقل خواهد بود او به‌گمان خود از اساس خیال فرا می‌گیرد و رسول الله ﷺ از خود خیال فرا می‌گرفت، بناء او در نزد خود از پیامبر بالاتر است.

اگر خصوصیت پیامبر چیزی باشد که آن‌ها ذکر کرده‌اند، ابن عربی گذشته از اینکه بلندتر از پیامبر باشد مثل او نمی‌تواند باشد، لیکن چگونه آنچه ذکر نموده‌اند، خصوصیت شناخته شود، در حالی که آن در هر فرد مسلمان وجود دارد؟! شأن نبوت از آنچه ادعا نموده‌اند، بسیار بلند است.

الحاد ابن عربی و امثالش

ابن عربی و امثالش اگر چند ادعای صوفیت را نموده‌اند، لیکن آنان صوفی‌های ملحد فلسفی‌اند، علاوه بر اینکه از مشایخ قرآن و سنّت نیستند، صوفی‌های دانا هم نمی‌باشند، مشایخ قرآن و سنّت مانند فضیل بن عیاض، ابراهیم بن ادهم، ابوسلیمان دارانی، معروف کرخی، جنید به محمد، سهل بن عبدالله تستری و امثال ایشان رضوان الله علیهم اجمعین می‌باشند.

الله تعالی صفات فرشتگان را در قرآن کریم مخالف رأی فلاسفه بیان داشته است، طوری که فرموده است: ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ

إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ۝٢٨ ۞وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٢٩﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۹].

ترجمه: «کافران می‌گویند: رحمان فرزندی برگزیده است، الله از نقص پاک و منزه است، بلکه فرشتگان بندگان گرامی و محترمی هستند، آنان در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او کار می‌کنند. الله اعمال گذشته و حال و آینده‌ی ایشان را می‌داند و آنان برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای کسی که الله از او خوشنود است و همیشه از خوف الله ترسان و هراسانند، هر کس از ایشان بگوید غیر از الله من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم، سزای ظالمان همین خواهیم داد».

الله تعالی فرموده است: ﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ۝٢٦﴾ [النجم: ۲۶].

ترجمه: «چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه الله به شفیع اجازه دهد و از مشفوع له راضی و خوشنود گردد».

همچنان خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ۝٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳].

ترجمه: «بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که به جز الله معبود خود می‌پندارید آن‌ها سودی و زیانی را در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و نه آن‌ها در آسمان‌ها و زمین کمترین مشارکت دارند و نه الله را از میانشان یاور و پشتیبانی است، هیچ‌گونه شفاعتی در پیشگاه الله سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که الله بدو اجازه دهد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ۝١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ۝٢٠﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰].

ترجمه: «از آن اوست هر کس و هر چه در آسمان‌ها و زمین است و کسانی که در پیشگاه وی هستند، از پرستش او سرباز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و از بندگی خسته نمی‌شوند، شب و روز سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند».

الله تعالی خبر داده است که فرشتگان به شکل انسان‌ها نزد ابراهیم ؈ رفتند و جبریل به شکل انسان کامل به مریم ظاهر شد و او به صورت دحیه‌ی کلبی و به صورت

بادیه نشینی نزد پیامبر ﷺ می‌آمد و مردم او را بدان صورت‌ها می‌دیدند و الله تعالی جبریل ؈ را به صفت‌های زیر توصیف نموده است: ﴿ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٖ ٢٠ مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ٢١﴾ [التکویر: ۲۰-۲۱].

ترجمه: «(مقتدر و) نیرومند است، و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام و منزلت والایی دارد، (در آسمان‌ها) مورد اطاعت (فرشتکان) و امین (وحی) است».

الله تعالی خبر داده است که محمد ﷺ جبریل را در کرانه‌ی روشن مشاهده کرده است: ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ٢٣﴾ [التکویر: ۲۳].

ترجمه: «و به راستی او (= جبرئیل) را در افق روشن دیده است».

در توصیف جبریل فرموده است: ﴿عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨﴾ [النجم: ۵-۱۸].

ترجمه: «او را فرشته‌ای بس نیرومند آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار است سپس او راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند قرار داشت، سپس پایین آمد و سر در نشیب گذاشت، تا آنکه فاصله‌ی او و محمد به اندازه‌ی دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرییل به بنده‌ی الله وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند، دل محمد تکذیب نکرد چیزی را که او دیده بود، آیا با او درباره‌ی چیزی که دیده است، ستیزه می‌کنید او که بار دیگر در شب معراج وی را دیده است، نزد سدرة المنتهی، بهشت که منزل متقیان است در کنار آن است، در آن هنگام چیزهای سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود، چشم محمد منحرف نشد و به خطا نرفت و سرکشی نکرد، او بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، عایشه ل از پیامبر ﷺ روایت نموده است که آن جناب جبرییل را به صورت اصلی‌اش به جز از دو مرتبه ندیده است، یعنی بار اول در کناره‌ی آسمان و بار دوم در نزد سدرة المنتهی دیده‌اند.

الله تعالی جبرییل را در جایی به‌نام (الروح الامین) و در جایی به‌نام (روح القدس) و به صفت‌هایی یاد کرده همه نمایانگر این است که او بزرگترین مخلوق زنده و عاقل الله تعالی می‌باشد و او جوهر آزاد بوده است، خیالی در شخص پیامبر ﷺ نمی‌باشد. بر

عکس آنچه فلاسفه‌ی ملحد و ادعا گران ولایت الله تعالی و برتری علم بر انبیاء گمان دارند.

قصد واقعی آن مردم انکار نمودن اصل ایمان، انکار نمودن ایمان به الله تعالی و فرشتگانش و کتاب‌های وی و رسولان وی و روز آخرت می‌باشد و حقیقت مطلب آن‌ها انکار خالق است، چون آن‌ها هستی مخلوق را به معنای هستی خالق دانسته‌اند، گفتند: هستی یک است و بین فرد به ذات و فرد به نوع تفکیک ننمودند، اگرچه موجودات همه در وجود و هستی خویش مشترکند، طوری که انسان‌ها در نام (انسان) و حیوانات در نام (حیوان) شریکند، لیکن این اشتراک سراسری صرف در ذهن است، بناء حیوانیت انسان و حیوانیت اسب یکی نبوده است و هستی آسمان‌ها، هستی انسان نمی‌باشد، پس هستی خالق ﷻ مانند هستی مخلوقاتش نخواهد بود.

حقیقت ادعای فلاسفه همانا ادعای فرعون است که از وجود خالق انکار نمود گرچه او منکرات موجودات و دیدنی‌ها نبود، لیکن ادعا کرد که او خود پیدا (و موجود) است، او را پیدا کننده‌ای (صانعی) وجود ندارد، فلاسفه با او موافقت نمودند، اما ادعا کردند که او خود الله است، بناء با آنکه فساد ادعای کفری وی ظاهرتر می‌باشد، آن‌ها نسبت به وی گمراه‌تر بودند، آن‌ها بت‌پرستان را الله‌پرست دانستند و گفتند: وقتی فرعون در منصب حاکمیت صاحب فیصله و شریعت بود گفت: ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤﴾ [النازعات: ٢٤].

ترجمه: «من پروردگار بزرگ شما هستم»، یعنی اگرچه همه به اعتباری ارباب گردند، من به سبب حکمرانی که در بین شما دارم از همه بزرگترم.

چون ساحران راستی آنچه را که فرعون گفت، فهمیدند، به حاکمیت او اعتراف نمودند و فرمودند: ﴿فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍۖ إِنَّمَا تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ ٧٢﴾ [طه: ٧٢].

ترجمه: «هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی صادر کن، تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی».

گفتند: پس فرموده‌ی فرعون: ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤﴾ صحیح بوده است و آن حق است.

همچنان آنان از حقیقت روز آخرت منکر شدند، اهل دوزخ را مانند اهل جنت صاحب نعمت دانستند، بناء به الله تعالی و به روز آخرت و به فرشتگان وی و به کتاب‌های وی و به رسولان وی کافر گردیدند، با آنکه ادعا دارند: آنان جوهر خاصه‌ی

خواص دوستان الله تعالی بودند و از انبیاء بهترند و انبیاء علیهم‌السلام با الله تعالی از روزنه‌ی آنان معرفت پیدا می‌کنند.

گرچه این رساله جای شرح الحاد و کفر آن مردم نیست، لیکن چون سخن در اولیاء الله و فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان بود و آن مردم ادعا گران ولایت و دوستی الله تعالی بودند، در حالی که آنان اولیای بزرگ شیطانند، بناء توجه خوانندگان را به کفر آنان جلب نمودیم، بدین سبب اکثر سخن ایشان در خیالات شیطانی می‌باشد و آنچه صاحب (فتوحات) به عنوان: باب سرزمین حقیقت، ایراد نموده است، پذیرفته می‌گویند، این سرزمین خیال می‌باشد، بناء به اعتراف ایشان حقیقت که در آن صحبت می‌کنند خیال خواهد بود و خیال جای تصرّف شیطان است، چون شیطان چیزها را در خیال انسان واژگون می‌سازد.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٧ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرِينُ ٣٨ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ إِذ ظَّلَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ٣٩﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۹].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد، شیطانان این گروه را از راه الله باز می‌دارند و آنان گمان می‌کنند، ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند، تا آنگاه که چنین کسی به پیش ما می‌آید (و به همدم خود) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو به اندازه‌ی مشرق و مغرب فاصله بود، چه همنشین بدی است! هرگز این گفتگوهای امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چرا که شما ستم کرده‌اید و حق اینست که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦ إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ١١٨ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا ١١٩ يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ١٢٠﴾ [النساء: ۱۱۶-۱۲۰].

ترجمه: «بی‌گمان الله شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد، هر کس برای الله انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است. غیر از الله هر کس و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند، جز بت‌های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آن‌ها نام ماده گذارده‌اند و جز شیطانی نیست که بسی متمرد و نافرمان است. الله نفرینش کند و گفته است که من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم، حتما آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و بدیشان دستور می‌دهم و آنان گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند و بدیشان دستور می‌دهم و آنان آفرینش الله را دگوگون می‌کنند و هر کس شیطان را به جای الله سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است، شیطان بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٢﴾ [إبراهیم: ۲۲].

ترجمه: «و شیطان هنگامی که کار به پایان رسید، به پیروان خود می‌گوید الله به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم و من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه شما را به گمراهی دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید، امروز نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید، من امروز از اینکه مرا قبلا برای الله انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم، بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤٨﴾ [الأنفال: ٤٨].

ترجمه: «به یاد آور زمانی را که شیطان اعمالشان را در جلو دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من هم پیمان و یاور شما هستم و اما هنگامی که دو گروه مؤمن و کافر همدیگر را دیدند، شیطان بر پاشنه‌های خود بازگشت و گفت: من از شما بیزار و گریزانم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از الله می‌ترسم، چرا که الله سخت کیفر دهنده و مجازات کننده است».

از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «أَنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ يزع الْمَلَائِكَةَ»[1].

ترجمه: «آن جناب جبرییل را (در جنگ بدر) دیدند که صف آرایی فرشتگان را می‌نمود».

وقتی شیاطین، فرشتگان الله، را که به کمک مؤمنان آمده بودند، دیدند فرار نمودند، الله بنده‌های مؤمنش را با فرشتگان خود نصرت می‌دهد.

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ [الأنفال: ۱۲].

ترجمه: «به یاد آورید زمانی را که پروردگار شما به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید».

همچنان فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ جُنُودٞ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا وَجُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَاۚ﴾ [الأحزاب: ۹].

ترجمه: «ای مؤمنان، به یاد آورید نعمت الله را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند، ولی ما تند بادی را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی از فرشتگان را سوی شان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ [التوبة: ٤٠].

ترجمه: «آنگاه که پیغمبر به رفیقش می‌گفت: غم مخور که الله با ماست، الله آرامش خود را بهره‌ی او ساخت و او را با سپاهیانی یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید».

و الله تعالی فرموده است: ﴿إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ١٢٥﴾ [آل عمران: ۱۲٤-۱۲۵].

ترجمه: «بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده یاریتان کرد؟ آری، اگر بردباری داشته باشید و پرهیزگاری کنید و آنان هم اینک بر شما تاخت آورند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار شما را یاری کند».

۱- روایت امام مالک از طلحه بن عبیدالله رضي الله عنه.

ارتباط ارواح خبیثه با اولیای شیطان

ارواح خبیثه نزد اولیای شیطانِ مجسّم شده می‌آیند و با ایشان صحبت می‌کنند و آنان آن ارواح را فرشتگان گمان می‌کنند، در حالی که آن‌ها مانند ارواحی که با ستاره پرستان و بت پرستان صحبت می‌کنند، جنیان و شیاطین می‌باشند.

اولین کسی که از آن مردم در جامعه‌ی اسلام ظاهر شد مختار بن ابی عبید، شخصی که پیامبر ﷺ در حدیث صحیح که امام مسلم روایت نموده است از او خبر داده‌اند و فرموده‌اند: «سَيَكُونُ فِي ثَقِيفٍ كَذَّابٌ وَمُبِيرٌ»[1].

ترجمه: «نزدیک است که در قبیله‌ی ثقیف کذابی و سفاکی پیدا شوند».

مراد از کذاب: مختار بن ابی عبید و مراد از سفاک: حجاج بن یوسف می‌باشد.

به ابن عمر و ابن عباس گفته شد: مختار ادعا می‌کند که به او وحی نازل می‌شود، آن‌ها گفتند: راست گفته است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۲].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم، شیاطین به چه کسی نازل می‌شوند، بر کسانی نازل می‌شوند که کذاب و بس گناهکار باشند».

به کسی دیگر گفته شد: مختار ادعا دارد که بدو وحی می‌آید، آن کس در جواب گفت: الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

ترجمه: «بی‌گمان شیاطین به دوستان خود وسوسه القاء می‌کنند، تا اینکه با شما منازعه و مجادله کنند».

این ارواح شیطانی همان روحیست که به ادعای صاحب (فتوحات) کتاب مذکور را بدو القاء کرده است، بدین سبب او در آن کتاب انواعی از خلوت گزینی‌ها با طعام معین و چیزی خاص را بیان کرده است، چنین کارها راه ارتباط انسان را با جنیان و شیاطین باز می‌نماید و مردم آن احوال شیطانی را کرامات اولیاء می‌پندارند، من شماری از این اولیای دروغین را می‌شناسم، بعضی از ایشان تا جای دور به هوا برده و پس آورده می‌شدند و برای بعضی از آن‌ها شیاطین مال مردم را دزدی نمودند و بعضی دیگر مردم را از مال‌های دزدی شان خبر دادند و در مقابل از آن‌ها چیزی می‌ستاندند.

۱- روایت مسلم از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما.

چون اموال آن مردم احوال شیطانی می‌باشد، بناء آن‌ها مخالف پیامبران علیهم السلام هستند، طوری که از سخن صاحب فتوحات مکی و فصوص و امثال او معلوم می‌شود، او کافران مثل قوم نوح، هود، فرعون و غیره را ستوده است و پیامبران مانند نوح، ابراهیم، موسی و هارون علیهم السلام را بی‌قدر می‌کند و شیخ‌های محترم مسلمانان چون جنید بن محمد و سهل بن عبدالله تستری و امثال آنان را بدگویی کرده است و مذمت شدگان چون حلاج و امثالش را می‌ستاید.

چنانکه در مکاشفات خیالی شیطانی صاحب فصوص آمده است، وقتی از جنید قدس الله روحه که از امامان راه راست بود، راجع به توحید پرسیده شد، گفت: توحید جدا کردن حادث از قدیم است، یعنی توحید جدایی آوردن بین قدیم و حادث و بین خالق و مخلوق می‌باشد.

صاحب فصوص رأی او را رد کرده است. در صحبت خیالی شیطانی‌اش با او، گفته است: ای جنید! آیا بین نو پیدا و قدیم جز آنکه غیر آن دو باشد، تمیز آورده می‌تواند؟ و رأی جنید را به اشتباه نسبت کرده است، رأی شخص صاحب فصوص اینست: وجود نوپیدا عین وجود قدیم می‌باشد، او در فصوص خود گفته است: از نام‌های خوب الله (العليّ) می‌باشد، علی چه کس است؟ و جز او در عالم وجود ندارد، علی بر چه است؟ جز او چیزی دیگری نیست، علوّ و بلندی‌اش بر ذاتش بوده است و او عین موجودات است، پس مسمّی محدثاتی است که بر ذات خود بلند بوده است و جز او نمی‌باشند و بالاخره گفته است: او عین آنچه پنهان و عین آنچه آشکار است، می‌باشد، در جهان کسی جز او را نمی‌بیند و جز او کسی از او حرف نمی‌زند، او مسمّی با ابوسعید خراز و غیره نام‌های محدثات می‌باشد.

در جواب این ملحد گفته می‌شود: در تمییز دهنده‌ی بین دو چیز شرط نیست که چیز سومی باشد، هر یک از مردم بین خود و دیگران تمییز می‌دهد و او چیز سوم نمی‌باشد؛ بنده بندگی خود را می‌داند و بین خود و پروردگار خود فرق می‌گذارد و خالق جل جلاله خود را از مخلوقات خویش سوا کرده است و می‌داند که او پروردگار آن‌ها و آن‌ها بنده‌های وی هستند، چنانکه قرآن کریم در چندین جا صراحت نموده است، لیکن به قرآن کریم نزد مؤمنانی استدلال جسته می‌شود که آن را در ظاهر و باطن می‌پذیرند.

اما آن ملحدان دروغ تلمسانی را عنوان می‌کنند، تلمسانی ماهرترین شخصی بود که در مسلک ایشان قرار داشت، وقتی برایش کتاب فصوص خوانده شد و بدو گفته شد: قرآن کریم با فصوص شما مخالفت دارد، او گفت: قرآن همه شرک بوده است و توحید تنها در سخنان ماست، سپس بدو گفته شد: وقتی همه‌ی هستی‌ها یک باشند، چرا زن برای مرد حلال و خواهر حرام گردیده است؟ او در جواب گفت: همه در نزد ما حلالند و لیکن این محرومان (مسلمانان) حرام گفتند: ما هم گفتیم بر شما حرام است.

جواب تلمسانی علاوه بر کفر بزرگش متناقض نیز می‌باشد، زیرا که اگر همه‌ی هستی‌ها یک باشند، پس محروم چه کسی و محروم کننده چه کسی خواهد بود؟!

بدین سبب شیخی از ایشان به مرید خود گفت: آنکه به تو گوید: در جهان چیزی به جز از الله وجود دارد، دروغ گفته است، پس مرید برایش گفت: آن دروغ‌گو چه کسی خواهد بود؟!

به مرید دیگر خود گفت: این همه نمای بیرونی است، مرید برایش گفت: آیا نمای بیرونی غیر نمای بیرونی هست یا غیر آن؟ اگر غیر آن باشد شما به تعدد اعتراف نمودید و اگر عین آن باشد فرقی میان نمای بیرونی و غیر آن باقی نمی‌ماند.

ما به تفصیل اسرار آن مردم را در کتاب دیگر فاش نموده‌ایم و حقیقت سخن هر یک آن‌ها را توضیح داده‌ایم.

صاحب (فصوص) می‌گوید: معدوم چیزی هست که فیض وجود حق تعالی در آن جریان یافته است، او وجود را از ثبوت جدا می‌داند.

معتزلی‌ها گفته‌اند: معدوم چیزی ثابت در خارج و واقع می‌باشد، آن‌ها با آنکه گمراه‌اند، نسبت به صاحب فصوص بهترند، چون آن‌ها می‌گویند: الله تعالی برای چیزهای ثابت در عدم وجودی مغایر وجود خود پیدا کرده است و صاحب (فصوص) می‌گوید: عین وجود ربّ در چیزهای معدوم تابش یافته است، پس در نزد وی وجود مخلوق مغایر وجود خالق نمی‌باشد و همدم او صدر قونوی بین مطلق و معین تفکیک نموده است، از اینکه او متفلسف‌تر بود، به چیز بودن معدوم اعتراف ننموده است و حق تعالی را وجود مطلق قرار داده است و کتاب «مفتاح غیب الجمع والوجود» را تصنیف نمود، رأی وی در انکار خالق متعال و صفات او ظاهرتر است، چون مطلق به شرط اطلاق که کلی عقلی می‌باشد در اذهان وجود داشته است و در اعیان وجود

ندارد و مطلق بی‌شرط که کلی طبیعی می‌باشد به رأی کسی که آن کلی در خارج وجود دارد، آن موجود، جزیی از معین خواهد بود، پس لازم رأی وی: انکار وجود ربّ در خارج و یا قرار دادن ربّ، جزئی در وجود مخلوقات، یا قرار دادن او عین وجود مخلوقات خواهد بود.

آیا جزء کل را پیدا می‌کند؟! و یا چیزی خود را می‌آفریند؟! و یا عدم، وجود را به دنیا می‌آورد؟! و یا بعضی چیز، خالق جمیع آن می‌گردد؟!

آن‌ها از لفظ (حلول) فرار می‌کنند، چون آن لفظ حلول کننده و محل ضرورت دارد و از لفظ (اتحاد) می‌گریزند، زیرا این لفظ اتحاد دو چیز را تقاضا می‌کند و در نزد آن‌ها وجود یک است، آن‌ها می‌گویند: نصرانی‌ها کافر گشتند، به خاطر که تنها مسیح را الله قرار دادند، اگر الوهیت را برای همه عام می‌گرداندند کافر نمی‌گشتند.

می‌گویند: بت‌پرستان خطا رفتند، چون بعضی مظاهر خاص را پرستیدند، اگر همه را می‌پرستیدند - به عقیده‌ی آن‌ها - خطا نرفته بودند، برای شخص عارف - در نزد آن‌ها - بت‌پرستی ضرر نمی‌رساند.

لیکن آن‌ها می‌گویند: ربّ العالمین دارای تمام صفت‌های عیبی که در مخلوق وجود ندارند، می‌باشد و مخلوقات دارای تمام کمالاتی که خالق دارد، می‌باشند و آن‌ها آنچه را صاحب «فصوص» گفته است، می‌گویند: عالی در ذات خود کسی هست که دارای کمالی شامل تمام صفت‌های وجودی و نسبت‌های عدمی باشد، برابر است که آن صفت‌ها و نسبت‌ها در عرف، یا عقل، یا شریعت پسندیده باشند یا نکوهنده و تنها الله بدین اوصاف خواهد بود.

تناقض آن‌ها با این کفرشان دفع نمی‌گردد، زیرا عقل و حس همه دلالت دارند بر اینکه خالق و مخلوق یکسان نیستند.

آن‌ها آنچه را تلمسانی گفته است، می‌گویند: به کشف در نزد ما آنچه با عقل تضاد دارد، ثابت شده است و می‌گویند: هر کس تحقیق آن‌ها را می‌خواهد، عقل و شریعت را بگذارد من به بعضی از ایشان گفتم: آنچه آشکار است. کشف پیامبران بزرگتر و کاملتر از کشف دیگران و اخبار پیامبران صادق‌تر از اخبار دیگران خواهد بود.

انبیاء عليهم السلام از چیزی خبر می‌دهند که عقل‌های مردم اگر از معرفت آن عاجز باشند اما ممتنع نمی‌دانند، یعنی اخبار انبیاء را عقول تجویز کرده، محال نمی‌پندارند، در اخبار پیامبر صلى الله عليه وسلم چیزی که با عقل تناقض داشته باشد، وجود ندارد، تعارض دو دلیل

قطعی ممتنع است، چه آن‌ها عقلی باشند یا شرعی و یا یکی از آن‌ها عقلی باشد و دیگری شرعی، پس چطور امکان خواهد داشت، کشف کسی که با شرع و عقل صریح تصادم کند.

مراتب مشاهدت در نزد وحدت الوجودی‌ها

مدعیان کشف گهی دروغ را قصد نمی‌کنند، لیکن در خیال‌های ایشان چیزهایی پیدا می‌شود که گمان می‌کنند در بیرون وجود دارد و در بیرون چیزهایی را به نظر می‌بینند که کرامات صالحان می‌پندارند، در حالی که آن چیزها تلبیسات شیطان‌ها می‌باشند.

آنان که به وحدت الوجود عقیده دارند، احیاناً اولیاء را بر انبیاء ترجیح می‌دهند و می‌گویند: نبوت به پایان نرسیده است، چنانکه از ابن سبعین و دیگران حکایت می‌شود، آنان برای بنده سه مرتبه را قرار داده‌اند و می‌گویند: بنده در ابتداء مشاهدت طاعت و معصیت را حاصل می‌نماید، سپس به مشاهدت طاعت بدون معصیت می‌رسد و بعد از آن مرتبه که در آن نه مشاهدت طاعت است و نه مشاهدت معصیت، ارتقاء می‌یابد، مشاهدت اول مشاهدت صحیح و درست و فرق کننده بین طاعت‌ها و معصیت‌ها می‌باشد، اما مشاهدت دوم مشاهدت قضا و قدر است، چنانچه بعضی از آن‌ها می‌گوید: من به پروردگار که نافرمانی شود کافرم. این شخص گمان می‌کند که گناه مخالفت اراده و مشیت می‌باشد و مردم همه تحت حکم مشیت قرار دارند، شاعر ایشان می‌گوید:

أصبحت منفعلا لما تختاره منّي ففعلي كله طاعات

یعنی: عاملم آنچه که می‌خواهی زمن پس همه طاعات باشد فعل من

آشکار است که آن رأی مخالف رسالت پیامبران، و مضامین کتاب‌های الهی می‌باشد، چون معصیتی که انجام دهنده‌اش مستحق نکوهش و عذاب می‌گردد، همانا مخالفت دستور الله تعالی و رسولش خواهد بود، چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٣ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: ۱۳-۱٤].

ترجمه: «این احکام بیان شده‌ی حدود الله است و هر کس از الله و پیغمبرش اطاعت کند، الله او را به باغ‌های بهشت وارد می‌کند، که در آن‌ها رودبارها روان است و آنان جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است و آن کس که از الله و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای الله درگذرد، الله او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوار کننده‌ای است».

در فصل آینده فرق بین اراده و امر مربوط به نظام عالم و اراده و امر دینی را بیان می‌کنیم، در مسأله‌ی اراده گروهی از صوفی‌ها اشتباه کرده‌اند، جنید ؒ مسأله را برای‌شان بیان نموده است، کسی که پیروی او را در آن مسأله نماید، بر راه راست بوده است و کسی که مخالفتش را نماید، گمراه می‌باشد.

آن صوفی‌ها بدون دلیل همه‌ی کارها را به مشیت الله و قدرتش و در مشاهدت این توحید وابسته دانسته‌اند و آن را جمع اول می‌نامند.

جنید برای‌شان ضرور بودن مشاهدت فرق را بدین صورت توضیح داده است: با مشاهدت اینکه همه‌ی چیزها در مشیت الله، قدرت و آفرینش او مشترک می‌باشند، بین آنچه الله تعالی به آن امر کرده است و آن را دوست داشته و از آن راضی است و آنچه از آن نهی فرموده و آن را نپسندیده است و بر آن خشم می‌گیرد، تفریق لازم است و بین اولیای الله تعالی و دشمنانش تفکیک ضروری است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ٣٥ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ٣٦﴾ [القلم: ۳۵-۳۶].

ترجمه: «آیا فرمانبرداران را همچون گنهکاران یکسان می‌شماریم؟ به شما چه رسیده است، چگونه داوری می‌کنید»؟

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ٢٨﴾ [ص: ۲۸].

ترجمه: «آیا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند همچون تباهکاران شمار آوریم و یا اینکه پرهیزکاران را با فاجران برابر داریم»؟

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ٢١﴾ [الجاثية: ۲۱].

ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام

می‌دهند و حیات و ممات و دنیا و آخرت‌شان یکسان می‌باشد؟ چه بد قضاوت و داوری می‌کنند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلۡمُسِيٓءُۚ قَلِيلٗا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ٥٨﴾ [غافر: ۵۸].

ترجمه: «آنان که چشمانشان از دین حق کور است با آنان که آن را می‌بینند و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، با کسانی که بدکار و بزهکارند، یکسان نیستند اما شما کمتر پند می‌گیرید».

مذهب پیشینیان امّت اسلامی و امامانش اینست که الله تعالی پیدا کننده و پروردگار و مالک هر چیز می‌باشند، آنچه بخواهد وقوع می‌یابد و آنچه نخواهد وقوع نمی‌یابد، پروردگاری جز او وجود ندارد، الله تعالی به اطاعت امر فرموده است و از معصیت نهی کرده است، او فساد را دوست ندارد و کفر را به بنده‌هایش نمی‌پسندد و به گناه دستور نمی‌دهد، با آنکه گناه‌ها به اراده‌ی او رخ می‌دهد، لیکن او گناه را دوست نداشته است و از آن ناراضی بوده است و نفرت می‌نماید و گنهکار را سرزنش می‌کند و عقوبت می‌دهد.

اما مرتبه‌ی سوم که نه مشاهدت طاعت است و نه مشاهدت معصیت، چون بنده همه هستی را یکی می‌بیند، این مرتبه در نزد آن‌ها انتهای شناخت و ولایت با الله تعالی می‌باشد، در حقیقت این انتهای کفر و الحاد به نام‌ها و دلیل‌های الله تعالی بوده است و منتهای دشمنی با آن ذات ذو الجلال می‌باشد، زیرا اهل این مشاهدت یهودی‌ها، نصرانی‌ها و دیگر کافران را دوستان می‌گزینند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «کسی که از شما با آن‌ها (کافران) دوستی ورزد بی‌گمان او از زمره‌ی ایشان است».

صاحب این مشاهدت از شرک و بت‌پرستی بیزاری نمی‌نماید، بناء از ملت ابراهیم خلیل الله علیه الصلاة والسلام بیرون می‌شود.

الله تعالی فرموده است: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ [الممتحنة: ٤].

ترجمه: «رفتار و کردار ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند، ما از شما و از چیزهای که به غیر از الله می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتناییم و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به الله یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید.

خلیل الله ابراهیم علیه السلام به قوم مشرک خویش گفت: ﴿قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

ترجمه: «آیا می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟ هم شما و هم پدران پیشین شما، همه‌ی آن‌ها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان».

الله تعالی فرموده است: ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند، چرا که الله بر دل‌های مؤمنان ایمان را رقم زده است و با نفخه‌ی ربانی خود یاریشان داده است و تقویت‌شان کرده است».

بعضی از آن مردم وحدت الوجودی کتاب‌ها و قصیده‌ها بر مذهب خود نوشته‌اند مانند قصیده‌ی ابن الفارض که بنام نظم سلوک یاد می‌شود، او در آن قصیده می‌گوید:

لهـــــا صـــــلواتي في المقـــــام أقيمهـــــا

وأشـــــهد فيهـــــا أنهـــــا لي صـــــلّت

كلانـــــا مصـــــلّ واحـــــدٌ ســـــاجدٌ إلي

حقيقتـــــه بـــــالجمع في كـــــل ســـــجْدة

ومـــــا كـــــان لي صـــــلّي ســـــواي ولم تكـــــن

صـــــلاتي لغـــــيري في أداى كـــــل ركعـــــة

و در آن گفته است:

مازلـــت إياهـــا وإيـــاي لم تـــزل ولا فـــرق بـــل ذاتي لـــذاتي صـــلّت

إليّ رســـولاً كنـــتُ منـــي مرســـلاً وذاتي بآيـــــاتي عـــــليّ اســـــتدلّتِ

فـــإن دعيـــت كنـــت المجيـــب وإن أكـــن منـــادي أجابـــتْ مـــن دعـــائي

یعنی:

برای ذاتـم اسـت نمـازم، در کعبـه گـر ادا کـنم

و گـــواهم بـــر اینکـــه، نمـــاز او هســـت بـــرایم

هر دوی ما تک نماز گذار که بـود سـجده کنـان

به سوی خود هردو یکجا وقتی بـود سـجده شـان

برای من جز خود من کسی نمـاز نکـرده اسـت

و نمـازم هـر رکعـتش بـرای غیـرم نبـود اسـت

مـن دائـم او هسـتم، او دائـم مـن بـوده اسـت

بدون فرقی، بلکه شخصم به خود نماز کرده اسـت

به سوی من رسـولی بـود مبعـوث از خـود مـن

نشـانه‌هایم بـرای ذاتـم دلیـل بوده‌انـد بـر مـن

اگـــر دعـــوت شـــود او، مـــن اجابـــت مـــی‌کنم

و او گویـــد لبیـــک کســـی را کـــه دهـــد آوازم

و مانند این حرف‌ها گفته است و بدین جهت صاحب این قصیده در وقت مرگ خود چنین می‌گوید:

إن كـــان منزلتـــي في الحـــبّ عنـــدكم ماقـــد لقيـــت فقـــد ضـــيّعت أيـــامي

أمنيـــة ظفـــرتْ نفسيـــ بهـــا زمنـــاً واليـــوم أحســـبها أضـــغاث أحلامـــي

یعنی:

اگـــر باشـــد در محبـــت نـــزد شـــما مرتبـــه‌ام

آنچـــه بـــدان رســـیده‌ام، پـــس باختـــه‌ام حیـــاتم

آرزویی که مـدتی نفسـم از آن کـام بـرده اسـت

امروز گمان مـی‌کنم خـواب پریشـان بـوده اسـت

او می‌پنداشت که او الله است، وقتی فرشتگان به گرفتن روحش آمدند، باطل بودن آن پندارها برایش ثابت شد. الله تعالی فرموده است: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝١﴾ [الحدید: ۱].

ترجمه: «هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، الله را تسبیح و تقدیس می‌کنند و الله چیره‌ی کاردان است». پس تمام چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین الله را به پاکی یاد می‌کنند، الله نیستند.

بعد از آن الله تعالی فرموده است: ﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۝٢ هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٣﴾ [الحدید: ۲-۳].

ترجمه: «مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن الله است و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست و او بی‌آغاز و بی‌انتها و آشکار و پنهان است و او آگاه به همه چیز است».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که آن‌جناب در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، مُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ»[1].

ترجمه: «یا الله! پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و پروردگار همه‌ی مخلوقات، شکافنده‌ی دانه و خسته، فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و قرآن، به تو پناه می‌برم از شر هر خزنده‌ای که تو از موی پیشانی‌اش گیرنده و او را مسخّر کرده‌ای، تو اول هستی پیش از تو چیزی نیست و تو آخر هستی بعد از تو چیزی نیست، تو ظاهر و پیدا هستی بالای تو چیزی نیست و تو باطن هستی ورای تو چیزی نیست، قرض من را ادا کن و مرا از فقر غنا ده».

۱- روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

سپس الله تعالی فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ یَعۡلَمُ مَا یَلِجُ فِی ٱلۡأَرۡضِ وَمَا یَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا یَعۡرُجُ فِیهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَیۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِیرٞ ٤﴾ [الحدید: ٤].

ترجمه: «الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود و چه چیز از آسمان پایین می‌آید و بدان بالا می‌رود و او در هر کجا که باشید با شما است و الله می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید».

معنی معیت و اقسام آن

لفظ (مع) در آیه‌ی ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ﴾ معنی اختلاط و آمیزش بین دو چیز را در زبان عرب نمی‌رساند، چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِینَ ١١٩﴾ [التوبة: ١١٩].

ترجمه: «از الله بترسید و همگام با راستان باشید».

همچنان فرموده است: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِینَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ﴾ [الفتح: ٢٩].

ترجمه: «محمد فرستاده‌ی الله است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت اند».

و فرموده است: ﴿وَٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ﴾ [الأنفال: ٧٥].

ترجمه: «و کسانی که پس از نزول این آیات ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما جهاد نموده‌اند، آنان از زمره‌ی شما هستند».

لفظ (مع) در قرآن کریم به دو قسم معیت، عمومی و خصوصی بکار رفته است، معیت در این آیه‌ی ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ﴾ عمومی بوده است و در آیه‌ی سوره‌ی مجادله نیز عمومی می‌باشد: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ یَعۡلَمُ مَا فِی ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِی ٱلۡأَرۡضِۖ مَا یَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَیۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ یَوۡمَ ٱلۡقِیَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَیۡءٍ عَلِیمٌ ٧﴾ [المجادلة: ٧].

ترجمه: «مگر ندیده‌ای که الله می‌داند چیزی را که در آسمان‌ها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست با همدیگر رازگویی کنند مگر اینکه الله چهارمین ایشان است و نه پنج نفری مگر اینکه او ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیشتر از این مگر اینکه الله با ایشان است در هر کجا که باشند، بعداً الله در روز قیامت آنان را چیزهای که کرده‌اند آگاه می‌سازد، چرا که الله از هر چیزی باخبر و آگاه است».

الله سخن را با علم آغاز و با علم خاتمه بخشیده است، بدین سبب ابن عباس، ضحاک، سفیان ثوری و احمد بن حنبل گفته‌اند: «الله به علم خود با ایشان است».

اما معیت خصوصی در فرموده‌ی الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ۝١٢٨﴾ [النحل: ١٢٨] آمده است.

ترجمه: «همانا الله همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند، و با کسانی است که نیکوکار باشند».

و در فرموده‌ی الله تعالی به موسی ﴿إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ۝٤٦﴾ [طه: ٤٦] نیز آمده است.

ترجمه: «من با شما هستم (حرف‌های فرعون را) می‌شنوم و (اعمالش را) می‌بینم (و با او نیستم)».

همچنان در فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ﴾ [التوبة: ٤٠] ذکر یافته است.

ترجمه: «در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش ابوبکر گفت: غم مخور که الله با ماست نه با ابوجهل و سایر دشمنان ما».

اگر معنی معیت، حضور الله تعالی به ذات خویش در هر جای باشد، بین خبر خاص و خبر عام قرآن کریم تناقض و تضارب واقع خواهد شد، بناء معنایش اینست: الله تعالی بنده‌های نیک خود را مدد و حمایت می‌کند، و دشمنان را مدد و حمایت نمی‌نماید.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ﴾ [الزخرف: ٨٤].

ترجمه: «و او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین (نیز) معبود است».

همچنان فرموده است: ﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝٢٧﴾ [الروم: ٢٧].

ترجمه: «و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست، و او پیروزمند حکیم است».

هکذا فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأنعام: ۳]. «و اوست خداوند معبود در آسمان‌ها و در زمین».

ائمه‌ی علم چون امام احمد و دیگران در تفسیر آن فرموده‌اند:

«الله در آسمان‌ها و زمین معبود است».

پیشینیان امّت و امامان همه متفق‌اند بر اینکه، پروردگار متعال از مخلوقاتش جدا بوده است و به آن صفاتی که خود و یا رسولش محمدﷺ بیان فرموده است، یاد کرده می‌شود، بدون اینکه در آن صفات تحریف یا نفی آن‌ها یا بیان کیفیت و یا بیان مثال و نمونه‌ی آن‌ها صورت گیرد.

الله تعالی به صفات کمال یاد می‌شود نه به صفات عیب و نقصان، چیزی به او مانند نبوده است و صفت مخلوقی به صفات وی شباهت ندارد، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: ۱-٤].

ترجمه: «الله یگانه و یکتا است، الله سرور والای برآورنده‌ی امیدها و بر طرف کننده‌ی نیازمندی‌ها است، نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است، و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست».

ابن عباس فرموده است: معنی (الصمد) عالمی است که علمش کامل، بزرگیست که عظمت و بزرگی‌اش کامل توانمندیست که قدرتش کامل و با حکمتیست که حکمتش کامل و سرداریست که سروریش کامل است.

ابن عباس و دیگران فرموده‌اند: معنی (الصمد) آنکه شکم نداشته باشد و (الأحد) آنکه او را مانند نباشد، بناء نامش (الصمد) دربرگیرنده‌ی صفات کمال الله تعالی و تنزیهش از عیب‌ها می‌باشد و نامش (الأحد) دربرگیرنده‌ی وصفش بر اینکه شبیهی و همانندی ندارد.

ما به تفصیل این نام‌ها را در تفسیر سوره‌ی اخلاص شرح داده‌ایم و یک‌سوم قرآن بودن آن سوره را بیان نموده‌ایم.

بخش دوازدهم:
فرق بین حقیقت خِلقی و حقیقت امری

برخی مردم حقایق امری دینی را از حقایق خلقتی قدری تمییز نمی‌کنند، آفریدن و فرمان دادن هردو صفات ویژه‌ی الله تعالی می‌باشد، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: ٥٤].

ترجمه: «پروردگار شما الله است، آنکه آسمان‌ها و زمین را در شش روز بیافرید، بعد از آن بر عرش قرار گرفت، با شب روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است، خورشید، ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند، آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد دارای خیرات فراوان الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد».

الله تعالی پیدا کننده، پروردگار و مالک همه چیزها می‌باشد، پیدا کننده‌ای و پروردگاری جز او وجود ندارد، آنچه بخواهد، واقع می‌شود و آنچه نخواهد وقوع نمی‌یابد، هرچه در عالم هستی از متحرک و ساکن باشد با قضاء، قدر، خواست، قدرت و آفرینش الله تعالی پیوسته است، الله تعالی به طاعت خود و طاعت رسولانش دستور داده است و از معصیت خویش و معصیت فرستادگانش نهی فرموده است و همچنان به توحید و اخلاص فرمان داده است و از شرک ورزیدن به او قدغن کرده است، بزرگترین نیکی‌ها توحید بوده است و بزرگترین بدی‌ها شرک می‌باشد، الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: ١١٦].

ترجمه: «بی‌گمان الله شرک ورزیدن به خود را از کسی نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کس بخواهد می‌بخشد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾ [البقرة: ١٦٥].

ترجمه: «برخی از مردم هستند که غیر از الله انبازها برمی‌گزینند و آنان را همچون الله دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را سخت دوست می‌دارند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابن مسعود ﷺ روایت است که گفت: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نِدًّا، وَهُوَ خَلَقَكَ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾ [الفرقان: ٦٨-٧٠]».

ترجمه: «گفتم ای رسول الله! کدام گناه بزرگتر است، فرمودند: به الله شریکی بگردانی در حالی که تو می‌دانی که او تو را آفریده است، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: پسرت را از ترس اینکه با تو طعام می‌خورد بکشی، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: با زن همسایه‌ی خود زنا کنی، پس الله تعالی تصدیق آن را فرود آورد: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ ...﴾ [الفرقان: ٦٨-٧٠].

ترجمه: «و کسانی که با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که الله خونش را حرام کرده است به قتل نمی‌رسانند، مگر به حق و زنا نمی‌کنند چرا که هر کس این کارهای ناشایسته را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل جاودانه در عذاب می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که الله بدی‌ها و گناهان ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله آمرزنده و مهربان است».

الله تعالی به عدالت، نیکوکاری و بخشش به نزدیکان دستور داده است و از زنا، کارهای زشت و ستمگری نهی کرده است و اعلام داشته است که او پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران، توبه کنندگان، پاکان و آنان را که متحدانه در راه الله تعالی، در صف واحدی می‌رزمند، دوست می‌دارد و آنچه از آن نهی فرموده است، آن را

نمی‌پسندد، چنانکه فرموده است: ﴿كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ۝٣٨﴾ [الإسراء: ۳۸].

ترجمه: «همه‌ی آنچه ذکر شد بدهایش نزد پروردگارت زشت و نفرت انگیز است».

الله تعالی از شرک و نافرمانی پدر و مادر نهی کرده است و به دادن حقوق نزدیکان دستور داده است و از اسراف و تنگ چشمی و ممسکی و ولخرجی ممانعت نموده است و همچنان از کشتن کسی به ناحق، زنا و از تصرف در مال یتیم مگر به شیوه‌ای که مفیدتر و بهتر باشد، نهی کرده است، سپس فرموده است: ﴿كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ۝٣٨﴾ [الإسراء: ۳۸].

الله تعالی فساد را دوست نمی‌دارد و کفر را برای بندگانش نمی‌پذیرد و آنان را به توبه و بازگشت به سوی خود دستور داده است، فرموده است: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٣١﴾ [النور: ۳۱].

ترجمه: «ای مؤمنان! همگی به سوی الله برگردید و از مخالفت‌ها توبه کنید تا رستگار شوید».

در صحیح بخاری از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي اليَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً»[1].

«ای مردم! به سوی پروردگارتان برگردید و توبه کنید، قسم به ذاتی که جان من به دست اوست، من هر روز بیش از هفتاد بار از الله آمرزش می‌طلبم و به درگاه او توبه می‌کنم».

در صحیح مسلم از آن‌جناب روایت است که فرمودند: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ»[2].

ترجمه: «همانا بر دلم سستی و فتور از یاد الله تعالی در لحظه‌ی گرفتاری به امور ملت پیدا می‌شود و من هر روز صد مرتبه از الله آمرزش می‌طلبم».

۱- روایت بخاری از ابوهریره ؓ با اندک اختصار.

۲- روایت مسلم از الأغرّ المزنی ؓ.

در کتاب‌های سنّت از ابن عمر ﭭ روایت است که گفت: «كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ يَقُولُ: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)، مِائَةَ مَرَّةٍ، أَوْ قَالَ: أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ»[1].

ترجمه: «ما در مجلس واحد دعای رسول الله ﷺ را که می‌گفتند: «پروردگارا! برایم مغفرت کن و توبه‌ام را بپذیر، یقینا تو سخت توبه‌پذیر و بسیار با رحم هستی». صد مرتبه می‌شماریدیم و یا گفت: بیشتر از صد مرتبه می‌شماریدیم».

الله تعالی در اختتام اعمال نیک به آمرزش طلبی دستور داده است، بناء پیامبر ﷺ وقتی از نماز فارغ می‌شدند، سه بار (استغفر الله) زمزمه نموده است و بعد از آن می‌گفتند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»[2].

ترجمه: «ای الله! تو سلام هستی و سلامتی از طرف تو است، تو بسیار بابرکت هستی ای صاحب جلال و شرف».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ ١٧﴾ [آل عمران: ۱۷].

ترجمه: «در سحرگاهان آمرزش خواهند»، یعنی الله تعالی بنده‌هایش را به نماز شب و آمرزش خواستن در سحرگاهان امر نموده است.

در آخر سوره‌ی مزمل که سوره‌ی نماز شب می‌باشد، فرموده است: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ٢٠﴾ [المزمل: ۲۰].

ترجمه: «از الله تعالی آمرزش بخواهید، چرا که الله تعالی آمرزگار و مهربان است».

همچنان درباره‌ی حج فرموده است: ﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ١٩٨ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩﴾ [البقرة: ۱۹۸-۱۹۹].

ترجمه: «هنگامی که از عرفات به سوی مزدلفه روان شدید، الله را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همان‌گونه که شما را رهنمون کرده است. الله را یاد کنید اگرچه پیش از آن از گمراهان بوده باشید، سپس از همانجا (عرفات) که مردم روان می‌شوند، روان شوید و از الله

۱- روایت ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه، و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح غریب است.

۲- روایت مسلم از ثوبان ﭬ.

آمرزش بخواهید که بی‌گمان الله آمرزنده و مهربان است».

الله تعالی هنگامی که پیامبر ﷺ از غزوه‌ی تبوک که آخرین غزوه‌شان می‌باشد برگشتند، این آیات را نازل فرمود: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧ وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١١٨﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۸].

ترجمه: «الله توبه‌ی پیامبر و توبه‌ی مهاجرین و انصار را پذیرفت، مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند، بعد از آنکه دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که از حق منحرف شود، بازهم الله توبه آنان را پذیرفت چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است و الله توبه آن سه نفری را هم پذیرفت که واگذار شدند، تا بدانجا که زمین با همه‌ی فراخی بر آنان تنگ شد و دل‌هایشان به هم آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از خشم الله جز برگشت به الله وجود ندارد، آنگاه الله بدیشان پیغام توبه داد، تا توبه کنند، بی‌گمان الله بسیار توبه پذیر و مهربان است».

آن آیات آخرین آیات قرآن می‌باشد که فرود آمده است، و بعضی گفته است: سوره نصر آخرین سوره می‌باشد که نازل شده است: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: ۱-۳].

ترجمه: «هنگامی که یاری الله و پیروزی فتح مکه فرا می‌رسد و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه به دین الله داخل می‌شوند، پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه، الله بسیار توبه پذیر است».

الله تعالی در آن سوره پیامبرش را دستور داده است که کار خود را با ستایش الله و آمرزش طلبی به پایان برساند.

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عایشه ل روایت است که پیامبر ﷺ در رکوع و سجده‌ی خود چنین می‌گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا، وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، يَتَأَوَّلُ القُرْآنَ». ترجمه: «پاکیست تو را ای الله، ای پروردگارمان و تو را می‌ستاییم، ای الله، مرا بیامرز» - طبق دستور قرآن عمل می‌نمودند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که پیامبر ﷺ این دعا را می‌گفتند: «اللهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطَئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»[1].

ترجمه: «الهی! گناه و نادانی و از حد گذری در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری به من بیامرز، الهی! شوخی و قصد و خطا و گناهی را که عمداً مرتکب شده‌ام، در حالی که همه‌ی این‌ها نزد من است، برایم آمرزش کن، الهی! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکار انجام داده‌ام به من بیامرز، معبود بر حقی جز تو نیست».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! به من دعایی بیاموز که آن را در نماز بخوانم، آن‌جناب فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

ترجمه: «ای الله! من بر نفس خویش ظلم بسیار کرده‌ام، جز تو گناهان را کسی نمی‌آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما چرا که تو آمرزنده و مهربانی».

و در کتاب‌های حدیث از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که او گفت: ای رسول الله! به من دعایی بیاموز که چون صبح و شام کنم آن را بگویم، آن‌جناب فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أَجُرَّهُ إِلَى مُسْلِمٍ، قُلْهُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتَ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ»[2].

ترجمه: «یا الله! آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، عالم پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز تو نیست از شر نفس خود و شر شیطان و دعوت او به شرک و از اینکه بدی را خود مرتکب شوم و یا آن را به مسلمانی دیگری برسانم، به تو پناه می‌جویم.

۱- روایت بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما.

۲- روایت ابوداود و ترمذی، و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

چون صبح نمودی، یا شام کردی و هنگامی که در بستر قرار گرفتی این دعا را بخوان».

هیچ فردی نباید گمان کند که او از توبه و بازگشت به سوی الله و از آمرزش خواستن گناه‌ها بی‌نیاز است، بلکه همه‌ی مردم همیشه به توبه و استغفار محتاج‌اند الله‌تعالی می‌فرماید: ﴿وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢ لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمَۢا ٧٣﴾ [الأحزاب: ۷۲-۷۳].

ترجمه: «و انسان بار امانت را برداشت، واقعاً او ستمگر و نادان بود؛ سرانجام الله مردان و زنان منافق، مردان و زنان مشرک را کیفر دهد و بر مردان و زنان مؤمن ببخشاید، الله همواره بس بخشاینده و مهربان بوده است».

واقعاً انسان ستمگر و جاهل است، لیکن منظور مردان و زنان مسلمان توبه خواهد بود، الله تعالی در قرآن کریم از توبه‌ی بنده‌های نیک خود و از آمرزش گناهان‌شان خبر داده است.

در حدیث صحیح از پیامبرﷺ روایت است که فرمودند: «لَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ»[1].

ترجمه: «کسی از شما به عمل خویش به جنت نمی‌رود، صحابه گفتند: شما هم ای رسول الله؟ فرمودند: من هم مگر اینکه الله رحمت و مهربانی خویش را شامل حالم گرداند».

این حدیث با فرموده‌ی الله تعالی: ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ٢٤﴾ [الحاقة: ۲٤].

ترجمه: «به سبب کارهایی که در روزهای گذشته دنیا انجام دادید، بخورید و بنوشید، خوردن و آشامیدن گوارا - مخالفت ندارد، زیرا که رسول اللهﷺ نیل جنت را در بدل و عوض نفی کرده‌اند و قرآن کریم سببیت عمل را برای رسیدن به جنت تثبیت داشته است.

آنچه بعضی می‌گویند: وقتی الله بنده‌ای را دوست دارد گناه‌ها به او ضرر نمی‌رساند.

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ.

معنایش اینست: هرگاه الله تعالی بنده‌ای را دوست دارد، توبه کردن و آمرزش طلبیدن را به او الهام می‌نماید، بناء آن بنده بر گناه پافشاری نمی‌کند و کسی بپندارد که اصرار بر گناه‌ها به بنده ضرر نمی‌رساند او گمراه و مخالف قرآن، سنّت و اجماع گذشتگان و ائمه می‌باشد، بلکه حقیقت اینست: هر کس یک ذره کار نیک انجام دهد پاداشش را می‌یابد و یک ذره کار بد انجام دهد، جزایش را خواهد دید.

بنده‌های ستوده شده‌ی الله تعالی آنانی‌اند که در آیه‌ی ذیل یاد شده‌اند: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۵].

ترجمه: «به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، الله نیکوکاران را دوست می‌دارد و کسانی که چون دچار گناهی شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد الله می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و به جز الله کیست که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند».

قضا و قدر برای گنهکار دلیل نمی‌شود

کسی که قضا و قدر الله تعالی را دلیل برای گنهکار بپندارد، او از جنس مشرکان می‌باشد، از جنس آنانی که الله تعالی از حال‌شان خبر داده است، فرموده است: ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖ﴾ [الأنعام:١٤٨].

ترجمه: «مشرکان برای اعتذار خواهند گفت: اگر الله می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم».

الله تعالی در ردّ ایشان فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨ قُلۡ فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُۖ فَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ١٤٩﴾ [الأنعام: ۱۴۸-۱۴۹].

ترجمه: «کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه تکذیب می‌نمودند، تا عذاب ما را چشیدند، آیا دلیل قاطعی دارید تا آن را به ما ارائه دهید؟ شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و از روی ظن و تخمین کار می‌کنید. بگو: الله دارای دلیل روشن و رسا است، اگر الله می‌خواست همگی شما را به اجبار هدایت می‌نمود».

اگر قضا و قدر برای کسی دلیل می‌بود، الله تعالی کسانی را که پیغمبران را به دروغ متهم نمودند، عذاب نمی‌کرد، چون قوم نوح، عاد، ثمود، قریه‌های واژگون شده‌ی قوم لوط و قوم فرعون و به تنفیذ حدود بر ظالمان دستور نمی‌داد، به قضا و قدر جز پیرو هوا و بی‌دلیل کسی استدلال نمی‌جوید، هر کس قضا و قدر را دلیل گنهکار برای دفع دشنام و عقوبت می‌داند در صورتی که کسی بر وی ظلم نماید، باید او را دشنام ندهد و عقوبت نکند، بلکه باید کار لذت آفرین و درد آور هردو در نزدش برابر باشد، بین انجام دهنده‌ی نیکی و انجام دهنده‌ی بدی فرقی قائل نشود و این همه در طبیعت، عقل و شریعت ناممکن است.

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ٢٨﴾ [ص: ۲۸].

ترجمه: «آیا کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند همچون تباهکاران بشمار آوریم و یا اینکه پرهیزگاران را با فاجران برابر داریم»؟

الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥﴾ [القلم: ۳۵].

ترجمه: «آیا فرمانبرداران را همچون گنهکاران یکسان می‌شماریم»؟

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٢١﴾ [الجاثية: ۲۱].

ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرت شان یکسان می‌باشد، چه بد قضاوت و داوری می‌کنند»!!

الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ۝١١٥﴾ [المؤمنون: ١١٥].

ترجمه: «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانیده نمی‌شوید»؟!

الله تعالی فرموده است: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى۝٣٦﴾ [القيامة: ٣٦].

ترجمه: «آیا انسان می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود، (به کاری دستور داده نشود و از کاری منع نگردد)»؟!

در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ مُوسَى: يَا آدَمُ، أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، أَخْرَجْتَنَا وَنَفْسَكَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللهُ بِكَلَامِهِ، وَكَتَبَ لَكَ التَّوْرَاةَ بِيَدِهِ، فَبِكَمْ وَجَدْتَ مَكْتُوبًا عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ: ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ۝١٢١﴾ [طه: ١٢١]؟ قال بِأَرْبَعِينَ سَنَةً. فَلِمَ تَلُومُنِي عَلَى أَمْرٍ قَدَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قال فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى[1]، أي غلبه بالحجة».

ترجمه: «آدم و موسی علیهما السلام علیه یکدیگر اعتراض کردند، موسی گفت: ای آدم! تو پدر انسان‌ها هستی، تو را الله به دست خود صورت بخشید و از جانب خود به تو روح دمید و ملائکه‌ی خویش را برای تو در سجده درآورد، چرا خود و ما را از جنت بیرون کردی؟ آدم برایش گفت: تو موسی هستی، آنکه الله تو را برای صحبت خود برگزید، و به دست خود تورات را برایت نوشت، چقدر وقت پیش از پیدایشم فرموده‌ی الله را: ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ۝١٢١﴾ [طه: ١٢١] «آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد، پس راه گم کرد»، در حقم نوشته یافتی؟

موسی گفت: چهل سال، آدم گفت: پس چرا ملامتم می‌کنی بر کاری که الله بر من چهل سال پیش از پیدایشم نوشته است؟

پیامبر ﷺ فرمودند: آدم در حجت بر موسی غالب شد».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

در این حدیث دو گروه خطا شده است، گروه اولی آن را تکذیب کرده‌اند، بدین پندار که این حدیث تقدیر را دلیل به رفع نکوهش و عقوبت از گنهکار می‌گرداند.

گروه دومی که بدتر است آن حدیث را حجت دانسته‌اند، گهی می‌گوید: تقدیر برای اهل حقیقت آنانی که آن را دیده‌اند، حجت می‌باشد و یا برای کسانی حجت خواهد بود که نظر ندارند ایشان را فعلی باشد و بعضی از مردان گفته‌اند: آدم موسی را مُلزم کرد چون او پدرش بود و یا او توبه نموده بود و یا اینکه گناه در شریعتی و نکوهش در شریعت دیگر بود و یا اینکه آن الزام در دنیا است نه در آخرت.

این توجیهات همه باطل است.

توجیه حدیث اینست که موسی ﷺ پدرش را تنها به خاطر فاجعه‌ای که به سبب خوراک او از درخت ممنوعه‌ی فراگیر اولادش شد، ملامت نمود و برایش گفت: چرا ما و خود را از جنت بیرون کردی؟ نه به خاطر گناه که آدم نموده است و از آن توبه کرده بود، زیرا که موسی می‌دانست: تایب از گناه ملامت نمی‌شود و آدم ﷺ توبه نموده بود، اگر آدم به رفع نکوهش به سبب تقدیر عقیده می‌کرد، نمی‌گفت: ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٢٣﴾ [الأعراف: ۲۳].

ترجمه: «پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود».

مسلمان مکلف است که در هنگام مصیبت صبر نماید و به تقدیر تسلیم شود و در وقت گناه مغفرت بخواهد و توبه نماید، الله تعالی فرموده است: ﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ [غافر: ۵۵].

ترجمه: «پس ای محمد! شکیبایی کن چرا که وعده‌ی الله حق است و آمرزش گناهانت را بخواه».

در این آیه الله پیامبرش را به صبر و شکیبایی بر فاجعه‌ها و به طلب مغفرت از عیب‌ها دستور داده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥ﴾ [التغابن: ۱۱].

ترجمه: «هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه‌ی الله رخ نمی‌دهد و هر کس که به الله ایمان داشته باشد، الله دل او را رهنمود می‌گرداند».

ابن مسعود ﷺ گفته است: آن کس شخصی است که بلا و مصیبت بدو می‌رسد و او آن را از طرف الله می‌داند و به آن راضی می‌شود و قبول می‌نماید.

پس مسلمان هرگاه به مصیبتی مانند مرض، ناداری، ذلت و خواری مبتلا شود اگرچند آن مصیبت به سبب گناه کسی دیگری باشد، به حکم و فیصله‌ی الله تعالی صبر کند، مانند کسی که پدرش مال خود را در گناه‌ها مصرف می‌نماید و فرزندانش فقیر و نادار می‌شوند، پس بر آنان لازم است که بر بدبختی خویش صبر کنند، اگر پدر را بخاطر نصیب خود ملامت کنند، پدر تقدیر را به یاد آن‌ها می‌آورد.

صبر بر مصیبت به اتفاق علماء فرض است و راضی بودن به فیصله‌ی الله تعالی بلندتر از مرتبه‌ی صبر می‌باشد و در حکم رضا اختلاف وجود دارد، بعضی فرض دانسته‌اند و بعضی دیگر مستحب گفته‌اند و این رأی درست است و بلندتر از رضا مرتبه‌ی شکر الله‌تعالی بر مصیبت می‌باشد، زیرا که الله تعالی مصیبت را سبب پاکی گناه‌های مصیبت زده، بلندی منزلش، بازگشت و نیایشش به سوی الله تعالی، اخلاصش در اعتماد بر الله تعالی و بالاخره سبب امیدش تنها از الله تعالی می‌گرداند.

لیکن باغیان و گمراهان وقتی مرتکب گناه شوند و پیروی هوس‌های خود را نمایند به تقدیر استدلال می‌جویند و چون نعمت‌ها برای‌شان حاصل گردد کارهای نیک را که سبب باشد، ادعاء می‌نمایند، چنانکه یکی از علماء به کسی گفت: تو در هنگام طاعت قدری (منکر تقدیر) و در هنگام معصیت جبری (منکر اختیار) هستی، هر مذهبی که با هوا و هوست موافقت کند، می‌پذیری.

اهل هدایت و رستگاری هرگاه کار نیکی انجام دهند، در مقابل نعمت الله تعالی را دریافت نمایند و بر اینکه الله تعالی خود بر ایشان انعام نموده است و آنان را مسلمانان، نمازگزاران و متقیان گردانده است، اعتراف می‌نمایند و همچنان گواهی می‌دهند که هیچ جنبش و نیرویی جز به یاری الله تعالی وجود ندارد، بناء با تصدیق تقدیر خود ستائی، منت و اذیت از ایشان رخت می‌بندد و اگر کار بدی از آن‌ها سر زند از الله تعالی مغفرت می‌طلبد و به سوی او باز می‌گردند.

در صحیح بخاری از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «سَيِّدَ الِاسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ

عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا إِذَا أَصْبَحَ مُوقِنًا بِهَا فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

ترجمه: «بلندترین استغفار گفتن این دعا است: ای الله! تو پروردگار من هستی، جز تو معبودی بر حق وجود ندارد، تو مرا پیدا کرده‌ای و من بنده‌ی تو هستم و من بر عهده و وعده‌ای که به تو داده‌ام به اندازه‌ی توان خود استوارم، به تو پناه می‌خواهم از شرّ آنچه انجام داده‌ام، به نعمتی که بر من لطف فرموده‌ای اعتراف می‌نمایم و به گناه خویش هم اعتراف می‌نمایم، پس برای من مغفرت کن، چه گناه‌ها را جز تو کسی دیگر مغفرت نمی‌کند و فرمودند: این دعا را اگر کسی صبح مطمئنانه بگوید و در شب آن روز بمیرد به جنت می‌رود».

در حدیث صحیح ابوذر ﵁ از پیامبر ﷺ، و آن‌جناب از پروردگارش روایت می‌کند، که خداوند متعال فرموده است: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا أُبَالِي، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي، فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْبَحْرَ يُغْمَسُ فِيهِ الْمِخْيَطُ غَمْسَةً وَاحِدَةً، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمَدِ اللهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»[1].

۱- روایت مسلم با اندک اختلاف در الفاظ.

ترجمه: «ای بندگانم، من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید، ای بندگانم! شما شب و روز خطا می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌آمرزم و باک ندارم، از من آمرزش بطلبید تا شما را بیامرزم، ای بندگانم! همه شما گرسنه‌اید مگر آنکه من او را طعام دهم پس از من طعام بخواهید، تا شما را طعام دهم، ای بندگانم! همه‌ی شما برهنه‌اید مگر کسی که من او را بپوشانم، پس از من پوشاک بطلبید تا شما را بپوشانم، ای بندگانم! همه شما گمراهید جز آنکه من او را هدایت کرده‌ام، پس از من هدایت طلبید، تا شما را هدایت و رهنمون کنم، ای بندگانم! شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من ندارید تا به من نفع رسانید، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی‌افزاید، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی‌ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی‌آورد، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما در یک میدان جمع شوند و از من درخواست کنند، به هر فرد خواسته‌اش را بدهم بر آوردن خواسته‌ی همه، از آنچه در نزد من است، کم نمی‌کند، مگر به اندازه‌ی کم شدن بحر چون سوزن در آن فرو برده شود (یعنی در خزانه‌های الله‌تعالی کمی نمی‌آید)؛ ای بندگانم! یقینا این اعمال شما است که آن را برمی‌شمارم، و شما را به نتایج آن می‌رسانم پس اگر کسی خیری یافت باید حمد و ثنای الله تعالی را گوید و اگر کسی شری یافت جز خود کسی را ملامت نکند.

فرق بین شریعت الهی و قانون وضعی

بسا مردم از حقیقت صحبت می‌کنند، لیکن بین حقیقت تقدیری که وابسته به پیدایش و خواست الله تعالی بوده است و بین حقیقت دینی دستوری که وابسته به رضا و محبت الله تعالی می‌باشد، فرق نمی‌کنند و همچنان بین کسی که بر حقیقت دینی طبق فرموده‌ی الله تعالی به راهنمایی پیامبران پایبند بوده است و بین کسی که بر شور و ذوق خویش بدون درنظر داشت قرآن و سنّت روان باشد، فرقی نمی‌گذارند، چنانکه اکثر مردم از شریعت حرف می‌زنند و لیکن بین شریعت نازل شده است از جانب الله تعالی که عبارت از قرآن و سنّت رسول الله ﷺ می‌باشد، شریعتی که هیچ فردی جز کافر حق خروج از آن را ندارد و بین قانونی که عبارت از فیصله فرمانرواست تفکیک نمی‌کنند، با آنکه فرمانروا گهی بر حق بوده است و گهی خطا می‌شود، اگر

عالم منصف باشد و گر نه در کتاب‌های سنّت از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «القُضَاةُ ثَلاَثَةٌ: قَاضِيَانِ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ فِي الجَنَّةِ، رَجُلٌ عَلِمَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ عَلِمَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»[1].

ترجمه: «داوران سه قسم‌اند: دوی آن‌ها به آتش و یکی آن‌ها به جنت می‌رود، شخصی که حق را دانسته است و بدان فیصله نماید، به جنت می‌رود و شخصی که قضایای مردم را به جهل و نادانی فیصله کند، با آتش می‌رود و شخصی که حق را دانسته است و به غیر آن فیصله کند، به آتش می‌رود».

برترین داوران با علم و انصاف سردار فرزندان آدم، محمد ﷺ می‌باشد، از آن‌جناب در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که فرمودند: «إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَإِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا، فَلَا يَأْخُذْهُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»[2].

ترجمه: «شما مسایل مورد نزاع خویش را به من می‌آورید، شاید بعضی شما نسبت به بعضی دیگر تیز هوش‌تر به حجت خویش باشد و من بر طبق آنچه می‌شنوم داوری می‌نمایم پس اگر برای کسی چیزی از حق برادرش فیصله نمودم، آن را نگیرد، زیرا من برای او پارچه‌ی از آتش را جدا می‌کنم».

سردار مخلوقات آگاه ساخته است که هرگاه طبق آنچه شنیده است، فیصله‌ای نماید و آن فیصله مخالف حقیقت باشد، برای محکوم له گرفتن آنچه برایش فیصله شده روا نیست، زیرا که آن‌جناب برایش پارچه‌ای از آتش را جدا نموده‌اند.

در املاک عمومی علماء بر این متفق‌اند که هرگاه داور بر اساس آنچه آن را حجت شرعی می‌پندارد، مانند شاهد و اعتراف، فیصله‌ای کند و دعوا در باطن و حقیقت عکس ظاهر باشد برای محکوم له روا نیست که آنچه برایش فیصله شده بگیرد و اگر فیصله دادرس در عقدها و فسخ آن‌ها باشد در نزد اکثر علماء حکم بیان شده است، واجب تعمیل است و این مذهب امام مالک، شافعی و احمد بن حنبل نیز می‌باشد.

امام ابوحنیفه رحمه الله بین دو نوع فیصله تفریق نموده است.

۱- روایت ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از بریده رضی الله عنه.

۲- روایت بخاری و مسلم از ام‌سلمه رضی الله عنها.

اگر مراد به لفظ (شریعت) قرآن و سنّت باشد، برای فردی از اولیاء الله و غیر آن‌ها روا نیست که از آن خارج شود و هر کس گمان کند که اولیاء الله راهی به سوی الله جز متابعت محمدﷺ در ظاهر و باطن دارند و در هردو حالت از آن‌جناب پیروی نکند او کافر است.

کسی که در ادعایش به داستان موسی با خضر علیهما السلام استدلال می‌جوید به دو جهت غلط شده است:

اول: موسی ؈ به سوی خضر ؈ فرستاده نشده بود و بر خضر پیروی موسی لازم نبود، زیرا که موسی به سوی بنی اسراییل مبعوث گردیده بود، اما محمدﷺ رسالتش عمومی بوده است و برای تمام جنیان و انسان‌ها می‌باشد، اگر به ملاقات او کسی بهتر از خضر مثل ابراهیم، موسی و عیسی ‹ می‌رسیدند، پیروی او برایشان فرض بود، پس چگونه پیروی آن‌جناب بر خضر فرض نباشد، چه خضر پیامبر باشد یا ولی؟!

از همین جهت خضر به موسی گفت: «إِنِّي عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَنِيهِ اللَّهُ لاَ تَعْلَمُهُ، وَأَنْتَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكَهُ اللَّهُ لاَ أَعْلَمُهُ»[۱].

ترجمه: «من علمی از طرف الله دارم که او مرا تعلیم داده است و تو آن را نمی‌دانی و تو علمی از طرف الله داری که او تو را تعلیم داده است و من آن را نمی‌دانم».

برای فردی از جنیان و انسان‌ها که رسالت محمدﷺ برای‌شان رسیده است، روا نیست مثل فرموده‌ی خضر را بگوید.

دوم: آنچه خضر انجام داده است، مخالف شریعت موسی ؈ نبود، لیکن موسی از اسباب جواز عمل او معلومات نداشت، لهذا وقتی خضر برایش بیان کرد، او موافقت نمود، چه سوراخ نمودن کشتی سپس اصلاح آن برای مصلحت صاحبش به بیم از غصب ظالم، احسان و نیکی به صاحب آن می‌باشد و چنین کار جائز است و همچنان کشتن مهاجم اگرچه خورد باشد، جواز دارد و کسی که والدینش را به کفر بکشاند، اگر دفع شرش جز با کشتن او امکان نداشته باشد، کشتنش رواست.

۱- روایت بخاری و مسلم از ابی بن کعب.

وقتی نجده‌ی حروری از ابن عباس ﭭ از حکم کشتن بچه‌ها پرسید او برایش گفت: اگر در ارتباط آن‌ها آگاهی حاصل نمودی، مثل آگاهی خضر راجع به بچه‌ای که آن را کشت، پس آن‌ها را بکش و گرنه ایشان را مکش[1].

اما نیکی بر یتیم بدون عوض و صبر بر گرسنگی از اعمال صالح بوده است، در آن عمل چیزی مخالف شریعت نمی‌باشد.

اگر مراد از شریعت حکم فرمانروا فهمیده شود، او شاید ستمکار و شاید عادل باشد و ممکن بر حق و احتمال می‌رود، خطا شده باشد.

احیانا مراد از شریعت نظر ائمه‌ی فقه، امثال ابوحنیفه، ثوری، مالک بن انس، اوزاعی، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق، داوود و غیر آن‌ها می‌باشد و لیکن برای آرای آن‌ها به قرآن و حدیث استدلال جسته می‌شود.

اگر کسی غیر امام خود را در جای که دلیل باشد، تقلید کند رواست، یعنی پیروی هیچ کدام از آن‌ها بر تمام امّت فرض نیست، چنانکه پیروی رسول الله ﷺ فرض است و همچنان تقلید هیچ فردی از ایشان حرام نیست، طوری که پیروی جاهل و نادان حرام است.

اما اگر کسی که احادیث جعلی را به شریعت نسبت دهد و یا نصوص شرعی را مخالف مراد الله تعالی تأویل کند و یا کاری از این قبیل انجام دهد، این همه یک نوع تبدیل شریعت به حساب می‌رود پس تفریق بین: شریعت نازل شده است و شریعت تفسیر شده و شریعت تبدیل شده لازم است، چنانکه تفکیک بین حقیقت وابسته به گیتی و حقیقت دینی امری و بین آنچه از قرآن و سنّت دلیل دارد و آنچه با رغبت و هیجان کسی پیدا شده است، ضرور است

۱- روایت بخاری و مسلم از ابی بن کعب ﭬ.

بخش سیزدهم:
بیان اصطلاحات مربوط به امور هستی و امور شرعی

الله تعالی در قرآن خود فرق بین مشیت‌ها، امرها، تقدیرها، اجازه‌ها، تحریم‌ها، برانگیختن‌ها، فرستادن‌ها، سخن‌ها و قرار دادن‌ها را بیان نموده است، امور هستی که او پیدا کرده و مقدر گردانده است، اگرچه بدان دستور نداده است و آن را دوست ندارد و اصحاب آن را ثواب نمی‌بخشد و ایشان را در اولیای پرهیزگار خود قرار نمی‌دهد واضح ساخته است.

امور دینی که بدان دستور داده است و آن را مشروع گردانده است و انجام دهندگان آن را ثواب و عزت می‌بخشد و ایشان را در اولیای پرهیزگار، حزب رستگار و لشکر غالب خویش قرار می‌دهد، بیان فرموده است.

بزرگترین فرق بین اولیاء الله و اعداء الله اینست:

کسی را که پروردگارش در کاری که دوست دارد و بدان راضی می‌شود، بگمارد و آن شخص بر آن عمل رحلت نماید او از اولیاء الله می‌باشد.

کسی کاری انجام دهد که پروردگارش آن را نمی‌پسندد و از آن نفرت می‌کند و آن شخص بر آن عمل بمیرد، او از دشمنان الله تعالی خواهد بود.

مشیت کونی مشیت خلقت و پیدایش است، تمام مخلوقات در چوکات این مشیت و خواست الله تعالی که وابسته به گیتی می‌باشد، داخلند و مشیت دینی آنست که دربر گیرنده‌ی محبت و رضامندی الله تعالی در آنچه دستور داده است و آن را قانون و دین گردانده، می‌باشد؛ این مشیت اختصاص به ایمان و عمل صالح دارد، الله تعالی فرموده است: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

ترجمه: «آن کس را که الله بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را گشاده برای پذیرش اسلام می‌سازد و آن کس را که الله بخواهد، گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند».

نوح علیه السلام به قوم خود گفت: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ﴾ [هود: ۳٤].

ترجمه: «هرگاه الله بخواهد شما را گمراه و هلاک کند، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی‌رساند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾ [الرعد: ۱۱].

ترجمه: «هنگامی که الله بخواهد بلایی به قومی برساند، هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند و هیچ کس غیر الله نمی‌تواند یاور و مددگار آنان شود».

بعد از آنکه الله تعالی چیزهای حلال و حرام را بیان نموده است، فرموده است: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٦ وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا ٢٧ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ٢٨﴾ [النساء: ۲۶-۲۸].

ترجمه: «الله می‌خواهد برای‌تان روشن کند و شما را به راه کسانی رهنمود کند که پیش از شما بوده‌اند و توبه‌ی شما را بپذیرد و الله آگاه و حکیم است. الله می‌خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات راه میافتند، می‌خواهند که خیلی منحرف گردید و الله می‌خواهد که کار را برای شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است».

بعد از آنکه الله تعالی همسران پیامبر ﷺ را به یک سلسله اوامر و نواهی خطاب قرار داده است، فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ [الأحزاب: ۳۳].

ترجمه: «الله قطعا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پاک سازد». یعنی الله شما اهل بیت را به چیزی دستور داده است که با آن پلیدی را از شما دور کرده است و شما را کاملاً پاک می‌سازد، بناء کسی که فرمانبرداری امر او را کند، او پاک بوده است، پلیدی از او دور شده است، بر عکس کسی که نافرمانی‌اش را کند او ناپاک و پلید خواهد بود.

لیکن در ارتباط به امر مربوط به نظام عالم، الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٠﴾ [النحل: ٤٠].

ترجمه: «هرگاه چیزی را بخواهیم پدید آوریم، کافی است که بدان بگوییم. باش پس فوراً می‌باشد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ٥٠﴾ [القمر: ٥٠].

ترجمه: «فرمان ما فرمانی بیش نیست، همانند یک نگاه سریع و با عجله است».

الله تعالی فرموده است: ﴿أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ﴾ [یونس: ٢٤].

ترجمه: «فرمان ما در شب یا روز می‌رسد و گیاهان زمین را از ریشه برآورده و درویده و نابودش می‌کنیم، انگار دیروز در اینجا نبوده است».

در ارتباط به امر دینی الله تعالی فرموده است: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾ [النحل: ٩٠].

ترجمه: «الله به دادگری، نیکوکاری و به بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایسته و دست درازی و ستمگری نهی می‌کند، الله شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند گیرید».

الله تعالی فرموده است: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨﴾ [النساء: ٥٨].

ترجمه: «بی‌گمان الله به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان امانت برسانید و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینکه دادگرانه داوری کنید، الله شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد، بی‌گمان الله دائما شنوا و بینا بوده و می‌باشد».

اما در ارتباط به اجازه‌ی وابسته به نظام عالم، الله تعالی بعد از بیان سحر و جادو فرموده است: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: ١٠٢].

ترجمه: «و حال آنکه جادوگران با جادوی خویش نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه به اجازه و خواست الله باشد».

در ارتباط به اجازه‌ی دینی الله تعالی فرموده است: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشوری: ٢١].

ترجمه: «آیا آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ [النساء: ٦٤].

ترجمه: «و هیچ پیغمبری نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان الله از او اطاعت شود».

الله تعالی فرموده است: ﴿مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [الحشر: ٥].

ترجمه: «هر درخت خرمایی را بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود بر جای گذاشتید به فرمان الله و اجازه‌ی او بوده است».

اما در ارتباط به قضا و اراده‌ی کَونی الله تعالی فرموده است: ﴿فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٍ فِي يَوۡمَيۡنِ﴾ [فصلت: ۱۲].

ترجمه: «آنگاه الله تعالی آن را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ [البقرة:۱۱۷].

ترجمه: «و هنگامی که وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید باش سپس می‌شود».

در ارتباط به قضا و خواست دینی الله تعالی فرموده است: ﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳].

ترجمه: «پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید».

مراد از (قضی) دستور دادن است و مقدّر ساختن نیست، زیرا که غیر الله تعالی معبود گردانده شده است، چنانکه الله تعالی در چندین جای خبر داده است از آن‌جمله: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ [یونس: ۱۸].

ترجمه: «آنان غیر از الله چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند این‌ها میانجی‌های ما در نزد الله اند».

خلیل ﵇ به قوم خویش گفت: ﴿قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

ترجمه: «آیا می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما، همه‌ی آن‌ها دشمن من هستند به جز پروردگار جهانیان».

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [الكافرون: ۱-٦].

ترجمه: «بگو: ای کافران! آنچه را که شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم و شما نیز نمی‌پرستید، آنچه را که من می‌پرستم، همچنین نه من بگونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم و نه شما بگونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید، آیین خودتان برای خودتان و آیین خودم برای خودم».

آیه‌ی اخیر معنی برائت پیامبر ﷺ را از دین کافران می‌رساند، نه رضامندی به دین آن‌ها را، چنانکه در آیه‌ی دیگری الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمۡ عَمَلُكُمۡۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعۡمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٤١﴾ [یونس: ٤١].

ترجمه: «اگر (کافران) تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای خودم، و عمل شما برای خودتان است، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید، و من (نیز) از آنچه (شما) می‌کنید بیزارم».

هر ملحدی که چنین اعلامی را رضامندی به دین کافران می‌پندارد، او از دروغگوترین و کافرترین مردم خواهد بود، او مانند کسی است که فرموده‌ی الله تعالی: ﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ﴾ را به معنی: مقدر کرد، دانسته و از اینکه مقدر کرده است، الله تعالی حتما واقع شدنی هست، بت پرستان را الله پرست قرار می‌دهد، چنین شخص از بزرگترین کافران به کتاب‌های آسمانی می‌باشد.

اما در ارتباط به «بعثت» و برانگیختن کَونی الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ٥﴾ [الإسراء: ٥].

ترجمه: «هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکار جو و توانای خود را بر شما برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند، این وعده‌ی انجام پذیرفتنی است».

در ارتباط به «بعثت» و برانگیختن دینی الله تعالی فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ [الجمعة: ۲].

ترجمه: «الله ذاتی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سوی شان گسیل داشته است، تا آیات الله را برای ایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند، او بدیشان قرآن و شریعت را می‌آموزد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: ۳۶].

ترجمه: «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم که الله را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

اما راجع به ارسال مرتبط به کاینات الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّآ أَرۡسَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ تَؤُزُّهُمۡ أَزّٗا ٨٣﴾ [مریم: ۸۳].

ترجمه: «نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را سخت برانگیزد و به جوش آورند»؟

الله تعالی فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ﴾ [الفرقان:٤٨].

ترجمه: «و او کسی است که بادها را بشارت دهندگانی پیشاپیش رحمتش فرستاد».

در ارتباط به فرستادن دینی الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥﴾ [الأحزاب: ٤٥].

ترجمه: «ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستاده‌ایم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ﴾ [نوح: ۱].

ترجمه: «ما نوح را سوی قومش فرستادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥﴾ [المزمل: ۱۵].

ترجمه: «ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که گواه بر شما است همانگونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم».

اما راجع به قرار دادن مربوط به عالم هستی الله تعالی فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ﴾ [القصص: ٤١].

ترجمه: «ما آنان (فرعونیان) را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خوانند».

در ارتباط به قرار دادن دینی الله تعالی فرموده است:

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا﴾ [المائدة: ٤٨].

ترجمه: «برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم».

الله تعالی فرموده است: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ وَلَا سَآئِبَةٖ وَلَا وَصِيلَةٖ وَلَا حَامٖ﴾ [المائدة: ١٠٣].

ترجمه: «الله بحیره (ماده‌ی شتر گوش بریده‌ی آزاد) سایبه (ماده‌ی شتر نذر شده رها گردیده) وصیله (ماده شتری که نسل اولی و دومی‌اش ماده باشد) و حامی (نر شتری که از آن ده نسل گرفته شده) مشروع و مقرر نداشته است».

اما در مورد تحریم متعلق به هستی الله تعالی فرموده است: ﴿۞وَحَرَّمۡنَا عَلَيۡهِ ٱلۡمَرَاضِعَ مِن قَبۡلُ﴾ [القصص: ١٢].

ترجمه: «ما دایگان را از موسی بازداشتیم، پیش از آوردن مادرش».

الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [المائدة: ٢٦].

ترجمه: «این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان (بنی اسراییل) ممنوع است، در سرزمین سرگردان می‌گردند».

در ارتباط به تحریم دینی الله تعالی فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ [المائدة: ٣].

ترجمه: «بر شما (مؤمنان) حرام است خوردن مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود».

الله تعالی فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ ...﴾ [النساء: ٢٣].

ترجمه: «الله بر شما حرام نموده است، ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادر زادگانتان، خواهر زادگانتان...».

اما در موضوع سخنان وابسته به عالم هستی الله تعالی فرموده است: ﴿وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ﴾ [التحریم: ۱۲].

ترجمه: «مریم سخنان پروردگارش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد».

در حدیث آمیه که پیامبر ﷺ می‌گفتند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ»[۱].

ترجمه: «پناه می‌جویم به تمام کلمات و سخنان تامه الله تعالی از شرّ آنچه آفریده است و از غضبش و عقوبتش و از شرّ بنده‌هایش و از وسوسه‌های شیطانان و از اینکه در خوابم حاضر شوند».

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا، فَقَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»[۲].

ترجمه: «کسی که به منزلی فرود آید و بگوید: پناه می‌جویم به کلمات تامه الله از شر آنچه آفریده است، چیزی به او گزنده نمی‌رساند تا از آن منزل کوچ کند».

پیامبر ﷺ می‌گفتند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ، وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، يَا رَحْمَنُ»[۳].

ترجمه: «پناه می‌جویم به کلمات تامّه الله، کلماتی که از آن‌ها نیکوکار و فاجر تجاوز کرده نمی‌تواند از شرّ آنچه پیدا کرده است در زمین و از شرّ آنچه از زمین برمی‌آید و از شرّ فتنه‌های شب و روز و از شرّ هر آنچه که در شب می‌آید، مگر آنچه که خیر بیاورد، ای رحمن!»

کلمات تامه الله تعالی کلماتی است که او با آن‌ها کائنات را پیدا کرده است، بناء هیچ نیکوکار و بدکاری از پیدایش و تکوین الله تعالی و خواست و قدرتش بیرون نخواهد ماند.

۱- روایت امام احمد و ابوداود و ترمذی از پدرکلان عمرو بن شعیب.

۲- روایت مسلم از خوله بنت حکیم سلمی.

۳- روایت امام احمد از عبدالرحمن بن خنبش.

اما کلمات دینی همان کتاب‌های فرود آمده‌ی الله و آنچه در آن کتاب‌ها از اوامر و نواهی ذکر رفته است، می‌باشد، نیکوکاران آن کلمات را اطاعت کردند و فاجران از آن‌ها مخالفت و نافرمانی نمودند.

اولیای پرهیزگار الله کسانی‌اند که از کلمات دینی، گرداندن دینی، اجازه‌ی دینی و خواست دینی فرمانبرداری می‌نمایند.

اما کلمات مرتبط به عالم هستی، کلماتی که از آن‌ها نیکوکار و فاجر تخطی نمی‌تواند بکند، در چوکات آن‌ها تمام مخلوقات حتی ابلیس و لشکرش و تمام کافران و غیره‌ی دوزخیان همه داخل می‌باشند.

بناء مخلوقات اگرچه همه شامل پیدایش، خواست قدرت و قضا و قدر الله تعالی اند، لیکن در بخش امر، نهی، محبت، رضامندی و قهر الله تعالی قسما قسم می‌گردند اولیای متقی الله‌تعالی کسانی می‌باشند که ماموریت دینی خویش را انجام دادند و از ممنوعات دوری جستند و بر مقدرات الهی شکیبایی نمودند، پس الله تعالی دوست‌دار آنان و آنان دوست‌دار او گردیدند و الله تعالی از ایشان خوشنود و ایشان از او خوشنود شدند.

دشمنان الله تعالی اولیای شیطان می‌باشند، اگرچه در قبضه‌ی الله تعالی هستند، او از آن‌ها نفرت می‌کند و برایشان غضب می‌شود و آن‌ها را لعنت می‌کند و با آن‌ها دشمنی می‌نماید.

معیار فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان

فرق اساسی بین اولیای رحمان و اولیای شیطان به اعتبار پیروی پیامبر ﷺ معلوم می‌شود، زیرا که الله تعالی به سبب او بین اولیای سعادتمند و دشمنان بدبخت خویش و بین اهل جنت و اهل دوزخ و بین اهل هدایت و رهیابی و اهل گمراهی و فساد و بین حزب شیطان و حزب ایمان جدایی آورده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ...﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ ١٢﴾ [الأنفال: ۱۲].

ترجمه: «به یاد آورید زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید و من به دل‌های کافران خوف و هراس خواهم انداخت، سرهای آنان را بزنید و دست‌های ایشان را ببرید».

الله تعالی در شأن دشمنانش فرموده است: ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

ترجمه: «یقینا اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه انگیزی که به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند، تا اینکه با شما منازعه و مجادله کنند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

ترجمه: «همانگونه دشمنانی از انسان‌های متمرد و جنیان سرکش را در برابر هر پیغمبری علم کرده‌ایم، گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند».

الله تعالی فرموده است: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢ يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ٢٢٣﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم، شیاطین به چه کسی نازل می‌شوند؟ بر کسانی نازل می‌گردند که کذّاب و بس گنهگار باشند، به شیاطین گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند».

الله تعالی فرموده است: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ٣٨ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ٣٩ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ٤٠ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ٤١ وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٤٢ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٣﴾ [الحاقة: ۳۸-۴۳].

ترجمه: «سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید این قرآن گفتار فرشته بزرگوار است (که از جانب الله به پیامبر می‌رساند) و آن سخن هیچ شاعری نیست، شما کمتر ایمان می‌آورید و گفته‌ی هیچ غیب‌گو و کاهنی نیست، اصلاً شما کمتر پند می‌گیرید بلکه از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است».

الله تعالی نزاهت و پاکی پیامبرش محمدﷺ را از ارتباطی که کاهنان، شاعران و دیوانگان با شیطانان دارند، بیان داشته و واضح گردانده است که قرآن مجید را فرشته بزرگوار و برگزیده‌ی او به محمدﷺ آورده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ١٩٥﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].

ترجمه: «این قرآن فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است، جبرییل آن را فرو آورده است، بر قلب تو تا از زمره‌ی بیم دهندگان باشی، به زبان عربی روشن و آشکاری».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ٢٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ ٢٤﴾ [التکویر: ۲۲-۲٤].

ترجمه: «همدم و معاشر شما (محمدﷺ) دیوانه نیست، او بطور مسلّم جبرییل را در کرانه‌ی روشن مشاهده کرده است، او نسبت به شما درباره‌ی غیب بخل نشان نمی‌دهد».

الله تعالی در آیات گذشته نزاهت و پاکی جبرییل ؑ را از شیطان بودن بیان کرده است، چنانکه نزاهت محمدﷺ را از شعر سرایی و کهانت واضح ساخته است.

بناء اولیای پرهیزگار الله تعالی پیروان محمدﷺ می‌باشند، آنان امر الله تعالی را عملی نموده اند و از آنچه او مانع شده است، دوری می‌جویند و نقش قدم محمدﷺ را در آنچه الله تعالی لازم گردانده است، تعقیب می‌نمایند، الله تعالی آنان را با فرشتگان خود و با آرامش قلبی تقویت می‌بخشد و در دل‌های شان نور بصیرت را می‌اندازد و به آن‌ها کرامت‌هایی را نصیب می‌گرداند که با آن‌ها اولیای پرهیزگار خویش را عزت می‌بخشد و کرامت بهترین اولیای الله تعالی به خاطر حجت در دین و یا احتیاج مسلمانان خواهد بود، چنانکه معجزات پیامبرﷺ به همان منظورها لطف شده است.

کرامت‌های اولیاء الله به برکت پیروی از رسول اللهﷺ حاصل می‌گردد، پس آن کرامت‌ها در حقیقت در ردیف معجزات پیامبرﷺ قرار می‌گیرند. چون: پاره شدن ماه، تسبیح گفتن سنگریزه‌ها در کف پیامبرﷺ، حرکت درخت سوی او، ناله کشیدن تنه‌ی درخت به خاطر او، بیان نمودن صفت بیت المقدس در شب معراج، خبر دادن او از مغّیبات گذشته و آینده، فرود آمدن قرآن مجید بر او، زیاد شدن خوردنی و آشامیدنی

چندین مرتبه به سبب او، از آن‌جمله حدیث ام‌سلیم می‌باشد که آن‌جناب در غزوه‌ی خندق همه‌ی لشکر را از یک دیگچه‌ی طعام سیر نمودند و طعام هیچ کم نشد[۱].

در جنگ خیبر لشکر را از یک مشک آب سیراب نمودند و در آن کمی عاید نگردید و در جنگ تبوک ظرف‌های لشکر سی هزار نفری را از خوراک کمی پر نمودند و در خوراک نقصانی رو نما نشد و چندین بار آب از بین انگشتان آن‌جناب جریان یافت، تا اندک آب به تمام یارانشان رسید چنانچه در جنگ حدیبیه این معجزه وقوع یافت و صحابه ﷺ حدود یکهزار و چهارصد یا پنجصد تن بودند، وقتی یک چشم ابوقتاده از جایش بیرون شد، پیامبر ﷺ آن را جابجا نمودند، آن چشم صحت یافت و از چشم سالمش زیباتر گردید و هنگامی که عبدالله بن عتیک[۲] را به کشتن ابورافع گمارید، پای او در انجام ماموریت شکست، پیامبر ﷺ پایش را مسح نمودند، او شفا یافت و جگر یک گوسفند را به یکصد و سی شخص رساندند و برای هر یک تکه‌یی بریدند و از آن دو کاسه‌ی طعام تیار کرده همه خوردند و چیزی از آن باقی نیز ماند و دَین عبدالله پدر جابر که به سی پیمانه وسق (۶۳۹۵۹۶ کیلوگرام) می‌رسید به یهودی‌یی که طلبکار ادای آن بود، پرداختند.

جابر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ به طلبکار فرمودند که تمام توده‌ی خرما را در مقابل دینش بگیرد او قبول نکرد، پیامبر ﷺ بر آن عبور نمودند، سپس به من دستور دادند که دین او را جدا کنم آن خرما سی پیمانه وسْق را پوره نمود و هفده وسق باقی ماند.

مانند این مثال‌ها زیاد است، من حدود یکهزار معجزه را جمع آوری نموده‌ام.

۱- در اصل کتاب صرف از حدیث نام برده شده است، من به خاطر رفع ابهام ترجمه‌ی حدیث را طبق آنچه در بخاری آمده است، ذکر نمودم. (مترجم)

۲- در اصل کتاب، شخص گماشته شده محمد بن مسلمه می‌باشد که برای کشتن کعب بن اشرف موظف شده بود. فکر من به آن یک اشتباه یا سبق قلم مؤلف است، بناء ترجمه را مطابق حدیث بخاری آوردم. (مترجم)

مثال‌هایی از کرامت‌های صحابه و دیگران

کرامت‌های صحابه، تابعین و صالحین دیگر خیلی زیاد است، چون:

۱- هنگامی که اسید بن خضیر سوره‌ی بقره[1] را تلاوت می‌کرد از آسمان چیزی مانند سایبان فرود آمد که در آن چراغ‌ها می‌درخشید، آن‌ها فرشتگانی بودند که به خاطر تلاوت او نزول یافته بودند.

۲- فرشتگان به عمران بن حصین سلامت می‌انداختند.

۳- سلمان و ابودرداء از یک ظرف طعام می‌خوردند، که ظرف یا خوراک تسبیح گفت.

۴- عباد بن بشر و اسید بن حضیر از نزد پیامبرﷺ در شب قیرگون برآمدند، روشنایی مانند نوک تازیانه راه را برای‌شان روشن می‌کرد، وقتی از هم جدا شدند، روشنایی نیز دو گردیده است، آن‌ها را همراهی نمود[2].

۵- در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که وقتی ابوبکر صدیق با سه مهمان به خانه‌ی خویش رفت، هر لقمه‌یی که به دهن بلند می‌نمود، از زیر آن لقمه بیشتر از آن بلند می‌شد، همه سیر شدند و طعام از ابتدا بیشتر شده بود، وقتی ابوبکر و خانمش حالت را مشاهده کردند، ابوبکر آن را نزد پیامبرﷺ برد، مردمان زیاد آمدند و آن را طرف کردند و سیر شدند.

۶- خبیب بن عدی در نزد مشرکین در مکه مشرفه اسیر شده بود، در آن وقت برایش انگور می‌آمد و او می‌خورد، در حالی که در مکه بالکل انگور وجود نداشت.

۷- عامر بن فهیره به شهادت رسید، وقتی جسدش را جستجو کردند، نیافتند، زیرا که او به آسمان برده شده بود و عامر بن طفیل او را در آن حالت دیده بود و عروه می‌فرماید: «مردم بدین نظرند که فرشتگان عامر را برداشته‌اند».

۸- ام ایمن بدون آب و توشه‌ی رهسپار هجرت گردید، نزدیک از تشنگی به هلاکت رسیده بود، چون وقت افطار روزه‌اش فرا رسید، از جانب بالای سر آوازی به گوش شنید، سر خود را بلند نمود، سطلی پر آب را آویزان دریافت، از آن نوشید

۱- در اصل کتاب سوره‌ی کهف آمده است، ترجمه‌ی مطابق حدیث بخاری می‌باشد. (مترجم)

۲- روایت بخاری و دیگران.

و خود را سیر آب گرداند، سپس در متباقی(باقی‌مانده) عمرش تشنگی را احساس ننمود.

۹- سفینه خدمتکار پیامبر ﷺ به شیر خبر داد که او مامور پیامبر ﷺ می‌باشد، پس شیر با او همراهی نمود تا او را به منزل مقصود رساند.

۱۰- براء بن مالک وقتی بر الله تعالی قسم می‌کرد، الله قسمش را درست می‌گرداند و هنگامی که جنگ در میدان جهاد بر مسلمانان سخت می‌شد، می‌گفتند: ای براء! به پروردگارت قسم کن، پس براء می‌گفت: ای ربّ! بر تو قسم که جز شانه‌های شان را به ما لطف منما، پس دشمن فرار می‌نمود.

وقتی جنگ قادسیه به وقوع پیوست، براء گفت: بر تو قسم ای ربّ که جز شانه‌ها و پشت‌های شان را به ما نصیب نساز و مرا اولین شهید بگردان.

پس دشمنان به مسلمانان پشت دادند و براء شهید شد.

۱۱-خالد بن ولید قلعه‌یی مستحکمی را محاصره نمود، اهل قلعه گفتند: هرگز اسلام نمی‌آوریم، مگر اینکه تو زهر بنوشی، پس او زهر نوشید و از آن به او تکلیفی نرسید.

۱۲-سعد بن ابی وقاص مستجاب الدعاء بود، دعایی نمی‌کرد مگر اینکه دعایش قبول می‌شد، او کسی بود که لشکر کسری را شکست داد، عراق را فتح نمود.

۱۳-عمر بن الخطاب لشکری را به سرکردگی ساریه به جنگ فرستاد و وقتی خطبه ایراد می‌فرمود به آواز بلند از بالای منبر صدا کرد: ای ساریه پهلوی کوه را بگیر، ای ساریه پهلوی کوه را بگیر، پهلوی کوه را بگیر، هنگامی که قاصد لشکر به مدینه آمد، عمر ؓ از احوال لشکر پرسید، او گفت: ای امیرالمؤمنین! با دشمن جنگیدیم آن‌ها ما را شکست دادند، ناگاه آوازی را شنیدیم که می‌گفت ای ساریه! پهلوی کوه را بگیر، ای ساریه! پهلوی کوه را بگیر، پس پشت خود را به کوه گرفتیم. دشمن را الله تعالی شکست داد.

۱۴-هنگامی که زنیره به خاطر اسلام اذیت شد و از اسلام منحرف نشد و چشم خود را از دست داد، مشرکان گفتند: لات و عزی چشم او را کور کرد، او گفت: هرگز نی، به الله قسم، پس الله تعالی چشم او را شفا بخشید.

۱۵-وقتی اروی دختر حکم بر سعید بن زید بهتان بست، سعید بر او دعای بد نمود و گفت: ای الله! اگر این زن دروغگو باشد، چشمش را کور کن و در

زمینش به هلاکت برسان، پس آن زن کور شد و در کنده‌ای که در زمینش وجود داشت افتاد و هلاک گشت.

۱۶- علاء بن حضرمی استاندار پیامبر ﷺ در بحرین بود، او در دعای خود می‌گفت: ای علیم! ای حلیم! ای علیّ! ای عظیم و دعایش اجابت می‌شد، وقتی آب نیافتند او از الله تعالی خواست که برای‌شان آب نوشیدنی و طهارت لطف نماید و بعد از رفع ضرورت ایشان آن را خشک گرداند، دعایش اجابت شد.

هنگامی که دریا مانع سفرشان شد و توان عبور از آن را با اسب‌های خود نداشتند، او دعا کرد، پس همه با اسب‌های خویش از دریا گذشتند و پالان‌های اسب‌ها تر نشد و

او دعا نمود که مردم جسد او را بعد از مرگ نبینند، پس مردم او را در لحدش نیافتند.

۱۷- ابومسلم خولانی، شخصی که در آتش انداخته شده بود، صاحب همچون کرامات می‌باشد. او همراه مجموعه از عساکر خود به کنار رود دجله روان بود، رود به سبب جزر و مدر خویش چوپ‌ها را بیرون می‌انداخت، او روی به یارانش نموده گفت: آیا چیزی از مال خود را گم نموده‌اید تا استردادش را از الله‌تعالی برای تان طلب نمایم؟ شخصی گفت: توبره‌ی مرکب را گم کرده‌ام، ابومسلم گفت: از عقبم بیا، آن شخصی از عقب او روان شد، پس توبره را بند شده است، به چیزی دریافت و آن را گرفت.

وقتی اسود عنسی ادعای نبوت کرد، ابومسلم را گرفت و برایش گفت: آیا گواهی می‌دهی که من رسول الله هستم، او گفت: نمی‌شنوم، اسود گفت: آیا گواهی می‌دهی که محمد رسول الله هست؟ گفت: بلی، اسود دستور داد که آتشی آماده کند و او را در آن بیندازند، چون او را در آتش انداختند، دیدند که او در میان آتش نماز می‌گذارد و آتش برایش سرد و آسایش شده است.

ابومسلم بعد از مرگ پیامبر ﷺ به مدینه رفت، عمر رضی الله عنه او را بین خود و ابوبکر رضی الله عنهما جای داد و گفت: سپاس مر الله تعالی راست که مرا پیش از دیدن شخصی از امّت محمد ﷺ که سرگذشت وی مانند سرگذشت ابراهیم خلیل الله است، نمی‌راند و کنیزه‌اش زهر را در خوراک او گذاشت، زهر به او ضرر نکرد و زنی بر او خانمش را شورانید، او بر آن زن دعای بد کرد، زن کور شد، سپس نزد ابومسلم آمد، توبه نمود و او برایش دعا کرد، الله چشمش را شفا داد.

۱۸- عامر بن عبد قیس معاش خود را که دو هزار درهم بود، در آستین خود می‌گرفت، هر گدایی که در عرض راه با او سر می‌خورد، بی‌شمار از آن درهم‌ها می‌بخشید، چون به خانه می‌رسید، درهم‌ها را در شمار و وزن پوره می‌یافت.

روزی از پیش کاروانی می‌گذشت که شیری راه کاروان را بند کرده بود، او پیش شیر رفت و به اندازه‌ای نزدیک شد که لباسش به آن تماس کرد، سپس پای خود را به گردن شیر گذاشت و گفت: جز این نیست که تو سگی از سگ‌های رحمان هستی و من از الله تعالی حیا دارم که از غیر او بترسم، پس کاروان گذشت.

او از الله تعالی طلب نمود که طهارت را در زمستان بالایش آسان سازد، پس آبی که برایش آورده می‌شد، گرم بود.

او به پروردگارش دعا کرد تا قلب او را در حالت ادای نماز از وسوسه‌ی شیطان نگاه کنند، پس شیطان بر او راه نمی‌یافت.

۱۹- حسن بصری از حجاج پنهان شد، شش مرتبه عسکرها در جای او داخل شدند و او از الله تعالی پناه خواست، آن‌ها او را ندیدند و شخصی از خوارج او را اذیت می‌داد، او بر آن دعای بد کرد، آن شخصی مرده افتاد.

۲۰- هنگامی که صله بن اشیم در جنگ بود، اسبش مرد، گفت: ای الله! منت هیچ مخلوقی را بر من مگردان و از الله ﷻ خواست اسبش را زنده کند، الله تعالی اسبس را زنده گرداند، چون به خانه‌اش رسید گفت: ای پسر! پالان اسب را بگیر زیرا که آن عاریت است، پسر پالان را گرفت، سپس اسب مرد.

او یک‌مرتبه در اهواز گرسنه گردید، از الله تعالی ﷻ خوراک طلب نمود و دعا کرد، یک سبدچه‌ی خرمای تازه در پارچه‌ی ابریشمی سرش افتاد، خرما را خورد و پارچه تا مدتی نزد خانمش باقی ماند.

شبی در جنگلی نماز می‌گزارد، شیری آمد، چون از نماز فارغ شد به شیر گفت: روزی را در جای دیگر جستجو کن، شیر غرش کنان رفت.

۲۱- سعید بن مسیب در روزهای جنگ حرّه، از قبر رسول الله ﷺ در اوقات نمازها اذان را می‌شنید و در آن وقت مسجد خالی شده است، جز او کسی نمانده بود.

۲۲- شخصی از قبیله‌ی نخع خرش در راه وفات یافت، یارانش بدو گفتند: بیا بار و سامانت را بالای مرکب‌های خود توزیع می‌کنیم، او برایشان گفت: مرا اندکی مهلت دهید، پس درست وضو گرفت و دو رکعت نماز بجا آورد و از الله تعالی

طلب زنده گرداندن خرش را نمود، الله خرش را زنده گرداند و او بار خویش بر آن برد.

۲۳- هنگامی که اویس قرنی وفات یافت، در بین لباس‌هایش کفن‌های یافتند که قبلا همراهش نبود و برای وی قبری حفر شده‌ی لحددار در سنگ یافتند، آن کفن‌ها را به او پوشاندند و در آن قبر دفن کردند.

۲۴- عمرو بن عقبه بن فرقد روزی در شدت گرمی نماز می‌گزارید و ابری بر او سایه می‌افکند.

وقتی او شترهای یارانش را می‌چراند، درنده‌ای او را حمایت و نگهبانی می‌کرد، زیرا که او در جنگ‌ها با یاران خود شرط می‌گذاشت که او خدمت ایشان را می‌کند.

۲۵- مطرف بن عبدالله بن شخیر هرگاه به خانه‌اش داخل می‌شد، ظرف‌هایش همراه وی تسبیح می‌گفتند و شبی او با یکتن از یارانش در تاریکی روان بود، سر شلّاق برای‌شان راه را روشن می‌نمود.

۲۶- چون احنف بن قیس وفات یافت، کلاه شخصی در قبر او افتاد، شخص خود را خم کرد تا کلاه را بردارد، قبر را دید که به پیمانه‌ی مسافت دید چشم فراخ شده است.

۲۷- ابراهیم تیمی یکماه و دو ماه را بدون خوراک می‌گذراند.

او روزی از خانه برآمد تا خوار و بار به فامیل خود تهیه کند، چیزی نیافت، از زمین نرم سرخ رنگ می‌گذشت، چیزی از خاک آن برداشت، پس به خانه برگشت، جوال را باز کرد، آن را گندم سرخ یافت و وقتی از آن گندم کشت می‌نمود، خوشه از بیخ تا سر دانه‌های انباشته حاصل می‌داد.

۲۸- عتبة الغلام از پروردگار خود سه خصوصیت را طلب نمود: آواز خوب، اشک فراوان و غذای بی‌تکلف، پس هنگامی که قرآن کریم را قرائت می‌کرد، خود هم گریه می‌کرد و دیگران را هم به گریه می‌آورد و اشکش همیشه جاری بود و به منزل خود برمی‌گشت و غذای خود را صرف می‌کرد و نمی‌دانست آن غذا از کجا برایش می‌آید.

۲۹- عبدالواحد بن زید را فلج زد، از پروردگارش خواست در وقت طهارت اندامش را فعال گرداند، پس وقت طهارت اندامش فعال می‌گردید و بعد از آن به حالت فلج برمی‌گشت.

اما آنچه ما می‌دانیم و به چشم دیده‌ایم در این زمانه بسیار است و آنچه باید دانست اینست که کرامت‌ها گهی به حاجت و ضرورت شخصی ارتباط دارد، وقتی شخص ایمان ضعیف یا محتاج، به کرامت ضرورت پیدا کند، کرامتی که ایمانش را تقویت بخشد و حاجتش را مرفوع گرداند، بدو حاصل می‌شود و بر عکس مثل آن کرامت به ولی دیگری که دوستی‌اش با الله تعالی کاملتر است و به آن قبیل کرامت نیازی ندارد، حاصل نخواهد شد، زیرا که درجه‌ی او بلند و از آن کرامت بی‌نیاز است، نه اینکه دوستی او ناقص می‌باشد، به همین سبب کرامت‌ها در تابعین نسبت به صحابه زیاد وقوع یافته است.

لیکن کسی که کراماتش به خاطر هدایت مردم و ضرورت ایشان باشد، مرتبه‌ی او بزرگتر خواهد بود.

اسباب احوال شیطانی

احوال شیطانی بر عکس کرامت‌ها می‌باشد، مانند حال عبدالله بن صیاد، شخصی که در زمان پیامبر ﷺ نمایان شد و بعضی صحابه گمان کردند که او دجال است، پیامبر ﷺ ابتدا در شأنش توقف نمودند، سپس برای‌شان معلوم شد که او دجال نبوده است، بلکه کاهن است، روزی پیامبر ﷺ برایش گفتند: «"قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبْئًا" قَالَ: الدُّخُّ الدُّخُّ، إِنِّي قَدْ خَبَّأْتُ لَهُ سُورَةَ الدُّخَانِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "اخْسَأْ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ"»[1].

ترجمه: «برای تو چیزی (در دل خود، یا در کف خود) پنهان کرده‌ام، او گفت: الدخ است، الدخ است، پیامبر ﷺ سوره‌ی الدخان برای او پنهان کرده بودند، سپس پیامبر ﷺ برایش گفتند: دور شو، هرگز از قدر خود تجاوز نمی‌کنی یعنی تو از جمله کاهنان هستی».

کاهنان هر کدام همدمی از شیطانان دارد که بعضی اخبار غیبی را ربودند به کاهن خود می‌رساندند، کاهنان با آن اخبار دروغ‌ها را آمیخته به مردم پیشکش می‌نمایند، چنانچه در حدیث که امام بخاری و دیگران روایت نموده‌اند، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ المَلاَئِكَةَ تَنْزِلُ فِي العَنَانِ - وَهُوَ السَّحَابُ - فَتَذْكُرُ الأَمْرَ قُضِيَ فِي السَّمَاءِ، فَتَسْتَرِقُ

۱- روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما.

الشَّيَاطِينُ السَّمْعَ فَتَسْمَعُهُ، فَتُوحِيهِ إِلَى الكُهَّانِ، فَيَكْذِبُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»[۱].

ترجمه: «فرشتگان به ابرها پایین می‌آیند و کاری که در آسمان فیصله شده است یاد می‌کنند، پس شیطانان خبر را دزدی کرده‌اند و به کاهنان می‌رسانند و آن‌ها آن را با صد دروغ خود ساخته به مردم پیشکش می‌نمایند».

امام مسلم از ابن عباس رضي الله عنهما روایت نموده است که او گفته است: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ رُمِيَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ لِمِثْلِ هَذَا فِي الجَاهِلِيَّةِ إِذَا رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالُوا: كُنَّا نَقُولُ: يَمُوتُ عَظِيمٌ أَوْ يُولَدُ عَظِيمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِنَّهُ لاَ يُرْمَى بِهِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ لَهُ حَمَلَةُ العَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ إِلَى هَذِهِ السَّمَاءِ، ثُمَّ سَأَلَ أَهْلُ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ حَمَلَةُ العَرْشِ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: فَيُخْبِرُونَهُمْ ثُمَّ يَسْتَخْبِرُ أَهْلُ كُلِّ سَمَاءٍ حَتَّى يَبْلُغَ الخَبَرُ أَهْلَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَتَخْتَطِفُ الشَّيَاطِينُ السَّمْعَ فَيُرْمَوْنَ فَيَقْذِفُونَهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ، وَلَكِنَّهُمْ يُحَرِّفُونَهُ وَيَزِيدُونَ».

ترجمه: «هنگامی که پیامبر ﷺ بین چند تن از انصار وجود داشتند، ستاره‌ای پرتاب شد و روشنایی داد؛ پیامبر ﷺ گفتند: وقتی چنین چیزی را در زمان جاهلیت مشاهده می‌نمودید چه می‌گفتید؟ گفتند: می‌گفتیم: شخصی بزرگی می‌میرد و یا شخصی بزرگی به دنیا می‌آید، پیامبر ﷺ فرمودند: ستاره به خاطر مرگ و حیات کسی پرتاب نمی‌شود و لیکن پروردگار وقتی فیصله‌ای کند، بردارندگان عرش تسبیح می‌گویند، بعد از آن اهل آسمان بعدی تسبیح می‌گویند، سپس کسانی که بعد از آن‌ها هستند، تسبیح می‌گویند، بدین ترتیب تسبیح به اهل آسمان دنیا می‌رسد، پس از آن اهل آسمان هفتم از بردارندگان عرش می‌پرسند: پروردگار ما چه گفت: آن‌ها بدیشان خبر می‌دهند و اهل هر آسمان از اهل آسمان قبلی می‌پرسند، تا اینکه خبر به اهل آسمان دنیا می‌رسد و شیطانان خبر را می‌ربایند، پس زده می‌شوند و خبر را به دوستان‌شان می‌اندازند، بناء آنچه اولیای شیطان مطابق شنیده‌ی خود می‌گویند حق است، لیکن ایشان زیاد می‌کنند».

۱- روایت بخاری از عایشه رضي الله عنها.

و در روایتی آمده است، معمر می‌گوید به زهری گفتم: آیا در زمانه‌ی جاهلیت ستاره‌ای پرتاب می‌شد؟ گفت: آری و لیکن وقتی پیامبر ﷺ مبعوث گردیدند، آن حالت شدت یافت.

اسود عنسی کسی که ادعای نبوت کرد، شیطان‌هایی داشت که او را از بعضی کارهای غیبی با خبر می‌ساختند، وقتی که مسلمانان با او جنگ می‌کردند، از خبر دادن شیطانانش تصمیمات آن‌ها را به وی می‌ترسیدند، بالاخره وقتی کفرش به خانمش معلوم شد، خانمش مسلمانان را کمک نمود، آن‌ها او را کشتند و همچنان مسیلمه کذّاب شیطان‌هایی داشت که او را از غیبیات خبر می‌دادند و در بعضی کارها کمکش می‌نمودند.

امثال این کاهنان زیاد است، چون حارث دمشقی شخصی که در عهد عبدالملک بن مروان در شام ظهور یافت و ادعای نبوت را نمود، شیطانان پاهای او را از پایبند رها می‌کردند و سلاح را از تأثیر کردن در او مانع می‌شدند و سنگ مرمر را چون او مسح می‌نمود به تسبیح درمی‌آوردند و برای مردم انسان‌های پیاده و سوار بر اسب‌ها در هوا نشان می‌داد و می‌گفت: این‌ها فرشتگانند و در حقیقت آن‌ها جنیان بودند، هنگامی که مسلمانان او را دستگیر نمودند تا بکشند، شخصی به او نیزه زد، ولی در او تأثیر نکرد، عبدالملک به آن شخص گفت: تو بسم الله نگفته‌ای، پس بسم الله گفت و با نیزه زد و کشت.

این صفت اهل احوال شیطانی است. چون پیش آن‌ها آنچه شیطان‌ها را می‌گریزاند مثل آیة الکرسی خوانده شود، شیطان‌های‌شان از آن‌ها فرار می‌کنند.

در صحیح بخاری از ابوهریره ﷺ روایت است: «لمَّا وَكَّله النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ الْفِطْرِ، فَسَرَقَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ لَيْلَةً بَعْدَ لَيْلَةٍ، وَهو يَمْسِكُه فَيَتُوبُ، فَيُطْلِقُهُ، فيقول له النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ البَارِحَةَ، فيقول: زَعَمَ أَنَّهُ لَا يَعُودُ، فيقول: كَذَبَكَ وَإِنّه سَيَعُودُ، فَلَمَّا كَانَ فِي المَرَّةِ الثَّالِثَةِ، قال: دَعْنِي حَتَّى أُعَلِّمَكَ ما يَنفَعُكَ، إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ، فَاقْرَأْ آيَةَ الكُرْسِيِّ: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: ٢٥٥] إلى آخرها، فَإِنَّه لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلاَ يَقْرَبَنَّكَ، شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فلما أخبر النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، وأخبره أنّه شيطان».

ترجمه: «وقتی پیامبر ﷺ ابوهریره را به نگهبانی زکات فطر وظیفه‌دار ساختند، شیطان چند شب از آن دزدی کرد و او شیطان را گرفتار می‌نمود و آن توبه می‌کرد و او رها می‌نمود و پیامبر ﷺ برایش می‌گفتند: اسیر تو شب چه کرد؟ او جواب می‌داد: ادعا کرد که دیگر نمی‌آید، پیامبر ﷺ می‌گفتند: دروغ گفته است، یقیناً باز خواهد آمد، چون دفعه‌ی سوم شیطان گرفتار شد به ابوهریره گفت: مرا بگذار تا تو را آنچه منفعت بدهد، تعلیم دهم، هرگاه به بستر خواب خود رفتی آیة الکرسی را تا آخر بخوان، یقینا تا صبح از جانب الله تعالی بر تو نگهبانی می‌باشد و شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود، چون ابوهریره پیامبر ﷺ را از ماجرا خبر داد، آن‌جناب فرمودند: او به تو راست گفته است، درحالی که سخت دروغگو است و او شیطان است».

به همین سبب اگر انسان آیة الکرسی را نزد احوال شیطانی به صدق دل بخواند، آن احوال را باطل می‌گرداند، مثل حال شیطانی کسی که در آتش داخل شود و یا به مجلس اشپلاق کشی و کف زنی حضور یابد پس شیطان‌ها بر او فرود می‌آیند و به زبان او سخنی می‌گویند که او نمی‌داند و احیانا معنایش را نمی‌فهمد و گهی راز دل بعضی حاضران مجلس را افشا می‌کند، بسا اوقات به زبان‌های مختلف صحبت می‌نماید، چنانکه جن به زبان جن زده حرف می‌زند، انسانی که برایش احوال شیطانی عاید می‌گردد و بدان نمی‌فهمد مانند دیوانه‌ای است که شیطان او را به سبب آسیب دیوانه ساخته است و در جسم او داخل شده است و به زبان او حرف می‌زند، چون به هوش آید، چیزی از آنچه گفته است به یاد نمی‌آرد، بدین سبب گهی جن زده بسیار لت و کوب می‌شود، اگر آن لت و کوب بر انسان جور وقوع یابد او را هلاک و یا مریض می‌سازد، لیکن بالای جن زده تأثیر نمی‌کند و وقتی به هوش آید، چیزی احساس نمی‌نماید، زیرا که لت و کوب بر جنی که در جسم او جای گرفته، واقع شده است.

شیطان برای بعضی دوستانش طعام، میوه، حلوا و غیره چیزهایی که در جای‌شان وجود ندارد، می‌آورد و بعضی از آن‌ها را شیطان پرانده به مکه‌ی مکرمه یا بیت المقدس، یا جای دیگر می‌برد و بعضی از آن‌ها را در شب عرفه به عرفات می‌برد و به جایش برمی‌گرداند، پس حج او شرعی نمی‌باشد، چون او به لباس خویش می‌رود، از میقات احرام بسته نمی‌کند و تلبیه نمی‌گوید و به مزدلفه وقوف و درنگ نمی‌نماید و طواف بیت الله را به جا نمی‌آورد، بین صفا و مروه سعی نمی‌کند و شیطان‌ها را با سنگریزه نمی‌زند، صرفا در عرفات به لباس خود درنگ کرده و در همان شب به جای

خود برمی‌گردد، عملکرد او به اتفاق مسلمانان حج شرعی نمی‌باشد، بلکه او مانند کسی هست که به نماز جمعه حاضر شده است و نماز را بدون وضوء و به سوی غیر قبله اداء نماید، شخصی از جمله آن اشخاص که یک مرتبه به عرفات برده شد و پس آمده بود فرشتگانی را در خواب دید که فهرست حاجیان را می‌نویسند، برایشان گفت: آیا نام مرا نمی‌نویسید؟ آن‌ها گفتند: تو از جمله‌ی حاجیان نیستی، یعنی تو حج شرعی را اداء ننموده‌ای.

فرق بین کرامات اولیاء و احوال شیطان

در میان کرامات اولیاء و احوال شیطانی فرق‌های زیاد وجود دارد از آن‌جمله:

سبب کرامات اولیاء ایمان و تقوی بوده است و سبب احوال شیطانی ارتکاب منهیات الله‌تعالی و رسول او می‌باشد.

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ۝٣٣﴾ [الأعراف: ٣٣].

ترجمه: «بگو: الله حرام کرده است کارهای ناهنجار را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند و گناه را و ستمگری را که به هیچ وجه درست نیست و اینکه چیزی را شریک الله کنید. بدون دلیل و بُرهانی که از سوی الله مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد و اینکه به دروغ بر الله چیزی را بیان دارید که نمی‌دانید».

پس بدون دانش بر الله تعالی دروغ بستن، به او شریک مقرر نمودن، ستم و بی‌حیایی همه را الله تعالی و پیامبرش حرام گردانده‌اند و آن محرّمات سبب کرامت بخشیدن الله تعالی نمی‌گردد.

وقتی عمل فوق العاده‌ای نه به سبب نماز، ذکر و تلاوت قرآن کریم، بلکه به سبب اعمال پسندیده‌ی شیطان و کارهای شرکی مانند یاری خواستن از مخلوق، یا به سبب ستم بر مردم و ارتکاب فسق و فجور حاصل گردد، آن عمل از کرامت‌های رحمانی نبوده است، از احوال شیطانی می‌باشد.

بعضی از اولیای شیطان وقتی به مجلس اشپلاق کشی (سوت زدن) و کف‌زنی حضور یابد، شیطانش بر او فرود آمد و او را به هوا برداشت و از آنجا بدر می‌کند، اگر در

آن وقت شخصی از اولیاء الله حاضر شود، آن شیطان رانده شده است و شخص به زمین می‌افتد، چنانکه این حالت بر بسا مردم رخ داده است.

بعضی اولیای شیطان از مخلوق مرده یا زنده مدد می‌طلبند، چه آن مخلوق مسلمان باشد یا نصرانی یا مشرک، پس شیطان به شکل آن آمده است، بعضی حاجات‌های او را رفع می‌سازد و او گمان می‌کند که به کمکش شخص فریاد شده است و یا فرشته‌ای به صورت او رسیده است و در حقیقت آنکه نزد او آمده است، شیطان گمراه کننده‌ی او می‌باشد، زیرا که او به الله تعالی شریک مقرر نموده است، چنانکه شیطانان به خاطر گمراه نمودن مشرکان در بت‌ها داخل شده و با آنان صحبت می‌نمودند.

تلبیسات شیطانی برای اولیاءش

بعضی از اولیای شیطان، شیطان را به شکل انسان می‌بینند که می‌گوید: من خضر هستم و احیانا چیزی از خبرها را به آن شخص می‌رساند و بر برخی از مطالبش کمک می‌نماید، طوری که چنین رویدادها برای تعدادی از مسلمانان، یهودی‌ها و نصرانی‌ها رخ داده است.

بسا کافران در مشرق و مغرب وجود دارند، اگر کسی از ایشان بمیرد، بعد از مرگش شیطان به شکل او حاضر می‌گردد، آن‌ها گمان می‌کنند که حاضر شده است، شخص مرده است، پس او دین‌ها را اداء نموده است و امانت‌ها مسترد می‌کند و بعض کارهای دیگری که به مرده ارتباط دارد، انجام می‌دهد و با خانم او ملاقات می‌کند، سپس منصرف می‌شود و گهی این کار بعد از آتش زدن مرده مانند مرده هندوها صورت می‌یابد، پس مردم گمان می‌کنند، مرده بعد از مرگش زندگی نموده است.

از جمله‌ی آن فریب خوردگان شیطان شیخی در مصر زیست داشت، به خادم خود وصیت نموده است، گفته بود: هرگاه من وفات یافتم کسی را مگذار که من را بشوید، من خود می‌آیم و خود را می‌شویم، وقتی شیخ وفات یافت، خادمش شخصی را به صورت شیخ دید، گمان کرد او خود شیخ است، پس در اطاق داخل شد و خود یعنی مرده را شست، وقتی از شستن مرده فارغ شد، ناپدید گردید، او شیطان بود، مرده را گمراه نموده است، برایش گفته بود، تو بعد از مرگت خود را می‌شویی، پس وقتی شیخ مرد، او به شکل شیخ آمد تا زنده‌ها را گمراه نماید، چنانکه مرده را گمراه نموده بود.

بعضی مردم تختی را در هوا می‌بیند، بالایش نور و روشنایی قرار دارد و آوازی را می‌شنود که می‌گوید: من پروردگار توام، اگر شخص از اهل علم و معرفت باشد، می‌داند آن آواز دهنده شیطان است و آن را سرزنش نموده است و به الله تعالی پناه می‌جوید، پس آن گم می‌شود.

بعضی مردم اشخاصی را در بیداری می‌بینند که هر یک ادعای نبوّت یا صدیقیت یا شیخیت را زمزمه می‌نماید، در حالی که او شیطان می‌باشد و این واقعه‌ها بسیار رخ داده است و برای بعضی هنگام زیارت قبر رخ خواهد داد، پس او به چشم می‌بیند که قبر شق شده است، شکلی از آن بدر می‌شود، او گمان می‌کند آن شخص مرده است، لیکن او شیطان بوده است، خود را به شکل مرده نمودار گردانده است.

بعضی مردم اسب سواری را می‌بیند که از قبر بیرون می‌آید و یا در قبر داخل می‌شود و آن شیطان است.

هر کس ادعاء نماید که او پیامبری را به چشم سر دیده است، در حقیقت جز شیطان را ندیده است.

بعضی مردم در خواب، بزرگی مانند ابوبکر صدیق ﷺ، یا کسی دیگر را می‌بینند که موی او را کوتاه یا سر او را تراش می‌نماید، یا به او کلاه یا پیراهن خویش را می‌پوشاند، چون آن شخص شب و روز کند به سر خود کلاه و موی خویش را تراش یا کوتاه شده می‌یابد و در حقیقت جن موی او را کوتاه، یا تراش نموده است.

این همه احوال شیطانی می‌باشد برای کسی که از قرآن و سنّت دور شود رخ می‌دهد. اهل این احوال مرتبه‌های مختلف دارند، جنیانی که به آنان می‌پیوندند از جنس ایشان و بر مذهب‌شان می‌باشند، چون در جنیان کافر، فاسق، و خطاکار وجود دارد، اگر انسان کافر یا فاسق یا جاهل باشد جنیان همراهش در کفر، فسق و گمراهی رفاقت می‌کنند و گهی کمکش می‌نمایند. اگر با آن‌ها در پذیرش کفر موافقت نماید، مثلا به نام جنیان بزرگ قسم خورد یا نام‌های الله تعالی و بعضی آیات قرآن مجید را با نجاست بنویسد یا سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ی اخلاص یا آیة الکرسی یا امثال آن‌ها را سرچپه گردانده است و با نجاست بنویسد، پس شیطان‌ها آب را برایش خشک می‌سازند و به سبب کفری که مرتکب شده است و آن‌ها را خوشنود ساخته است، از یکجا به جای دیگر نقلش می‌دهند و گهی آنچه دلش خواسته باشد از قبیل زن و بچه برایش به هوا یا به زمین می‌آورند و امثال آنچه ذکر یافت، بسیار زیاد بوده است و بیان

آن‌ها طولانی است و ایمان آوردن به آن‌ها ایمان آوردن به جادو، شیطان‌ها و بت‌ها می‌باشد.

اهل احوال شیطانی

اگر انسان فرمانبردار الله تعالی و پیامبرش در ظاهر و باطن باشد، شیطان‌ها نمی‌توانند او را به آن احوال بکشانند و یا با او سازش کنند.

بدین جهت چون عبادت مشروع مسلمان‌ها در مسجدها که خانه‌های الله تعالی هستند، اداء می‌گردد، عامران مساجد دورترین مردم از احوال شیطانی خواهند بود و اهل شرک و بدعت، آنانی که قبرها و دربارهای مردگان را تعظیم می‌نمایند، از مرده حاجت می‌طلبند و یا او را وسیله در طلب حاجت می‌گردانند و یا گمان می‌کنند، دعا نزد وی قبول می‌شود - نزدیک‌ترین مردم به احوال شیطانی می‌باشند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»[1].

ترجمه: «لعنت الله تعالی بر یهود و نصاری باد، آن‌ها قبرهای پیامبران خود را مساجد گرداندند».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که پنج شب قبل از وفات‌شان فرمودند: «إِنَّ أَمَنَّ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَذَاتِ يَدِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، وَلَكِنَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ، لَا يَبْقَيَنَّ فِي الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلَّا سُدَّتْ إِلَّا خَوْخَةَ أَبِي بَكْرٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، فَإِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»[2].

ترجمه: «یقینا احسان‌مندترین مردم برای من در صحبت و در دست‌داشته‌اش ابوبکر است، اگر من از انسان‌ها دوست صمیمی می‌گزیدم ابوبکر را بر می‌گزیدم و لیکن یار شما دوست صمیمی الله تعالی می‌باشد، درِ دیوار مسجد به جز از روزنه‌ی ابوبکر روزنه‌ای گذاشته نشود، کسانی که قبل از شما بودند، قبرها را مساجد می‌گرداندند هان! قبرها را مساجد نگردانید، من شما را از این کار باز می‌دارم».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ.

۲- روایت بخاری و مسلم از ابوسعید خدری ﷺ.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که در هنگام مریضی پیامبر ﷺ از کلیسایی در سرزمین حبشه برایش یاد شد و صحابه‌ی کرام زیبایی و نقش نگار آن را بیان نمودند، پس آن‌جناب فرمودند: «إِنَّ أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِيكَ الصُّوَرَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ القِيَامَةِ»[۱].

ترجمه: «آن مردم وقتی مرد نیک ایشان بمیرد، بالای قبر او مسجدی بنا می‌کنند، و در آن تصویرها می‌کشند، آن‌ها نزد الله تعالی در روز قیامت بدترین مخلوقات می‌باشند».

در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ، وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»[۲].

ترجمه: «از زمره‌ی بدترین مخلوقات کسانی‌اند که قیامت فرا رسد و آن‌ها زنده باشند و کسانی‌اند که قبرها را مساجد گرفتند».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا»[۳].

ترجمه: «روی قبرها ننشینید و سوی آن‌ها نماز نگذارید».

در موطای امام مالک از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنا يعبد، اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلَى قَوْم اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»[۴].

ترجمه: «ای الله! قبر مرا بتی معبود نگردان، سخت شود غضب و قهر الله بر قومی که قبرهای انبیای خود را مساجد گرداندند».

در کتاب‌های سنّت از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»[۵].

۱- روایت بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها.

۲- روایت امام بخاری و ابن حبان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

۳- روایت مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی از ابومرثد غنوی رضی الله عنه.

۴- روایت امام مالک و احمد از ابوهریره رضی الله عنه.

۵- روایت امام احمد و ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه.

ترجمه: «قبر مرا جشن نگیرید و جای میله نگردانید، هرکجا بودید بر من درود بفرستید چون درود شما به من می‌رسد».

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السلام»[1].

ترجمه: «هر شخصی که بر من درود و سلام گوید، الله روحم را به بدنم می‌گرداند تا جواب سلام آن شخص را بدهم».

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بقبري مَلَائِكَةً يُبَلِّغُونَنِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»[2].

ترجمه: «الله به قبر من نمایندگانی از ملائکه مقرر کرده است، آن‌ها سلام امتم را به من می‌رسانند».

پیامبر ﷺ فرمودند: «أكثروا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ يَوْم الْجُمُعَةِ وَلَيْلَة الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ لحوم الْأَنْبِيَاءِ»[3].

ترجمه: «در شب و روز جمعه بر من بسیار درود بفرستید، چون درود شما برای من پیش کرده می‌شود، صحابه فرمودند: ای رسول الله! درود ما چطور به شما پیش کرده می‌شود، در حالی که شما پوسیده و فنا شده‌اید؟ پس آن‌جناب فرمودند: الله‌تعالی بر زمین خوردن گوشت پیامبران را حرام گردانده است».

الله تعالی در قرآن کریم از مشرکان قوم نوح ؈ حکایت کرده است و می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح:۲۳].

ترجمه: «رهبران گمراه به قوم گفتند: معبودهای خود را وا می‌گذارید، ودّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نسازید».

۱- روایت امام احمد و ابوداود از ابوهریره س.

۲- روایت امام احمد و نسائی از عبدالله بن مسعود س با اختلاف اندک در الفاظ.

۳- روایت امام ابوداود و ابن ماجه از اوس بن ثابت س.

ابن عباس و بعضی از سلف فرموده‌اند: این پنج تن مردمان صالح قوم نوح ﷺ بودند وقتی آن‌ها مُردند، مردم بر قبرهای‌شان مجاورت گزیدند، سپس تصویرهای آن‌ها را تراشیدند و عبادت نمودند، بناء کار آن‌ها ابتدای بت پرستی بود.

پیامبر ﷺ به خاطر مسدود نمودن دروازه‌ی شرک از مسجد گرداندن قبرها نهی فرمودند، چنانکه از نماز گزاردن وقت طلوع آفتاب و وقت غروب آن نهی نموده‌اند، زیرا که مشرکان در آن اوقات به آفتاب سجده می‌کنند و شیطان وقت طلوع و غروب آفتاب با آن همدمی می‌نماید، پس در نماز گزاردن در آن دو وقت همانندی با نماز مشرکان می‌باشد، بناء آن‌جناب این دروازه را بند نمودند.

شیطان اولاد آدم را به اندازه‌ی توان خود گمراه می‌نماید، پس کسی که مانند ستاره پرستان آفتاب، مهتاب و ستاره‌ها را عبادت کند و از آن‌ها چیزی طلب نماید، شیطانی بر او فرود می‌آید و با او صحبت می‌نماید و از بعضی کارها خبر می‌دهد، آن نازل شده را روحانیت ستارگان می‌نامند و در حالی که آن شیطان است، شیطان اگر چند انسان را بر بعضی اهدافش کمک می‌نماید، لیکن اضراری که سبب می‌شود، چندین برابر نفعیست که می‌رساند و عاقبت اطاعت کننده‌ی وی زیان و تباهی خواهد بود. مگر اینکه الله تعالی توفیق توبه نمودن را برایش نصیب فرماید.

همچنان شیطان گاهی بت پرستان را و گاهی کسی که از مرده یا غایب مدد می‌خواهد و کسی که مرده را می‌خواند یا آن را وسیله می‌گرداند و یا گمان می‌کند که دعا نزد قبر مرده نسبت به خانه و مسجد بهتر است، خطاب می‌نماید.

آن مشرکان حدیثی روایت می‌کنند که به اتفاق اهل علم دروغ است و لفظ آن اینست: «إذا أعيتكم المعرفة فعليكم بأصحاب القبور».

ترجمه: «هرگاه معرفت شما را متحیر کرد به اصحاب قبرها توسل جویید». این حدیث جعل و ساخته‌ی کسی است که دروازه‌ی شرک را باز نموده است.

اهل شرک و بدعت اعم از بت‌پرستان، نصرانی‌ها و مسلمانان گمراه احوالی نزد دربارها دارند که گمان می‌کنند، کرامات است و در حقیقت آن احوال از جانب شیطان‌ها می‌باشد، مثل اینکه ازاری را نزد قبر بگذارند، سپس آن را تاب خورده دریابند و یا جن زده‌ای را پیش آن ببرند، پس صحت یافته ببینید. شیطان این کارها را با آنان به خاطر گمراه نمودن‌شان انجام می‌دهد، اگر تو در همچون جای آیة الكرسی را به صدق دل تلاوت کنی، مکر شیطان باطل می‌گردد، زیرا که توحید شیطان را رد

می‌کند، به همین سبب بعضی از مردم وقتی به هوا برداشته شده، «لا إله إلا الله» گفته است، پس به زمین افتاده است این موضوع بسیار وسیع بوده است، اینجا گنجایش شرح آن را ندارد.

چون عزلت گزینی در مغاره‌ها و صحراها بدعتی است که الله تعالی و رسولش مشروع نگردانده‌اند، شیطان‌ها بسا اوقات در آن جاها مسکن می‌گزینند، به طور مثال: مغاره دَم که در کوه قاسیون (دمشق)، کوه لبنان که در دامنه‌ی شام، کوه فتح که در اسوان مصر قرار دارد، کوه لکام، کوه احیش، کوه سولان نزدیک اردبیل (آذربایجان)، کوه شهنک نزد تبریز، کوه ماشکو نزد اقشون، کوه نهاوند و دیگر کوه‌ها وجود دارد که بعضی مردم گمان می‌کنند، در آن‌ها مردان نیک مستقر هستند و آن‌ها را (رجال غیب) می‌نامند و در حقیقت آن‌ها مردان جنّی هستند، زیرا که جنیان مانند انسان‌ها مردان دارند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا٦﴾ [الجن: ٦].

ترجمه: «و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پری‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

بعضی از آن جنیان به شکل مرد پشم‌دار، پوست بدنش مثل پوست بز، نمایان می‌گردد آنکه او را نمی‌شناسد گمان می‌کند، او انسان است و او در حقیقت جن است و بعضی می‌گوید: در هر کوهی از آن کوه‌ها چهل ابدال وجود دارد، آنانی که گمان می‌شود ابدال هستند، جنیان می‌باشند، طوری که از راه‌های مختلف شناخته می‌شوند.

مردم در موضوع امور خارق العاده به سه گروه تقسیم می‌شوند.

۱- گروهی وقوع کار فوق العاده را از غیر انبیاء بالکل ردّ و یا مجملا قبول می‌نمایند، لیکن آنچه در ارتباط به برخی اشخاص می‌شنوند، تکذیب می‌کنند، چون آن شخص در نزد آن‌ها ولی نمی‌باشد.

۲- گروهی گمان می‌کنند در هر کسی که نوعی از کارهای فوق العاده دیده شود، او ولی الله می‌باشد.

هردو رأی خطا است، به سبب اینکه گروه دومی می‌گویند: مشرکان و اهل کتاب کمک کارانی دارند که آن‌ها را در جنگ علیه مسلمانان کمک می‌کنند و آن‌ها زمره‌ی

اولیاءالله می‌باشند و گروه اولی وجود شخصی را در بین آن‌ها که کاری خارق‌العاده‌ای داشته باشد، تکذیب می‌کنند.

۳- رأی سوم رأی درست است و آن اینست: همراه مشرکان و اهل کتاب کسی یاری می‌کند که از جنس ایشان باشد، نه از اولیای الله ﷻ، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید، ایشان برخی دوست برخی دیگرند، هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد، بی‌گمان او از زمره‌ی ایشان است».

عابدان و زاهدانی که از اولیای پرهیزگار الله تعالی و پیرو قرآن و سنّت نمی‌باشند، شیطانان به آنان می‌پیوندند، بناء هر کدام مناسب حال خود کارهای خارق العاده‌ای دارد، لیکن آن کارها بین خود توافق نداشته‌اند و متعارض می‌باشند و اگر کاری از آن کارها نزد ولی با رسوخ الله تعالی واقع شود آن را باطل می‌گرداند و ضرور در هر کدام دروغگویی و گناه به مقداری که مناسب حال شیطان پیوسته به آن شخص باشد وجود دارد تا الله تعالی بدان صفت‌ها بین اولیای متقی خویش، و بین امثال آن‌ها که اولیای شیاطینند، تفکیک بیاورد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢٢١ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٢٢٢﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۲].

«افاک» به معنی کذّاب، و «اثیم» به معنی فاجر می‌باشد.

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند، بر کسانی نازل می‌شوند که کذّاب و بس گناهکار باشند».

سماع مشرکان و سماع مؤمنان

از جمله بزرگترین چیزی که احوال شیطانی را تقویت می‌بخشد: شنیدن آهنگ‌ها و موسیقی‌هایی که سماع و شنیدنی مشرکان است، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ﴾ [الأنفال: ۳۵].

ترجمه: «نماز و تضرع ایشان در کنار مسجد الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

ابن عباس و ابن عمر و دیگر گذشتگان فرموده‌اند: معنی تصدیه: کف زدن بوده و معنی مکاء: اشپلاق (سوت) کشیدن است، مشرکان این اعمال را عبادت گردانده بودند و اما عبادت پیامبر ﷺ و یارانش غرض شنیدن آهنگی به کف زدن باشد، یا به دف زدن جمع نشده‌اند و هرگز آن‌جناب به وجد و ذوق نیامده است و قدیفه‌اش از شانه‌اش نیوفتاده است، هرچه از این قبیل اعمال به او نسبت داده شده است به اتفاق علمای حدیث دروغ است.

یاران پیامبر ﷺ هنگامی که جمع می‌شدند، یکی را به تلاوت قرآن مجید امر می‌کردند و دیگران به او گوش می‌دادند و عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی اشعری می‌گفت: پروردگار ما را به یاد ما بیار، پس او تلاوت می‌نمود و آن‌ها به تلاوتش گوش می‌دادند.

روزی پیامبر ﷺ از نزد ابوموسی اشعری در حالی که قرآن کریم را تلاوت می‌کرد عبور نمودند، فردای آن روز بدو گفتند: «مَرَرْتُ بِكَ الْبَارِحَةَ وَأَنْتَ تَقْرَأُ، فجعلت أستمع لِقِرَاءَتِكَ، فقال: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَسْتَمِعُ لَحَبَّرْتُهُ لَكَ تَحْبِيرًا»[1].

ترجمه: «بیگاه از پیش تو می‌گذشتم و تو تلاوت می‌کردی، پس به تلاوتت گوش دادم، ابوموسی گفت: اگر می‌دانستم که شما به تلاوت من گوش فرا داده‌اید، تلاوتم را به شما زیبا می‌ساختم».

یعنی چنانکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»[2].

ترجمه: «قرآن کریم را با آوازهایتان زینت بدهید».

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لَلَّهُ أَشَدُّ أَذَنًا - اي استماعاً - إِلَى الرَّجُلِ حَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ، مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ»[3].

ترجمه: «الله استماع و گوش کننده‌تر است آواز مرد خوش‌صوت را در تلاوت قرآن، نسبت به کسی که به خواندن کنیزش گوش می‌دهد».

۱- روایت امام بخاری و مسلم.

۲- روایت امام ابوداود و دارمی.

۳- روایت امام ابن ماجه و ابن حبان.

پیامبر ﷺ به ابن مسعود فرمودند: «اقْرَأْ عَلَيَّ القُرْآنَ، فَقَالَ: آقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي، فَقَرَأْتُ عليه سُورَةَ النِّسَاءِ، حتى انتهيت إلى هذه الآية: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا ۝٤١﴾ [النساء: ٤١]، قال: حسبك: فإذا عيناه تذرفان من البكاء»[1].

ترجمه: «برای من قرآن بخوان، ابن مسعود گفت: برای تو بخوانم و بالای تو فرود آمده است؟ آن‌جناب فرمودند: من دوست دارم که از دیگران بشنوم، پس من برایش سوره‌ی نساء را تلاوت نمودم، وقتی بدین آیه رسیدم ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا ۝٤١﴾، فرمودند: همین قدر کفایت می‌کند و دیدم چشمان‌شان اشک می‌ریخت».

این‌چنین سماع، سماع پیامبران و پیروان ایشان می‌باشد، چنانکه الله تعالی در قرآن کریم بیان فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَآۚ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُ ٱلرَّحْمَٰنِ خَرُّواْ سُجَّدًا وَبُكِيًّا۩ ۝٥٨﴾ [مریم: ٥٨].

ترجمه: «آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله‌ی آدم و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از زمره‌ی کسانی که آنان را رهنمود و برگزیده بودیم و بدیشان نعمت داده بودیم، هر زمان که آیات الله مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده کنان و گریان به خاک می‌افتادند».

الله تعالی در شأن اهل معرفت فرموده است: ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلْحَقِّۖ﴾ [المائدة: ٨٣].

ترجمه: «آنان هر زمان بشنوند چیزهای را که بر پیغمبر نازل شده است، به اثر شناخت حق و دریافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد».

الله سبحانه و تعالی اهل این سماع را به آنچه برایشان از زیادت ایمان و لرزش پوست و اندام و اشک ریختن چشم روی می‌دهد، ستوده است، الله تعالی فرموده

۱- روایت بخاری و مسلم.

است: ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ﴾ [الزمر: ۲۳].

ترجمه: «الله بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی را که همگون مکرر است، از شنیدن آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن الله می‌گردد».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ۝٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ۝٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ۝٤﴾ [الأنفال: ۲-٤].

ترجمه: «مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام الله برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود بر ایمان‌شان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند، آنان کسانیند که نماز را چنانکه باید می‌خوانند و از آنچه بدیشان عطا کرده‌ایم، می‌بخشند، آنان واقعاً مؤمنان هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه الله خود می‌باشند».

اما شنیدنی‌های نوپیدا مانند کف‌زنی، دف‌کوبی و نی کشی را اصحاب گرامی، تابعین و امامان بزرگ دین، راهِ به سوی الله تعالی قرار نداده اند و شنیدن آن آوازها را قربت و طاعت نمی‌دانند، بلکه از بدعت‌های قبیح می‌شمارند، امام شافعی فرموده است: چیزی را در بغداد پشت‌سر گذاشتم که زندیق‌ها ایجاد نمودند و آن را تغبیر[1] می‌نامند و مردم را به آن از قرآن مانع می‌شوند.

اولیای آگاه الله تعالی آن بدعت را می‌شناسند و از نقش بزرگ که شیطان در آن دارد، آگاه هستند، بدین سبب بهترین کسی که در آن حاضر شده است، از آن توبه نموده است.

هر کسی که از معرفت و کمال ولایت الله تعالی دور باشد، تأثیر شیطان در او بیشتر خواهد بود، شیطان مانند شراب است، بلکه تأثیرش بالای نفس‌ها بزرگتر از تأثیر شراب می‌باشد، به همین سبب هنگامی که بی‌هوشی اهل شیطان سخت گردد، شیطان در ایشان داخل شده است، به زبان آن‌ها صحبت می‌کند و بعضی آن‌ها را به

۱- ذکر نمودن الله تعالی را با تکرار آواز تغبیر، و ذکر کنندگان را مغبّره می‌گویند. (مترجم)

هوا می‌برد و گاهی دشمنی بین آن مردم واقع می‌شود، چنانکه بین شراب خوران رخ می‌دهد، پس شیطان‌های کسی که بر شیطان‌های دیگری قوی باشند، آن را می‌کشند، جاهلان این رویداد را از کرامات اولیای پرهیزگار می‌پندارند و در حقیقت چنین رویدادی از احوال شیطانی بوده است و دور کننده‌ی صاحبش از الله تعالی می‌باشد، چه کشتن مسلمان به جز از حالات که الله تعالی مجاز گردانده است، حرام است پس چطور کشتن مسلمان بی‌گناه، کرامت اولیاء الله می‌تواند باشد؟! و در حقیقت بلندترین کرامت ثبات بر استقامت است.

بهترین کرامت الهی

بهترین کرامتی که الله تعالی به بنده‌اش لطف می‌فرماید اینست:

کمک نمودن بنده بر آنچه خود دوست داشته است و از آن راضی می‌باشد و توفیق بخشیدنش در کاری که او را به الله تعالی نزدیک می‌سازد و درجه‌اش را بلند می‌برد؛ زیرا امور فوق العاده بعضی از آن‌ها از جنس علم، مانند مکاشفات و بعضی از جنس قدرت و ملک مثل تصرّفات فوق العاده می‌باشد و بعضی از جنس خودکفایی از جنس آنچه مردم در ظاهر از قبیل علم، پادشاهی، مال و ثروتمندی داده می‌شوند، خواهد بود.

تمام امتیازی که الله تعالی به بنده‌اش می‌دهد، اگر بنده بدان‌ها بر کاری که الله دوست دارد و از آن راضی می‌گردد و او را به الله نزدیک می‌سازد و درجه‌اش را بلند می‌برد کمک جوید، منزلت و درجه‌اش بلند رفته است و به الله تعالی و رسولش نزدیک‌تر می‌گردد و اگر بنده بدان امتیازات بر آنچه الله تعالی و رسولش از آن نهی فرموده‌اند مانند شرک، ظلم و بی‌حیایی کمک جوید، آن بنده مستحق نکوهش و عقاب می‌گردد، اگر الله تعالی گناه وی را به سبب توبه یا نیکی‌هایش تلافی نکند به سرنوشت گنهکاران همگونش مبتلا خواهد شد و بدین سبب بسا اوقات الله تعالی اصحاب امور فوق العاده را عقوبت می‌دهد، گاهی امتیازش را از او سلب می‌نماید مانند دور کردن پادشاهی از پادشاه، دور کردن علم از عالم و گاهی از سنت‌ها و پیشقدمی در کارهای خیر محروم می‌گرداند، پس آن شخص به منزلت فاسقان پایین می‌آید و گاهی از دین مرتد می‌گردد، در صورتی که امور خارق العاده‌ی او شیطانی باشد، چه بسا مردم که خوارق(کرامات) شیطانی دارند، از دین مرتد می‌شوند و نمی‌دانند که آن خوارق

شیطانی است، بلکه آن را کرامات اولیاء می‌پندارند و بعضی از آن‌ها گمان می‌کند که هرگاه الله تعالی کاری فوق العاده‌ای را نصیب کسی گرداند، او را بر آن محاسبه نمی‌نماید، چنانکه بعضی گمان می‌کنند، هرگاه الله تعالی به کسی مال و ملک بدهد، از عملکرد او بدان مال و ملک پرسان نمی‌کند.

بعضی مردم با امور خارق العاده بر کارهای مباح استعانت می‌جویند، همچون اشخاص از اولیای عامه الله تعالی و از نیکوکاران میانه‌رو می‌باشند و اما پیشقدمان مقرب نسبت به آن‌ها در مرتبه بلندترند، چنانکه مرتبه‌ی بنده‌ایی رسول نسبت به نبی‌یی پادشاه اعلی است.

چون امور خارق العاده بسا اوقات مرتبه‌ی انسان را پایین می‌آورد، برخی زیادی از صالحان از آن امور توبه جسته‌اند و از الله تعالی مغفرت خواسته‌اند، طوری که از گناه‌ها، بی‌حیایی و دزدی توبه می‌نمایند و اگر آن امور برای بعضی از ایشان واقع شود از الله تعالی دور کردن آن را طلب می‌کند و هر رهنما مرید خویش را توصیه می‌نماید که به فکر امور خارق العاده نباشد و آن را مراد خود نگرداند و به وقوع آن امور بدین پندار که آن‌ها کراماتند، شادمان نگردد، پس چگونه مردم به اموری خوشحال می‌شوند که حقیقتا از طرف شیطان‌ها و برای گمراه ساختن آنان می‌باشد؟!

من کسی را می‌شناسم که نباتات او را خطاب نموده است، از منافع خود خبر می‌دهند و در حقیقت شیطانی که در آن‌ها داخل شده است، با او حرف می‌زند.

کسی را می‌شناسم که سنگ و درخت با او صحبت می‌نمایند و به او می‌گویند: گوارا باد برایت ای ولی الله! و چون آن شخص آیة الکرسی را بخواند، آن صدا گم می‌شود.

کسی را می‌شناسم که به شکار پرندگان بدر می‌شود، پس پرندگان برایش می‌گویند مرا بگیر تا فقراء صرف کنند، این حرف شیطان است که در آن‌ها داخل شده است، چنانکه در انسان‌ها داخل می‌شود.

گاهی فردی در خانه بند قرار دارد، ناگاه خود را در بیرون می‌بیند و یا در بیرون خانه باشد، خود را داخل آن درمی‌یابد، در حالی که دروازه را نگشوده است، چه جنیان او را به سرعت بیرون آورده‌اند و یا داخل نموده‌اند و احیانا انوار و روشنایی‌ها را برایش نشان می‌دهند و یا کسی را که خواسته باشد برایش حاضر می‌گردانند و حاضر شده

شیطانی خواهد بود که به صورت شخص مطلوب حضور یافته است، اگر آیة الکرسی در آن وقت چندین بار تلاوت شود، همه‌ی نیرنگ‌های شیطان ناپدید می‌گردد.

شخصی را می‌شناسم که کسی برایش می‌گوید: من به فرمان الله تعالی آمده‌ام: تو مهدی آخر الزمان، مژده‌ی پیامبرﷺ هستی و برای او کارهای خارق العاده‌ایی می‌سازد، مثلاً در خاطرش تصرف در پرندگان و ملخ‌ها در هوا را القاء می‌نماید، پس هرگاه در دلش پرواز پرندگان و ملخ‌ها به طرف راست یا چپ خطور نماید، آن‌ها طبق دل او پرواز می‌نمایند و اگر در دلش بلند شدن بعضی حیوانات یا خوابیدن و یا رفتن آن‌ها را بگرداند، آنچه اراده نموده است، بدون هیچ حرکت ظاهری از جانب او، رخ می‌دهد و شیطان‌ها او را به مکه می‌بردند، پس به حاجتش می‌آورند و بعضی اشخاص زیبا را برایش حاضر می‌سازند و می‌گویند: این‌ها فرشتگان کروبیان‌اند، به زیارت تو آمده‌اند، آن شخص در دل می‌گوید: چگونه به شکل‌های بی‌ریشان درآمده‌اند، پس سرش را بلند می‌کند، همه را ریش‌دار درمی‌یابد و شیطان برایش می‌گوید: نشانه‌ی اینکه تو مهدی هستی، در بدن تو خالی پیدا می‌شود، پس آن خال پیدا می‌گردد و او آن را می‌بیند و این همه مکر شیطان است.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَأَمَّا ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ ١٥ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ ١٦﴾ [الفجر: ۱۵-۱۶].

ترجمه: «اما انسان همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی بخشد و بدو نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگوار و گرامی و محترم و مکرم دیده است و اما آن زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مرا خوار و زبون داشته است».

سپس فرموده است: ﴿كَلَّاۖ﴾ این لفظ برای سرزنش و تنبیه است، سرزنش از سخن قبلی و تنبیه و آگاهی بر آنچه از آن خبر داده است و بدان امر می‌شود، زیرا که حصول نعمت دنیایی برای هر یک کرامتی شمرده نمی‌شود که الله تعالی او را بدان عزت داده باشد و نه تنگ شدن دنیا بر هر کس اهانت الله تعالی برایش گفته می‌شود، بلکه اللهتعالی بنده‌ی خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد، گاهی نعمت‌های دنیایی را به کسی می‌دهد که او را دوست ندارد و در نزدش بی‌قدر می‌باشد، تا آن نعمت‌ها را سبب استدراج تباهی وی گرداند.

گاهی نعمت‌های دنیایی را بر محبوب خود بند می‌نماید، تا مرتبه‌ی او در نزد پروردگارش پایین نیاید و یا به سبب آن نعمت‌ها در کارهای ناپسند واقع نگردد.

یقیناً سبب کرامات اولیاء، ایمان و تقوا می‌باشد و هر آنچه به سبب کفر و فسق و نافرمانی واقع شود، آن کار از خوارق(کرامات) دشمنان الله تعالی خواهد بود، نه از کرامات اولیای وی. پس هر آنکه خارق العاده‌ی او با نماز، قرائت قرآن کریم، ذکر الله تعالی، نماز تهجد و دعا به وقوع نپیوندد، بلکه به شرک چون خواستن از مرده و غایب یا به فسق، گناه و خوردن محرمات مانند مارها، زنبورها، سوسک‌ها، خون و غیره یا به آهنگ‌سرایی، رقص و به ویژه همراه زن‌های بیگانه، بچه‌های بی‌ریش وقوع یابد یا خارق العاده‌ی وی وقت شنیدن قرآن کم و ضعیف و در وقت شنیدن ساز و سرود قوی گردد و شب را به رقص سپری کند و نماز را نشسته یا مثل دانه چیدن مرغ اداء نماید و شنیدن قرآن را نپسندیده و از آن نفرت کند و در هنگام وجد و شوق به قرآن‌کریم محبت نداشته باشد و از آن لذت احساس نکند و شنیدن سوت و اشپلاق و کف زدن را دوست داشته باشد، پس احوال او همه احوال شیطانی خواهد بود و مصداق فرموده‌ی الله تعالی او را دربر می‌گیرد: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ [الزخرف: ٣٦].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل و روگردان شود، شیطانی را مامور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد».

قرآن کریم ذکر الله تعالی می‌باشد و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦﴾ [طه: ١٢٤-١٢٦].

ترجمه: «هر کس از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا گرد می‌آوریم، خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا جمع آورده‌ای؟ من که قبلاً بینا بوده‌ام، الله می‌گوید: همین است آیات من به تو رسیده است تو آن‌ها را نادیده گرفتی، همان‌گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی».

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: الله برای کسی که قرآن را تلاوت و بدان عمل کند ضمانت کرده است که او در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت نخواهد شد سپس آیه‌ی گذشته را تلاوت نمود.

بخش چهاردهم:
عمومیت بعثت محمد ﷺ

آنچه دانستن آن فرض است، الله تعالی محمدﷺ را برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده است و بر هر انسان و جن ایمان آوردن به آن‌جناب و پیروی از وی لازم می‌باشد، پس هر فرد باید اخبار او را تصدیق و از دستورات وی اطاعت کند و هر آنکه رسالت محمدﷺ برایش ثابت گردد و بدان ایمان نیاورد، کافر است؛ چه انسان باشد چه جن.

مسلمانان متفق‌اند در اینکه محمدﷺ برای انسان‌ها و جن‌ها فرستاده شده است، هنگامی که پیامبرﷺ از طایف برمی‌گشتند و یاران خود را در جای موسوم به (بطن نخله) نماز می‌دادند، گروهی از جن‌ها آمدند و به قرآن گوش دادند. سپس به قوم خویش بیم دهندگان برگشتند، الله تعالی از آن واقعه در قرآن کریم خبر داده است: ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ [الأحقاف: ۲۹-۳۲].

ترجمه: «ای پیغمبر! به یاد آور زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم، تا قرآن را بشنوند، هنگامی که حاضر آمدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید، هنگامی که تلاوت پایان یافت به عنوان مبلّغان و دعوت کنندگان به سوی قوم خود برگشتند، اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند و به سوی حق رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. ای قوم ما! سخنان فرا خواننده‌ی الهی را بپذیرید و به او ایمان بیاورید، تا الله گناهان‌تان را بیامرزد و شما را در پناه خویش مصون از عذاب سخت آخرت دارد، هر کس هم

سخنان فرا خواننده‌ی الهی را نپذیرد، نمی‌تواند الله را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند و برای او جز الله هیچ ولی و یاوری نیست، چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».

الله تعالی بعد از آن این آیه‌ها را نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ١ يَهْدِيٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدًا ٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةً وَلَا وَلَدًا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطًا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ٦﴾ [الجن: ۱-٦].

ترجمه: «ای محمد! بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به تلاوت من گوش فرا داده‌اند و پس به قوم خود گفته‌اند، ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم، همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد و کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم، جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی برنگرفته است، نادان ما درباره‌ی الله سخنان ناروایی می‌گفته‌اند و ما چنین می‌پنداشتیم که آدمیان و جنیان هرگز بر الله دروغ نمی‌بندند و کسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

بسا مردم از گذشتگان فرموده‌اند: شخصی از انسان‌ها چون در دره‌ای فرود می‌آمد می‌گفت: پناه می‌خواهم به بزرگ این دره از شر بی‌خردان قومش.

چون انسان‌ها از جنیان یاری خواستند، کفر و سرکشی جنیان زیاد شد، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا ٧ وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ٨﴾ [الجن: ٦-٨].

ترجمه: «و کسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی جن‌ها می‌افزودند و آن‌ها گمان برده‌اند، همان‌گونه که شما جن‌ها گمان برده‌اید که الله هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد و کسی را دوباره زنده نمی‌گرداند، ما قصد آسمان کردیم همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم».

شیطانان قبل از فرود آمدن قرآن کریم با آذرخش‌ها زده می‌شدند، لیکن گاهی خبر آسمان را پیش از رسیدن آذرخش می‌دزدیدند، هنگامی که محمدﷺ به پیغمبری فرستاده شد، آسمان پر از محافظان نیرومند و آذرخش‌های سوزاننده گردید و

آذرخش‌ها به سوی شیطان‌ها پیش از اینکه به شنیدن چیزی دست یابند آماده شدند و در کمین قرار یافتند، چنانکه قرآن کریم از آنان حکایت می‌کند: ﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩﴾ [الجن: ۹].

ترجمه: «ما قبلا در گوشه‌ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود».

الله تعالی در آیه‌ی دیگر فرموده است: ﴿وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ ٢١٠ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ٢١١ إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ٢١٢﴾ [الشعراء: ۲۱۰-۲۱۲].

ترجمه: «این قرآن را شیاطین فرو نیاورده‌اند، این کار ایشان را نسزد و توانایی آن را ندارند، قطعا ایشان از گوش فرا دادن به پیام آسمانی محروم و برکنارند».

قرآن کریم از آن‌ها حکایت می‌کند که گفتند: ﴿وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ١٠ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١﴾ [الجن: ۱۰-۱۱].

ترجمه: «ما نمی‌دانیم که برای ساکنان زمین شر و بلا درنظر گرفته شده است و یا اینکه پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است، برخی از ما تسلیم فرمان الله و پرهیزگارند و بعضی از ما جز این (نافرمان)، اصلا ما فرقه‌ها و گروه‌های متفاوت و گوناگونی هستیم».

یعنی آن‌ها بر مذهب‌های مختلف هستند، طوری که علماء فرموده‌اند: در آن‌ها مسلمان مشرک، یهودی، نصرانی، سنّی و بدعی همه وجود دارند.

سپس فرموده‌اند: ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ١٣ وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ١٤ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ١٥ وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ١٦ لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ١٧ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ١٩ قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢ إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ

وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۝٢٣ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا ۝٢٤﴾ [الجن: ١٢-٢٤].

ترجمه: «ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده‌ی الله در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از پنجه‌ی قدرت او فرار کنیم، ما هنگامی که رهنمود قرآن را شنیدیم، بدان ایمان آوردیم و هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد نه از کاستی پاداش می‌ترسد، نه از ستم، در میان ما فرمانبرداران و منحرفان و بی‌دادگرانند، آنان که فرمانبردارند، هدایت و خیر را برگزیده‌اند و اما آنان که ستمگر و بی‌دادگرند هیزم دوزخ هستند، اگر آدمیان و جن‌ها بر راستای راه اسلام ماندگار بمانند، آب زیاد بهره‌ی ایشان می‌گردانیم. هدف این است که ما آنان را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از ذکر و یاد پروردگارش روی گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت‌فرسایی داخل می‌گردانیم، مسجدها مختص پرستش الله است و کسی را با الله پرستش نکنید، چون بنده‌ی الله بر پای ایستاد و به پرستش الله پرداخت، کافران پیرامون او تنگ یکدیگر ازدحام کردند، بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را انباز او نمی‌کنم، بگو: من نمی‌توانم هیچ‌گونه زیانی و سودی به شما برسانم و به هیچ وجه نمی‌توانم گمراهتان سازم یا هدایت‌تان دهم، بگو: هیچ کس مرا در برابر الله پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز الله نمی‌یابم، لیکن تبلیغ از سوی الله و رساندن پیام‌های اوست، هر کس از الله و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند (کافران همواره به استهزاء خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مشاهده خواهند کرد چیزی را که بدانان وعده داده شده است، آنگاه خواهند دانست که چه کسی یاورانش ناتوان‌تر و شماره و تعدادش کمتر است».

هنگامی که جنیان قرآن کریم را شنیدند، نزد پیامبر ﷺ آمدند و به او ایمان آوردند، آن‌ها جنیان منطقه‌ی (نصیبین) بودند، طوری که در صحیح مسلم، در حدیث ابن مسعود ذکر رفته است.

در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ برای جنیان سوره‌ی (الرحمن) را قرائت نمودند و وقتی این آیه را تلاوت می‌کردند:

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝١٣﴾ [الرحمن: ١٣].

ترجمه: «ای جنیان و انسان‌ها کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید»؟ جنیان می‌گفتند: «وَلَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبَّنَا نُكَذِّب فَلَكَ الْحَمْد»[1].

۱- روایت ترمذی از جابر رضی الله عنه.

ترجمه: «چیزی از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنیم، ثنا و صفت خاص مر تو راست».

و هنگامی که جنیان نزد پیامبر ﷺ جمع شدند، از او برای خود و چهارپایان‌شان توشه خواستند، پیامبر ﷺ فرمودند: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ تجدونه أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا، وَكُلُّ بَعْرٍ عَلَفًا لِدَوَابِّكُمْ» و آن‌جناب فرمودند: «فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ»[۱].

ترجمه: «هر استخوان که نام الله وقت خوراک بالایش یاد شده است، توشه‌ی شماست، شما آن را با پوره‌ترین گوشت که داشت می‌یابید و هر سرگین علف چهارپایان تان می‌باشد و به یاران گفتند: با این دو استنجاء نکنید، چه آن دو توشه‌ی برادران جنی شما می‌باشد».

این نهی به روایات مختلف ثابت است، علماء بر آن استدلال نمودند، استنجاء نمودن را با استخوان و سرگین ممنوع قرار داده‌اند و گفته‌اند: وقتی استنجا به طعام جنیان و چهارپایان شان ناروا باشد، به طعام انسان‌ها و علف چهارپایان‌شان نارواتر خواهد بود. محمد ﷺ برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده شده است، این قدر و منزلت در نزد الله تعالی از بیگاری جنیان برای سلیمان ؈ بزرگتر می‌باشد زیرا که سلیمان ؈ از آن‌ها به حکم پادشاهی بهره برداری می‌کرد و محمد ﷺ به سوی آن‌ها فرستاده شده است تا آن‌ها را به فرامین الله تعالی و فرامین خود مأمور گرداند. چون او بنده‌ی الله و رسول او می‌باشد و منزلت بنده‌ای رسول فوق منزلت پیامبری پادشاه می‌باشد.

جنیان کافر به اتفاق مسلمانان به دوزخ می‌روند و اما مسلمان‌های ایشان نظر به رأی جمهور علماء به جنت می‌روند و همچنان جمهور علماء بدین نظرند که از جنیان پیامبری فرستاده نشده است، لیکن در آن‌ها دعوتگران بیم دهنده وجود دارد.

احوال جنیان با انسان‌ها

غرض اینجا بیان احوال جنیان با انسان‌ها می‌باشد، پس اگر انسانی جنیان را به آنچه دستور دهد که الله تعالی و رسولش بدان امر کرده‌اند، مانند عبادت الله واحد و لا شریک و اطاعت پیغمبر ﷺ، و انسان‌ها را نیز بدان مأمور کند، آن شخص از بهترین

۱- روایت امام احمد و مسلم از ابن مسعود ؓ.

اولیای الله تعالی بوده است و از خلیفه‌های رسول الله ﷺ و جانشینانش به حساب خواهد آمد.

انسانی که جنیان را در کارهای مباح استخدام می‌نماید، او مثل شخصی است که انسان‌ها را در کارهای مباح استخدام کند، اگر او جنیان را به واجبات امر نموده است و از محرمات باز دارد و در کارهای روا از آن‌ها بهره‌برداری نماید، پس او مانند پادشاهی خواهد بود که چنین کار را بر رعیت خود انجام می‌دهد، اگر بالفرض آن شخص در زمره‌ی اولیای الله تعالی داخل گردد در جمله‌ی اولیای عام می‌آید.

فرق بین این شخص و شخص اولی مانند فرق بین پیامبری پادشاه و بنده‌ای رسول مثل فرق سلیمان و یوسف علیهما السلام با ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام می‌باشد.

انسانی که جنیان را در کارهایی که الله تعالی و رسولش ممنوع قرار داده‌اند استخدام نماید، چون شرک، کشتن بی‌گناه، ظلم و تجاوز بر مردم، بیمار گرداندن، دور کردن علم از ذهن، آوردن آنکه با او کار بی‌حیایی انجام داده شود، این شخصی که از جنیان در گناه و تجاوز بهره‌برداری نموده است، اگر بهره‌برداری‌اش در کفر باشد او کافر و اگر در گناه باشد او فاسق است اگر انسانی در شریعت ناقص العلم باشد و از جنیان در آنچه کرامات گمان می‌کند،کار بگیرد، مثلا: از آن‌ها بر ادای حج کمک جوید و یا او را وقت شنیدن آواز ناروا پرواز بدهند و یا او را به عرفات ببرند و حج شرعی که الله و رسولش بدان دستور داده‌اند، اداء ننماید و یا از شهری به شهر دیگر انتقالش دهند، این شخص فریب خورده است، در دام مکر جنیان افتاده است.

اکثر همچنین مردمی نمی‌دانند که آنچه صورت پذیرفته است از طرف جنیان بوده است، بلکه صرف از کرامات و کارهای خارق العاده‌ی اولیای الله تعالی چیزی شنیده‌اند و از حقیقت ایمان و معرفت قرآن آگاهی ندارند تا در میان کرامات رحمانی و فریب‌های شیطانی تفریق کنند، بناء جنیان نیرنگ‌های خود را مطابق اعتقاد شخص بکار می‌برد، اگر شخص مشرک ستاره‌پرست و بت‌پرست باشد، در وهم و خیال او منفعت عبادتش را می‌اندازند و اگر از بت‌هایی که به صورت فرشته‌ای یا پیغمبری یا شیخ صالحی ساخته شده‌اند، شفا طلب کند و یا آن‌ها را به کاری وسیله نماید، پس در پندار مردم او پیغمبر یا شخص صالحی را عبادت نموده است و در حقیقت عبادت او برای شیطان خواهد بود.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٤٠ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱].

ترجمه: «یادآور شو روزی را که الله جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید آیا اینان شما را پرستش می‌کردند؟ می‌گویند: تو منزهی و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان، بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند».

بدین سبب شیطان خود را به شکل کسی که مشرکان از وی فریاد رسی می‌خواهند می‌سازد اگر کمک‌طلب نصرانی باشد، از جرجیس یاری بطلبد، شیطان به شکل جرجیس و یا کسی دیگری که آن نصرانی از وی یاری می‌طلبد، می‌آید.

اگر فریاد کننده منسوب به اسلام باشد و از شیخی مسلمان فریادرسی خواهد، شیطان به صورت آن شیخ نزد وی خواهد آمد.

اگر طلب کننده‌ی کمک از مشرکان هند باشد، شیطان به همانند پیر معظّمش پیش وی می‌آید.

باید دانست که اگر شیخ فریاد شده عالم شریعت بوده باشد، شیطان او را از تشکل خود به صورت وی پیش یاران وی خبر نمی‌دهد و اگر شیخ از شریعت ناآگاه باشد، شیطان او را از سخنان یارانش خبر می‌دهد، حرف‌های آن‌ها را به وی می‌رساند، پس آن مردم گمان می‌کنند که شیخ‌شان آوازهای آن‌ها را از دور شنیده است و درخواست آن‌ها را اجابت فرموده است و در حقیقت، شیطان سخنان آن‌ها را به وی نقل کرده است.

یک تن از شیخ‌هایی که چنین رویدادی به صورت مکاشفه برایش رخ داده است، فرموده است: جنیان برای من چیزی درخشان مانند آب و شیشه نمایان می‌سازند و در آن شیشه آنچه از من پرسیده می‌شود، نشان می‌دهند و من مردم را از آن خبر می‌دهم و آواز یارانم که من را به فریاد رسی می‌خوانند به من می‌رسانند و من جواب می‌گویم، پس جواب مرا به آنان می‌رسانند.

بسا شیخ‌هایی که کارهای خارق العاده‌ی زیاد برایشان رخ داده است، اگر کسی از حقیقت آن‌ها بی‌خبر باشد، تکذیب کند و بگوید: شما چنین کارها را از راه حیله انجام می‌دهید، مانند حیله کسی که در آتش با استعمال سنگ طلق، پوست نارنج، روغن غوک و دیگر نیرنگ‌ها داخل شود، شیخ‌ها تعجب می‌نمایند و می‌گویند: والله، ما چیزی

از حیله‌هایی که شما می‌گویید، نمی‌شناسیم و چون خبیری برای‌شان بگوید: شما راست می‌گویید، لیکن کارهای شما احوال شیطانی است، آن‌ها اعتراف می‌نمایند و بعضی از آن‌ها وقتی حق برایشان معلوم شود و از راه‌های مختلف ثابت گردد که آن کارها از جانب شیطان است، از آن توبه می‌نمایند، چون که می‌بینند آن کارها هنگام انجام دادن بدعت‌های نکوهیده و معصیت الله تعالی وقوع می‌یابد و بر عکس هنگام ادای عبادات شرعی که الله تعالی و پیامبرش دوست دارند، حاصل نمی‌گردد، بناء می‌فهمند آن رویدادها خارق العاده‌های شیطان برای اولیایش بوده است، کرامات رحمان برای اولیایش نمی‌باشد.

الله تعالی دانای حق و صواب بوده است و مرجع و بازگشت به سوی او است.

وصلی الله تعالی وسلم علی محمد وآله وصحبه أجمعین آمین.